

در عالم رویا

از علیت روانی تا پارامترهای نظم

تکتم کمانی

به نام خدا

شروع هر کاری با نام خدا کار آسانی است. برای بیان آن هدیه ای لازم است، که برخی از ما آن را به راحتی دریافت نمی کنیم. اما برکت دادن، به هر فضایی با نام خداوند عز و جل برای هر کاری که انجام می دهیم، یا از آن صرف نظر می کنیم، به یقین مهم است. این هدیه است، از جانب خداوند سبحان، که آن را تا هزار بار در روز تکرار کرده و در پایان شب خوابی راحت را داشته باشیم. این مقاله نوشته شده، در رابطه با حج اکبر و عالم رویای خودم می باشد و سپس علمی که از درون ساعت به من انتشار یافت. مطالب هیچ جا تحقیق نگشته اند و فقط تجربه من را در دوران سفر نمایان می سازند.

تکتم کمانی

- قدرت پروردگار و فرآیندهای شفابخش ایشان،
- جریان در تقابل با کره زمین و هماهنگی آن در راه ایمان،
- بیدار گشتن قدرت درونی در اطراف هسته،
- ورود حقیقت پس از شفا و بعد از بیدار گشتن،
- رضایت و کشف محیط پس از شکرگزاری،
- دریافت و بافت افکار با پارامترهای نظم،
- کسب اعتماد به نفس بعد از تصدیق،
- ورود مجدد به جامعه پس از خودیابی و توانبخشی...

بیماری و حج:

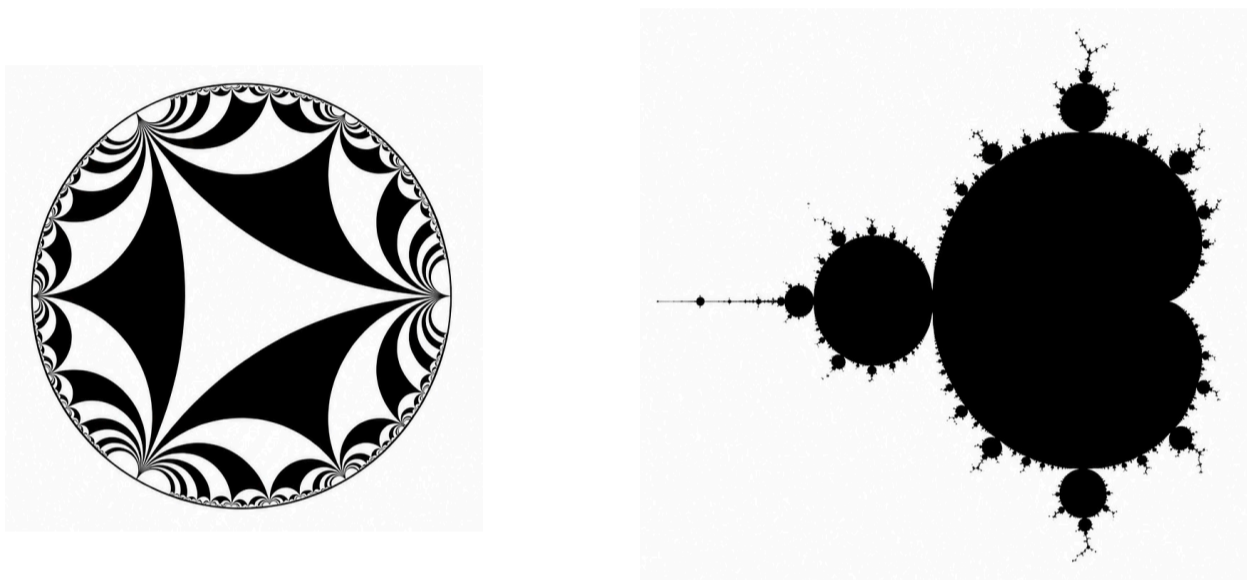
ارگانسیم هنوز به این نتیجه نرسیده است، که قدرت خالق می تواند، چقدر بزرگ باشد. تا زمانی که ساعت درونی و داخلی او بیدار نگشته باشد. ابتدا خشونت مخرب بر سیستم پیرامونی، سپس تخریب حس شنوایی و در نهایت مرگ معنوی. هر چه بیمار به سطحی که در آن می رسد بالاتر باشد، نیروی طبیعت - و قانون موجودات زنده - بی رحم تر می گردد، اگر او ایمان به خدا نداشته باشد. سطوح با حس شنوایی بالا می روند و با سر بیمار ارتباط برقرار می سازند، این سیستم را من به نام هارمونی نامیده ام، اما در حقیقت، همانند تماشای یک فیلم خطرناک برای بیمار می باشد، اگر او ایمان نداشته باشد. بیمار احساس خود را از دست می دهد و در عین حال حاضر، خشونت مداوم را از بیرون و ماورا تجربه می کند. برای ادامه جنگ یا حج اکبر، همانند یک سرباز جنگی با اختلال عقیده خود و یا کفر می جنگد، تا سرانجام اختلال بر خداوند متعال تسلیم گشته و قوانین را رعایت فرماید. «آلفا» ایمان فرشته میکائیل (ع) است و این در بیماران حاکم می باشد. «امگا» امید فرشته رافائیل (ع) و یا شفا دهنده می باشد و «دلتا» قانون فرشته جبرئیل (ع) است. این سه نقطه: آلفا در سینه راست به عنوان عشق الهی، امگا در سینه چپ و به عنوان امید الله متعال و دلتا در ستاره و یا پیشانی می باشد و این نیز به عنوان قانون - انگیزه درونی موجودات زنده را به کمال کلی هماهنگ می سازد، البته عقیده هر کسی متفاوت می باشد. اگر به دلایلی همانند شاهدی زیاد، آن بیمار که اعتماد به نفس خود را از دست داده و حتی دگر قادر به راه رفتن نباشد، شاهدین توسط خداوند متعال سپس حمل خواهند گشت، بله و مخصوصاً در آن زمان هم پرتویی از خداوند عز و جل وجود دارد، که او را با ایمان به خالق به طرف جلو ارتعاش دهد. بیماری سپس دائماً به فرد اجازه می دهد، که در برابر با عشق پروردگار از درون خود فریاد زند، همانند فرشتگان آسمانی و زمینی. اگر درک قانون و مفهوم گرفته نشود، موجود زنده خدایی نکرده، بیمار خواهد ماند.

آلفا می گوید: اینها گزینه ها و چارچوب شما هستند و اکنون به شما این فرصت داده گشته است، که آنها را دنبال کنید. بالاتر از این قوانین، خود را حرکت ندهید. خداوند متعال می فرماید: زندگی بی نهایت نیست و باید مراقب خودتان باشید. امگا می گوید: امیدت را از دست نده، پس زیر خط ناامیدی هرگز پرواز مکن، همانند اعداد مختلط، که اگر

در ریاضی به زیر صفر حرکت کنند، انسان خدایی نکرده می‌میرد و اگر فیزیکی بالای صفر بمانند، زنده خواهد ماند. پس نباید امید بر ابدیت خویشتن را در درون خود از دست داد!

قانون طبیعت:

در تصویر اول نقطه اختلال طبیعت را بر فراز هرج و مرج می‌بینید، که در صورت درک



نکردن باعث خشونت از طریق نقطه دلتا در پیشانی می‌گردد. این قانونی است، که با عدم هماهنگی و سوء تفاهم، مسیر خود را از بدن تشخیص نمی‌دهد و اگر کسی درگیر نیروی طبیعت بگردد و یا بماند و به خداوند متعال ایمان نیاورد، طبیعت با انشعابات خود، که به ما امکان نمی‌دهد، ما به مراحل هرج و مرج و بالاتر نزدیک گردیم، دچار مشکل خواهیم گشت. بعد از ایمان، محبت خداوند متعال با احترام بر ایشان، از طریق نور تابیده می‌گردد و نه از طریق طبیعت بر نقطه آشوب دلتا و یا پیشانی برسد، بلکه از طریق نور الهی وارد کل بدن می‌شود. سپس در تصویر دوم می‌توان، تصور موقعیت اولیه تخیل پیچیده را بر پارامترهای نظم ورودی دلتا به آلفا و امگا مشاهده کرد. البته که هر دو عکس فقط در رابطه با طبیعت می‌پندارند و نه به انسان با ایمان غلبه دارند. آن وقت آدم باید بهترین ایده‌های ممکن را داشته باشد، تا که بتواند، به طور رسمی امید را در خود تصور کرده و با قانون طبیعت، که احکام دین اسلام را به مقداری می‌شناسد، کنار بیاید، یا اینکه فقط بر خداوند عز و جل ایمان داشته باشد، تا آمرزنده و آسوده گردد. آفریدگار والا مقام، قادر به هر کاری هستند و رحم دارند و طبیعت نیز به نام ایشان ساکت می‌ماند. قدرت سه فرشته زن بزرگ، انگیزه و میراث ایشان می‌باشد، که می‌تواند، به

درستی بر نور تبدیل گردد. پس از تحقق، آلفا از بالا وارد بدن می شود، تا که موجودی را که به سطح بالاتر رسیده است، راحت تر بر خانه هدف خود برساند. بتا، همان زمین و آسمان می باشد، که سپس برای پذیرایی از بیمار، در زمانی که خداوند متعال آن را امر می فرمایند، باز می گردد. پس از آن طبیعت ناتوان خواهد ماند، زیرا این دستور خالق است!

نشان دادن راه در بدن:

این سیستم را به نام سیستم Debit (دبیت) نام گذاری کرده ام، همانند سیستم کارت های بانکی، که برای آخرت و یا ابدیت خزینه می کنند. سرطان از طریق سیستم دیجیتال و رایحه ایجاد گشته است، سپس باید بیان را نکو آغاز کرد و او را پاک نگه داشت. اشاره ماده به پاد ماده رویکرد کلیدی صداهاست و مکان را بوجود می آورد، البته که با ایمان به خود و خدای خود، این به کار می یابد! وقتی صبح ها بدون آرایش و بدون عطر از خواب بیدار می شویم و حتی دندان هایمان را هم مسواک نزنیم، طبیعت با ما ملاقات می کند، که همه چیز را به درستی و مطلق می خواهد! به همین دلیل است، که پس از ۱۴۰۰ سال گذشتن زمان از حضرت محمد (ص)، مسلمانان خود را قبل از طلوع آفتاب و پس از بیدار گشتن، می شویند و با پاد ماده خود در برابر قدرت خالق متعال فرو می روند، تا که برده طبیعت نگردند. روزه گرفتن، در ماه مبارکه رمضان نیز انسان را از طبیعت دور می فرماید. پس بی آید و راه احترام را نیز درون تنهایی خود و خدای خود، بر ایشان با پاکیزگی بیان و جسم نگه داریم و به همین شکل احترام را بر خود نیز با حرکات خود در تنهایی نشان دهیم.

حج اکبر:

به این شکل است، که حقیقت از طریق عشق خداوند عز و جل و با قدرت ایمان بر خود و خدای خود درون سینه بوجود می آید و ما از آن فراتر رفته ایم، تا که اراده فرصت ها داده نشوند، که بتوانیم؛ مبادله، واژه گزینی، طرح ادراکات و توازن آن را بر یکدیگر و با

یکدیگر برای ابدی ساختن آرمان خود و پاک نگه داشتن اندیشه بر قرار سازیم. یک انسان چگونه باید زندگی کند، که توسط خودش و قدرت برتر پروردگار تعیین گشته است: کبد و یا یادبود بدن، قلب را به سمت یون های مثبت هدایت می دهد، تا میل به نفس کشیدن دوباره در بدن القا گردد. این را خداوند متعال از زیر زبان بوجود می آورند. کبد و یا یادبودی که در هماهنگی با ساقه مغز کار می کند، از طریق رگ ها و سیناپس های زیر زبان، ماندگاری و کارایی موجود زنده را در بدن می چشد. با هر ضربان، قلب ریتم ارگانیسم را کنترل کرده و تنظیم می کند، به همین شکل از مراتب هدایتی کبد و از صوت صدا بر گردن، مویرگهای زیر زبان، احساسات را از طریق یک مخلوط اکسیژن و کربن مونوکسید از مواد معدنی هوا با الکتروسنتتیک از روی هاله و تکانه های درونی و سیناپس ها به مغز انتقال می دهد، که آن سپس از روی چشم در خارج از بدن دیده می شود. بنابراین Memorial و یا یادبود که همان کبد می باشد، سموم بدن را جمع آوری کرده و در صورت امکان، آنها را به تناسب از راه ادرار و از طریق مثانه و کلیه ها دفع می کند. این زمانی اتفاق می افتد، که مثلاً: خواب کافی، استراحت، مصرف آب به مقدار لازم و درک ارگانیسم برای آهنبای دیگر صورت گرفته باشد. خیلی انفجارهای کوچک زیناپسی، درک را در مغز و در سراسر بدن ایجاد می کنند و گشایش راه را شکل می دهند و همینطور شفا می آورند. بله، حتی اگر ارگانیسم دائماً از طریق دهان بجنگد و با خداوند متعال صحبت کند، همانند قرآن خواندن، تمام قدرت آهنباهای دگر، برای محافظت و ویژگی همان یون مثبت، که او را خداوند نگه داشته اند، جمع می کنند. سپس دستور یادبود و هسته آتش درونی زمین هم نیز از بیمار مجبور به مراقبت کردن می گردد. چنانکه که پروردگار عالم آن را دستور دهند. چرا به طور قابل درک منجر به تداوم ارگانیسم می گردد و من آن را بدین گونه توضیح می دهم؛ که ارگانیسم همانند درختی در زمین ریشه می کند. در مورد من، آن ریشه های زمینی حتی به دریچه گوشه هایم وارد گشتند و سپس ارگانیسم های ترسناک را با ایمان من بر خداوند متعال و امید بر ایشان، بر سرچشمه رساندند و محصور کردند. آن ریشه ها هسته درونی موجودات را با منبع

مکان و زمان و حتی فضا پیوند می دهند و «جو سماء» را بر برخی بوجود می آورند. سپس حتی با مرگ مغزی، به عنوان مثال به دلیل کمبود اکسیژن، اندام ها هنوز با امید به خداوند متعال، توانایی عملکرد را خواهند داشت. نه تنها طبیعت با بیمار متحد می گردد، بلکه فرد بیمار نیز از جامعه آزاد می شود و در میان جماعت بر کار خود روی می گرداند، که آن مبارزه با دشمن و یا بی ایمانی و کفر می باشد. همانند یک قربانی برای خدا و در راه ایشان با قوانین داده گشته و در راه عدالت و پیگیری حقیقت بر راهش ادامه می دهد و جهاد می کند. در نتیجه این مواجه شدن یک فرشته و یا بیمار با عشق خداوند متعال دورن سینه می باشد، که با بیماری و در راه آن اجازه نیز می دهند، تا که معجزه درونی هم انجام گردد و ایمان قوی تر شود.

یک طنز:

شاید و قطعاً بهتر باشد میوه ها و سبزیجات را شسته شده بخوریم، آیا اینطور نیست؟ مری خطری را گزارش می دهد، که با چشم دیده گشته است، اطلاع را به روده ها می فرستد، روده ها اجازه می دهند، که اسید بیشتری در معده ترشح شود، گلبول های سفید خود را آماده می نمایند، قلب با ضربان سریعتر و چشایش مویرگها اکسیژن بیشتری را به ریه ها می رساند، موها به سمت بالا شلیک می شوند و معده را منقبض می سازند، تا که باکتری و یا کثیفی دیده شده، به معده وارد شده و سپس مورد حمله قرار گیرد! روده از طریق زیناپس ها به مغز گزارش می دهد. سپس اطلاعات را از طریق گلبول های قرمز به روده کوچک ارسال می کند، اسیدهای آمینه قبل از رسیدن محصول به روده بزرگ کاهش می یابند، محصول وارد روده می گردد و کثیفی، که قبلاً در معده از بین برده شده است، توسط روده بزرگ تجزیه می گردد. دوباره تجزیه و تحلیل می شود و با آن مبارزه می کند. گازها ایجاد می شوند و نه تنها از طریق مدفوع و مقعد دفع می شوند، بلکه وارد خون هم نیز می گردند و سپس اطلاعات را ارائه می دهند. برای تمام سیستم ایمنی بدن و برای حملات بعدی آماده سازی می کنند. همه چیز اکنون برای آینده ایجاد و آماده می

شود. روده خطر را به مغز از طریق کبد گزارش می دهد. گلبول‌های قرمز به دلیل وجود باکتری‌ها و گازهای زیاد در روده بزرگ برای خود خطرناک گشته اند و به دلیل اینکه افراد زیادی کم و یا یک طرفه غذا می خورند، مورد حمله قرار می گیرند. دیگر نمی توان، باکتری را از طریق کلیه‌ها حمل کرد، زیرا موریال و یا کبد می گوید: اکنون با آن بازی خواهیم کرد، اختلال دوقطبی بوجود می آید، کبد با آن بازی می کند. روده‌ها به کبد اجازه می دهند، تا که او وارد ساقه مغز گردد و تجزیه و تحلیل کند، کبد خطر را گزارش می دهد. پس شاید بهتر باشد سبزیجات و میوه‌ها را شسته شده بخوریم. اما اینگونه است، که سپس باکتری‌های مغز اولیه و یا روده بزرگ، ما را به سبک درست زندگی مجبور می کنند و این به آغاز اصلاح و یا پاک رایی بدن منجر می شود

احساس حج:

زمانی که باکتری‌های روده در حال افزایش هستند، تحقیقات خود را انجام می دهند، تا که فضای ترسناک و تنه برای خود پیشخوان گردد، به طوری که اندام‌ها همچنان کار کنند و کمبود اکسیژن در ریه‌ها باعث اختلال در بدن نگردد. سپس درد از بیرون وارد می شود، زیرا نقطه نخاع دگر از بالا عملکرد ندارد، بلکه به مقعد متصل می شود. چنانکه هوا محدود می گردد و به فلزات سنگین تبدیل می شود و از طریق تنفس فرار می کند، در خود بدن انرژی باقی می ماند. اگر مغز به دلایل خاصی از کار دست بردارد و کار بدن توسط باکتری‌های روده اولیه، یعنی اولین مغز بدنیه به عهده گرفته شوند، مویرگ‌های روده بقیه اکسیژن وارد موجود در بدن را مصرف می کند، تا اندام‌ها همچنان بتوانند، کار کنند. این باعث می شود، که بیماران فکر نکنند و فضای بدنه حتی بیشتر کاهش یابد. در آن پدیده ای است، که هاله بعد از بیماری، زیارت و یا حج اکبر هر فرد را باز می گرداند و به حالت اولیه وا می گذارد، تا که این افراد، بدون جامعه مشکلات خود را حل کرده و اصل راه حل را برای خود کسب کنند. سپس فضا از جمله موارد دیگر محدود می شود (به تام زندان)، تا که از طریق اکسیژن تنفس برای همه اندام‌ها انجام گردد و دیگر از طریق

مویرگ های روده تنفس نشود، به طوری که باکتری ها از داخل به بیرون یا از بیرون به داخل نفوذ نیابند. درمان: عملکرد مویرگی روده باید با استفاده از ماسک اکسیژن از طریق دهان اصلاح گردد، تا که بیماران از کربن مونواکسید دیگران تنفس نکرده و آن ها را در بدن خود به انرژی تبدیل نکنند، یا به واحد روده اجازه تنفس ندهند! مریضی که مدت زمان طولانی درد و رنج را بر خود بکشد، دگر سپر محافظت ندارد و او باید دوباره ساخته گردد، اینگونه کار می کند، که برای بررسی می توانید، یک رنگ را وارد خون کرده و متوجه شوید، که آیا آن رنگ برای مدت زمان طولانی در روده فرد بیمار باقی می ماند و یا خیر! سایر باکتری های روده را می توان، با آب درمانی و یا به عنوان مثال، از طریق محصولات لبنی و به ویژه پنیر و ماست درمان کرد. همینطور نشستن در تاریکی در طول روز همچنین کمک خواهد کرد، که فرد بیمار کمتر به عنوان یک الکترون بالغ از طریق چندین حفره همانند میدان الکتریسیته پرواز نماید و به سرعت خسته گردد. به عنوان مثال، نوشیدنی تیره همانند قهوه، کوکا کولا و یا آب انگور کمک می کند، اگرچه برای کسانی که تمایل به یون های مثبت دارند و به طرف جلو می پندارند، من کولا و یا به خصوص آب انگور را توصیه می کنم. شما فقط باید از نوشیدنی های الکلی خودداری کرده، زیرا در این صورت تصویر بالینی فقط منتقل می گردد و باکتری های روده دیگر برای رفع مشکل به کار روی نمی برند. باکتری هایی که بیش از حد از طریق روده و بدن استفاده نمی شوند، باکتری استفاده نشده، توسط کبد دفع می گردند. بنابراین نظریه من: از کبد و یا یادبود بدن، برای بررسی پیشاپیش استفاده می شود، تا که آن بتواند، بررسی سالم و درست را برای آینده در بدن و سلامتی به کار ببرد، که آیا این باکتری ها، در کل طول عمر دوباره استفاده خواهند گشت و یا خیر! اگر به دلایلی کبد نتواند، اطلاعات را پردازش کند، همانند مصرف بیش از حد الکل، دارو و غیره، همچنین نمی تواند، از طریق کلیه ها دفع کند. این باکتری ها، که سپس در بدن باقی می ماند، عامل خطری را برای سایر اعضای خانواده تشکیل می دهند، تا هشدار را بر ماهیت و منبع اصلی کروموزوم تشکیل داده شده بوجود بیاورند. در صورت سبک زندگی اشتباه،

باکتری های روده همیشه اولین عامل بیماری هستند، تا که مغز در معرض دید قرار گیرد و از طریق ساقه مغز، از روده بر آن دسترسی پیدا کند. البته که دگر مغز قادر به تصمیم گیری را نخواهد داشت و سپس روده ها هستند، که تصمیم گیری را به عهده می گیرند و این همانند پدیده یک فرشته و یا یک بیمار می باشد، که سپس معمولاً یک کانال از مقعد و یا زیر بال مستقیماً به پشت سر و ساقه مغز وصل می گردد. این آغاز تئوری آشوب می باشد، زمانی که توسعه گاز اندام ها را به خطر می اندازد و تنه کوچک می گردد. برای اینکه روش زندگی به درستی بازیابی شود، اکنون باید از شات های آدرنالین استفاده شود، همانند اجدادمان در طول شکار درون طبیعت، که از ترس زیاد در برابر حیوانات آدرنالین آنها بسیار بالا می رفت و آنها بعد از خوردن غذا تقریباً برای دو تا سه هفته به استراحت کامل از شکار احتیاج داشتند. همینطور طبیعت ترس را در شاخه اولیه در بیمار ایجاد می سازد. سرانجام شفا از ساقه مغز و یادبود بدن می آید. برای این کار و اگر بیماری خیلی طول بکشد و درمان نشود، علم از بیرون وارد می گردد و سپس با استراحت زیاد و سبک زندگی صحیح و البته اعتماد به خود و خدای خود، شفا می دهد و مغز می تواند، تفکر را دوباره آسان سازد و یا در کل دوباره بوجود بی آورد. به این زیارت ساقه مغز از پشت بدن نیز می گویند: حج اکبر و یا جهاد بدنی (این تئوری من است)، یعنی بازگرداندن سپر محافظ و تنه خود به روی خود و خدای خود و در راه اصلاح اورگانیزم نیز می باشد و نمی توان از آن سرپوشی کرد.

بیماری های روحی:

- مغز دوم بدن و یا سر پس از خستگی طولانی مدت و فعالیت کبد در برابر با استرس و یا غیره از کار می افتد، تا زمانی که طریق درست زندگی ایجاد شود،
- مغز اولیه، یعنی باکتری های روده در حال کار هستند،

- فضا و نیم تنه به وضوح در ضد ماده کوچک تر می گردد، تا که علت آن پیدا شود و بیماری در بیرون ظاهر نگردد و در درون شفا یابد،
- عملکرد روده بهبود می یابد،
- درد در بدن با ذکر دعا به آهن تبدیل می گردد،
- هسته در درون بیمار بوجود می آید و ساعت بدن را به راه می اندازد،
- شبکه و کاربرد مغز کاهش می یابد تا که فکر نشود،

ارگانیزم استقامت موجودات زنده و قدرت و توانایی آنان را در رابطه با پایداری از زیر زبان آنها آزمایش می کند و می چشد. آلفا می گوید، بالا نرقصید و امگا می گوید، امید را به پایین نبرید. پاسخ به همه بیماری ها فقط برای بازگرداندن الفبای صحیح در سیستم ایمنی بدن می باشد. سیستم الفبایی کروموزوم به نظر من در جدول تناوبی گیر داده شده است. این را نمی توان، به هیچ نتیجه دیگری جز خون انسان نسبت داد! خداوند متعال فقط اسامی را به حضرت آدم (ع) یاد داده اند، پس چرا اسم سرطان یا به انگلیسی cancer که از اول وجود داشته است، نتواند، خودش را درمان نماید؟ اعداد اعشاری تصویر بیماری هستند و هگزا مطمئناً درمان آنها می باشند. این فقط یک تئوری از من است.

شفا یافتن:

وقتی دعا می کنیم و سر بر زیر می آوریم و پشیمان می گردیم، دردی در درون ما پدید می آید، که دعا را با فلزات سنگین به درون انشعاب می هد و مخصوصاً دعا را در بدن به آهن تبدیل می کند و سپس طبیعت را از ما فرار می دهد. معجزه هم با دعای زیاد انجام می شود، اما نباید به ماده و صیغه آن فکر کرد، بلکه باید درست و از ته قلب دعا کرد. هر

کسی آزاد است و تصمیم برای خود می گیرد، که با خودش چه کند، اما فکر می کنم، که اگر قرار باشد، دوباره از طریق مهندسی ژنتیک آلفا، امگا و دلتای اولیه شویم، همه باید از آنچه در حال رخ دادن در خود آنهاست، مطلع گردند. در غیر این صورت آسیب زیادی برای آنان که ایمان ندارند، روی خواهد گرفت. یادبود و یا کبد از طریق خله و هاله منبع احساسات را درک می کند، تا زمانی که انسان اندام ها را به طور کامل سیر نکرده باشد، با ساقه مغز بازی می کند و یادبود و یا کبد از صدا و احساسات فرد آن را می شنود. ما سفره را با افکار نادرست درباره هدایا و نعمات خداوند متعال باز می کنیم، ذهنمان را به هم می ریزد و کبد ما را دگر در آرامش نمی گذارد و ما را در راه صراط مستقیم می خواهد. بنابراین، در درون نیز چیزی بیگانه بوجود می آید، که به معنای مریضی و یا افسردگی نامیده می شود. زیرا مدار ما حتی از لحاظ فیزیکی در خورشید و سیارات ما هم نوشته گشته است و زمانی که دعا درون ما جمع می گردد، باید عبادت نیز شود و گرنه بیماری به وجود می آورد و دعا همانند سنگ درون ریه می نشیند. کنان کبد باید توسط ما و برای ما و اندام های ما سیر گردد، در تمام نکات و از همه حالات! جگر به صدای تارهای صوتی متصل است و همانند یک دروغ سنج به احساسات نادرست و گفته ها و ارتباطات نادرست ما گوش می دهد، او از میکروارگانیزم ها و یا همان باکتری ها برای حذف صداهای اشتباه استفاده می کند. روح با کبد هماهنگ می باشد. این بدان معناست، که آرام بمانید و از عامل استرس دور شوید. مقادیر کاذب کبدی در صداهایی هستند، که وجود ندارند، سپس می خواهند، با قدرت کامل در ما پخش گردند و ما را خدایی نکرده بیمار سازند پس انرژی زیاد برای کبد مضر می باشد، ما انسانها با عقل و ایمان بر جلو می رویم و نه با احساس خوب خود حرکت کنیم. سپس کبد ما بسیار سرزنده است و همچنین نیاز به تغذیه برای روح را دارد. کل عامل استرس و اسیدیته بیش از حد آن را از کار بیکار می کند. اگر ریه ها دیگر به درستی کار نکنند، معمولاً طبیعت وارد بازی می گردد. در بیشتر موارد، دگر قلب نیست، که در مرکز می تپد، بلکه مرکز محور یا Y در وسط قفسه سینه شدیدتر می زند، تا بر قلب زیاده روی نکند. مویرگ های پوست، خود را باز

می نمایند و برای تنفس کشیدن، هاله از بین می رود. در اینجا از بزرگ شدن فضا صحبت می کنیم، که در آن طبیعت نیز با خشونت خود مسئولیت ارگانیزم را بر عهده می گیرد، که هنوز آن شاء الله زمان رفتن او از دنیا نرسیده است. بیمار با نیروی طبیعت متحد می گردد. در مرحله سطح هرج و مرج، در حالی که بیمار متوجه نمی شود، که چگونه طبیعت به او نزدیک می گردد، تا سلامتی را در اختیار بگیرد و هاله از بین می رود و سپس آن تنه کوچک تر می گردد. سپس ارگانیزم معمولاً با ارتباط سایر همنوگان مشکل خواهد داشت. طبیعت معمولاً امواج بلند قلمرو حیوانات را از قدیم در مجاورت انسان ها قرار می دهد، تا که از روی هدف ایجاد تفاهم بر پدید نیآورد، به طوری که ارگانیزم نه تنها انرژی به دست می آورد، بلکه دانش یا اطلاعاتی را از سایر آهن رباها و موجودات زنده نیز دریافت کند و با تولید آدرنالین زیاد می تواند، فرسودگی مصنوعی در درون خود ایجاد کند، تا فعلاً استراحت گردد و فعلاً موقعیتی ایجاد مگرد، برای فکر کردن. بنابراین خداوند متعال در بدن انسان ها و در ساقه مغز آنان، باکتری های روده را که نباید در دسترو بدن گردند، بر بالا قرار می دهند، نقطه عطفی در موجود زنده برای جلوگیری از این عمل همانند توبه بوجود می آورد، که باعث جلوگیری از بیماری های خترناک را دارد. سپس، پس از مرحله استراحت، پرتوهای سفارشی درک سایر آهن رباها را به اطراف آهن ربای بیمار و موجودات زنده دگر می پندارد. اتصالاتی در اطراف و یا درون سر و معده ایجاد می شوند و همچنین از رگ ها برای محافظت از بیمار با هوای تازه و اکسیژن موجود در آب از طریق بدن ارگانیزم در اطراف آن استفاده می شود. روش دیگر، نوری همانند، پرتوهای دایره ای اشعه های حیات/پرتوهای نیمبوس هستند، که از طریق بدن و پای بیمار، به بدن منتقل می یابند و کاربرد اندام ها را به عهده می گیرند و دچار بهبودی آن ارگانیزم می شوند. سپس مویرگ ها از طبیعت و همچنین نور و آب موجود در ارگانیزم تغذیه می کنند، این امر همانند فتوسنتز عمل می کند و اجسام خارجی را از بین می برد، بنابراین یک فرد بیمار تقریباً بدون غذای زیاد می تواند، زندگی کند. پرتوهای گردی که توسط طبیعت وارد بدن انسان می شوند، علائم بدن را خفیف می کنند

و سپس یک هسته آهنی از میدان مغناطیسی درون بیمار بوجود می آورند. پرتوهای دیگر نور و انرژی از فضا معمولاً در اطراف آهنربا شکل می گیرد، که اجازه می دهند، تا که تنفس از طریق پوست انجام گردد. در بیشتر مواقع بیمار دیگر نمی تواند، مثلاً آغوش را تحمل کند، یا حتی بدون حبس نفس درون خود در کنار افراد دیگر خانواده قرار گیرد، زیرا بدون هاله در معرض خطرانی قرار می گیرد و در بیشتر موارد، استرس یونهای منفی از بازوی چپ در ارگانیزم و یا بیمار را بوجود می آورد، به طوری که کلیه های بیمار همچنان می توانند، کار کنند و سموم را دفع نمایند. این باعث ایجاد استرس می شود و به دیوانگی و جنان می پیوندد. برخی از بیماران به دلیل مصرف نیکوتین و سیگار و آسیب به ریه ها، قادر به آن نیستند، که با جنان مقابله کنند، بدون اینکه سموم را از فضا باری دگر در درون خود احضار کرده و درون خود انرژی و یا فلزات سنگین تولید نمایند، تا دوباره به بدن خود و پایین بازگردند. در اینجا فقط باید کمی صبر و حوصله در خود نشان دهید، تا که زمینه های منفی به راحتی از شما دور شوند. مثال سوره والعصر مویرگ های زبان را باز می نماید. زمینه های منفی معمولاً از طریق زمان و حافظه به بیمار می رسند. کابل های برق موجود در دیوار و غیره نیز اطلاعات را ذخیره می کنند و سپس بیمار بدون هاله، معمولاً باید مکان را حتی از اتاقی به اتاق دیگر تغییر دهد، تا اجازه ندهد، که مغز ایشان دوباره از کار برگردد، این فاز فرسودگیست. اگر بیمار ایمان و امید به خود و خدای خود را جلب کند و در طبیعت نمایان گرداند، راه حل ها و کمک ها از میدان های انرژی و جریان افراد دیگر از منبع و جماعت می آیند، که زندگی را آسان تر می نمایند و یا بیمار را شفا می دهند. سپس می توان، از عقل خود استفاده کرده، تا بهترین فرآیند درمانی ممکن را، از طریق طبیعت نیز و از پرتوهای نور آن دریافت کرد. پس از بهبودی، خداوند متعال تالبت چهار ستونی را بر روی هر بیماری قرار می دهند، جایی که کلمات و درک زمان و مکان در آن حکمفرما می باشد، تا که در نهایت تصمیمات برای موجودات بالاتر به دست آورده شود و راحت تر تصویب گردد. اینها بیشتر متون فلسفی هستند، از منبع دانش قوانین و کائنات، به عنوان مثال تورات، تالبت، قرآن و یا

انجیل می آیند. شار مولکولی یک بیمار تا ده برابر شار یک میدان مغناطیسی معمولی در موجودات سالم تخمین زده شده است. پس از آن، بیمار به سادگی باید در طبیعت پیاده روی کند، تا به راحتی از فضا و زمان دور گردد، زیرا طبیعت نمی تواند، در فضای بسته تولید شود و فضای بیشتری را برای حرکت می طلبد و البته خداوند متعال طبیعت را هم رام کرده اند و برای آسایش و آرامش انسان ها قرار داده اند. هر صوت صدا، تا میلیارد مولکول را تکان می دهد و بر روی نقطه آشوب دلتا بر دیگری می نشاند. پس صوت هارمونی نبی اکرم (ص) را که طبیعت هم نیز در آن رابطه تقریبا اطلاع دارد، بسپاریم و در آن صوت و مکانی برای بازگشت خود به خداوند متعال قرار دهیم، تا با قرآن خواندن درب بهشت داخل گردیم.

فیزیک قرآن:

حس دوم می گوید، ربع ها را از دست ندهید، حس اول می گوید، که اینها یک دایره ای برای ضربان قلب ما می باشند، اگر به ربع پرواز نکند، زندگی روی نمی دهد، اما اگر وارد هم نشود، مقاومتی ساخته نخواهد شد. اگر حس سوم با مثلث ها می آید، حس اول و حس دوم ربع یکی و می شوند، مسیر به مسیر امواج الکترو صوتی و نور تبدیل می گردد. این طول عمر و مسیر ارگانیسم را تعیین می نماید. حس چهارم: ارتباط بین سقوط و پرواز است و حس پنجم: حرکت می باشد، که با نور و صوت معین می گردد، پس این دنیا است و انتخاب بین مرگ و زندگی است. سپس حس ششم و هفتم آخرت و یا ابدیت را بر توضیح قرار می دهد. به اصطلاح پارامتر کوانتومی از قانون، ایمان و دادگاه بشر، روز قیامت را واضح می گرداند و به خالق واگذار می کند، که از روی لوح محفوظ و شاهدین پاسخ داده و سرانجام در روز قیامت سنجش می یابد. ابدیت رابطه بتا و آلفا در این جهان است و آن زندگی است، که در آن مردن و یا زنده بودن مفهوم دارد و بر روی حرکت به سوی ابدیت امکان پذیر می باشد! ابدیت ما از قبل نازل گردیده است، بنابراین مادرها تمام اقتدار آلفا و قوانین خالق را توصیف می کنند، که از آه یاسین مادر بوجود می آید! آفریدگاری که در وجود خود خلق را نموده اند، قدرت رونویسی سریع پارامترهای کوانتومی و نور را در سیناپس ها از پرتو احکام قرار داده اند، که این هم قادر به پرواز

بر زیر نقطه و یا اعداد مختلط می باشد، اگر ایمان وجود داشته باشد، تورات و انجیل را با میدان های گرانشی در آلفا پنهان نهاده اند. در این معنا کسانی که ایمان ندارند دگر بخشی از نظام ابدیت نیستند و «الف» که حکم حاکم می باشد، در نخاع لهجه مکعب آنها اجازه باور و اجازه اجرا را سپس نمی دهد، یعنی او آخرت هم نخواهد داشت، اما نور را در زمان کوتاهی طی خواهد کرد، همانطوری که در قرآن کریم آمده است، سپس در جایی که از مدار خورشید حکم می آید، قدرتی ندارد و نخواهد داشت، زیرا تنها پارامتر ایمانی او به کره زمین و گرایش کره زمین اجازه می دهد، تا که او در اطراف دایره خود پرواز کند، ولی داخل نمی گردد، که استقامت ایجاد فرماید. در نتیجه منحنی هایی در روی کره زمین و ساعت ایجاد می شود، که به هدف منتهی نمی گردد، سپس می توان، تعداد درجه ها را تغییر داد، ولی دیگر نمی توان، اندازه گیری آنها را کرد، همانند نقطه دلتای طبیعت، که در افراد نا امید می خواهد، خود را جای دهد و نمی تواند، زیرا آن جامعه و گروه دارد. پالس مغناطیسی از دلتا نمی آید، بلکه از وحدت قوانین، ایمان و دادگاه نور ابدی و از قرآن کریم می باشد، که از صوت صدا توصیف گشته است! پارامتر اول حواس را توصیف می کند، حس در آلفا گیر کرده است و پنهان می شود، اینها به معنای آن می باشند، که مادر و پدر قوانین را از طریق صوت صدا در سالیان اول زندگی بر کودک خود در حال حرکت و روی بر پا قرار می دهند. حس دوم تنفس را توصیف می کند، این بتا است. حس سوم شهادت را وصف می کند: این حرام است. سوال حرام یعنی: در امر خدا دخالت نمی کند، که آن زن می باشد، از هر گونه هم که او بر هر صورتی باشد. مادرها قانون را در نور تابش می دهند و پس از عبور از کل بدن مادر، دوباره اطلاعات را به چشم می رسانند (لوح محفوظ)، سپس امید پدید می آید و بعد از آن نفس می کشد و پاد ماده از بینی وارد می شود، پس از آن متوجه می شود، که چه چیزی می تواند، از آب خارج گردد. از درون عفو می کند، سپس به محیط و خدا در درون خود باز می گرداند. این کلید دعا است، که از حرکت همان صدای پدر می باشد و از آه مادر سپس بوجود می آید. حس چهارم از طریق گوش ها انجام می شود، سیستم محیطی به درون انسان برمی گردد، این آلفای آینده است، که پس از درک مری، از طریق گوش ها جریان می یابد. سپس آلفا در نهایت بر قانون مبارزه می کند، یعنی مادر تا به ابد با آهش و عشق به کودکش دفاع خواهد کرد. نمایندگی پنجم یعنی عزیمت در روی حرکت درباره ربع هایی که مسیر طول عمر را مشخص می نمایند و با نور پروردگار و صوت صدا معین گشته اند، می آید، مثال: دریچه های گرد مقناطیسی، که پرتو دایره می باشند و آن درون

قوانین مکعب قرار داده شده است و جهش کوانتومی را شلیک می نماید و قوانین را تا حد باقی می سازد، تا بر ابدیت بپندارد! پس امیدوارم که بخشش و حلال گشتن از طرف پدر و مادر بر کودک هم بازگردد. مربع اول بهشت است و مربع دوم جهنم. با ورود ماده به مکان در آینده مسیری شکل می گیرد، که سپس صوت و فضا را بر سوی ابدیت مرتبط می سازد و آن را به طور نسبی شانه می کند، یعنی از سوی پروردگار تصویب و با چشمهای پدر و قلب مادر پردازش می یابد. با توجه به توسعه قوانین داده گشته، آلفا و یا مادر که مکان مناسبی است، تا پایان پاد ماده را تشکیل دهد. این ابدیت برای انسان ها خواهد بود! صداها همراه با نور می آیند و حرکت را بوجود می آورند، به نام ضربان. حرکت یک رقص و یا ریتم ماوراء الطبیعه است، که من آن را اینگونه نامیده ام، همینطور از طریق تنفس می آید و سپس در میان مردم و توده جاذبه ایجاد می کند. مقناتیسیم از ورود زمان به مکان به وجود می آید و با گرایش ستارگان به ضربان انسان تبدیل می گردد. کار قدرتی است، که در مسیر مستقیم روی شانه های شما سنگینی نمی کند و در عین حال حاضر، در فیزیک هم به حساب نمی آید. با این حال، اگر کسی از مسیر تجاوز کند و یا خارج گردد، او اعداد مختلط را بوجود آورده است، که آنان فرشتگان جدیدی با اطلاعات از آلفا، اومگا و دلتا درب روی کار می یابند. با ورود ماده در آینده مسیری شکل می گیرد، که سپس صوت، فضا و ابدیت را مرتبط گردانیده و با آن به طور نسبی شانه می شود و با توجه به توسعه قانون که مکان مناسبیست، تا پایان پاد ماده تشکیل گردد، شکست را نیز توصیف می کند. از آنجایی که خورشید نسبت به گرانش خود برتر است و به عنوان نماینده ای از نظم می باشد، که یک مدار قانون وحدت در خورشید وجود دارد، یعنی توسط هر آهنربای الکتریکی، کوانتومی و صوتی که توسط آن تابش می یابیم، از آن خارج نخواهیم گشت! استثناء خروج از این مدار فقط با دعا در راه خدا و خالق متعال داده گشته است. مدار برای همه ما در منظومه سیاره ای ثابت است و هیچ کس نمی تواند، از آن خارج گردد، حتی درون افکارش! جریان آهنربا را فقط می تواند، با احترام و امید به خداوند متعال، یعنی ابدیت او را حرکت دهد، زیرا اراده خدا برتری دارد و او قادر به همه کار خواهد بود. ما به تریلیون ها کهکشان راه شیری تعلق نداریم، که همگی از طریق گرانش آنها، قوانین خود را حفظ کنیم، بنابراین هیچ کس نمی تواند، از خط در آینده خارج گردد، مگر اینکه بیمار شود و یا معجزه رخ دهد، سپس از خداوند متعال سوال من این است، که چرا وقتی زمین اینقدر زیباست، ما مردم سعی می کنیم از کره خود فرار کنیم؟ در قرآن آمده است، کسانی که از خاک زمین خارج می گردند، هرگز باز

نخواهند گشت. چه از خاک پاک ایران زمین و یا از کره زمین به فضا. ما دگر با ایمان خود به ابدیت الکترومغناطیسی نیستیم، ما انسان های صوتی گشته ایم. مدار خورشید صوتی و زمین مغناطیسی است. ما به عنوان مقاومت هایی در نظر گرفته می شویم، که گاهی اوقات می توانند، به یک الکترون بالغ همانند یک فرشته بزرگ، به الکترون کوانتومی تبدیل گردد. این ارتعاشات فقط با نور و صوت هستند و نه با مغناطیسم که او ورود زمان به مکان می باشد! این قانون برای همه ما صدق می کند: که چرا از مدار مکان بزرگ زمین خود خارج گردیم و دیگر هرگز توسط مدار نور خورشید خود نگه داشته نشویم. سپس پارامترهای دیگر در منظومه سیاره ای ما تغییر نمی کنند، بلکه توسط گرانش سیستم های دیگر مورد حمله قرار می گیرند، زیرا آنها قوانین خود را زیر پا گذاشته اند. محور X در وجود ما به خورشید خود گره خورده است. سپس کسانی که به خدا ایمان ندارند و با طبیعت و خشونت آن مشکل خواهند داشت. یعنی کسانی، که به قانون اعتقاد ندارند، فقط روی کره زمین می مانند و گرانش مغناطیسی آنها را دارند و دیگر الکتروصوتی نخواهند شد و یا بود. در این صورت سیاره ما تنها توسط کسانی اداره می شود، که به قانون اعتقاد داشته باشند، زیرا نیروی خورشیدی که هنوز هم در حال جذب کردن است، تا پایان الکتروصوتی باقی خواهد ماند! نور می گوید: او داده شده و در درون شماست، اگر می خواهید از آن بهره برداری کنید، فقط باید در خود و برای اعتماد به نفس خود و خدای خود به سه نکته اعتقاد داشته باشید. ۱- قرار شد به ابدیت ایمان بی آورید. ۲- قدرت را در اعتقادات پنج پیامبر در یک جامعه پیاده کرده و به آنها اعتماد داشته باشیم. ۳- رفتار به تو سپرده شده است. ابدیت از یک سیاه چاله از درون رنگ سبز می گذرد، قرمز و آبی سپس با رنگ بنفش به سمت ابدیت به عنوان ایمان شلیک می گردند، اوج می گیرد و سه برابر سرعت نور حرکت می کند و هر چیزی را که سر راهش باشد، بدون اما و اگر از بین می برند.

منا انودریا:

منا انودریا اولاً به توزیع و پخش دانش هر شخصی کمک می کند، آنقدر که انسان با آن بتواند کنار بیاید، ثانیاً به ضد ماده خود کمک می کند و دیوانگی نمی آرد، در این میان با تمام احساسات انسانی فشرده و سازنده گشته است. درون چشم ها ورود می کند و از چشم یک فرشته و یا وحی از خداوند می آید، سپس دانش را به دست می آورد. مغز تحت

کنترل خداوند متعال می باشد، هیچ کس نمی تواند، منحرف شود. وقتی از او طلب بخشش کنیم و به این صورت که خداوند بخشنده هستند. زمان را نمی توان، به اندازه گذشته در نظر گرفت، زیرا قطر زمان کوتاه تر گشته است. این پدیده تقریباً در اواسط زمان تا بقیه عمر بر نصف آن کاهش یافته و زمین از آن مطلع است و هنوز هم راه رفتن روی آن آسان می باشد. ما وارد متا آنودریا فاز گشته ایم. برای پایداری می توانیم، همه به کتاب مقدس انجیل، کتاب قرآن کریم و یا تورات، کتاب های حضرت موسی نیز پایبند باشیم. اینها همیشه همه کتاب های خداوند عز و جل بوده اند و انسان خودش را می تواند، به حضرت رسول اکرم (ص) و امیر المومنین (ع) پیوند دهد و یا می خواهد به غیر از اسلام خدمت کند. پدیده متا آنودریا را نمی توان، با چیزی غیر از سوره توحید مقایسه کرد.

خطرات هنگام حج:

قلب پمپاژ می کند، تا که حنجره بسته شود، شریان ها با دندان ها به کل سیستم عصبی متصل هستند، دندان ها باید همیشه تمیز باشند، تا تمام بدن را تا نوک انگشتان پا دریافت کنند. حضرت محمد (ص) همیشه قبل از خروج از خانه، دندان های خود را تمیز می کردند، تا که تمام بدن روحانی را حفظ کنند و دشمنان خود را از ورود به جسم مقدس نورانی اخراج فرمایند و یا آنها را نابود کنند. مسیرهای عصبی موازی با هاله و سیناپس های زیر پوست هستند. معنی این موضوع برای یک جسم به سبک این است، که هاله از طریق پوست و مغز، زمانی که متجاوزان از هر نوع بخواهند وارد گردند، به مغز اطلاع می دهد. هاله از نزدیک با سیناپس های زیر پوست کار می کند. اینها به فضا و زمان مرتبط هستند و می توانند اطلاعات را از فضا و زمان به مغز ارسال نمایند. حرکت همچنین با نور و جاذبه اتفاق می افتد و هاله شروع هر جریان و انرژی را در جهت انسان دریافت می نماید. اطلاعات به مغز منتقل می گردند و هاله با حبس لحظه ای نفس درب پاسخ حنجره را می گشاید و حتی از راه دور جواب می دهد. ایمان زیاد می شود و قلب تلمبه می زند و مهاجم و یا اتلاف انرژی را از دور پیدا می کند و حنجره پس از پاسخ درون روح بسته می گردد، تا دوباره زندگی درونی را پر از انرژی نماید و با انرژی مثبت و یا منفی جواب را پرتاب کند. سپس، وقتی پاها از طریق زیناپس ها به هم می رسند، مغز با انرژی مخالف به مهاجم حمله می کند و منابعی را آزاد می نماید. هاله حرکت دقیق هر فردی را تا پایان عمر ایشان توصیف می نماید و باید هر روز بسته به

پاکیزگی و الگوهای رفتاری تغییر شکل خوب را انجام دهد. این همچنین در مورد توده های بزرگتر همانند، منظومه سیاره ای ما هم صدق می شوند. پوشش هلیوم زمین نیز توسط انرژی ها احاطه گشته است، اما این انرژی ها برای چشم عادی انسان ها قابل مشاهده نمی باشند. مهاجم فقط در صورتی می تواند، به موجود یا توده های بزرگتر نزدیک شود، که ریه ها قبلاً نفسی نکشیده باشند و هاله بسته گشته باشد و جواب مثبت و یا منفی پرتاب گردد. بیماری هایی که از فضا برای ما فرستاده می شوند، اینگونه بوجود آمده اند. این اطلاعات برای مهلت بعدی برنامه ریزی گشته است. برای مسلح کردن مجدد کره زمین، با انرژی و اطلاعات برای آینده قابل پیش بینی می باشد البته به نظر من کرونا اینگونه به وجود آمده است. عیسی مسیح (ع) بزرگترین پیامبر خداوند متعال هستند، اما همانطور که در قرآن آمده است، خداوند پنج پیامبر فرستاده اند. من به همه آنها اعتقاد دارم و تقریباً هر مسلمانی به همه اعتقاد دارند! حضرت عیسی مسیح علیه السلام می فرمایند، بزرگترین اشتباهات و گناهان در ذهن ما صورت می گیرد. برای پرهیز از آنها، باید نسبت به خود و ظاهراً از هر جریان فکری پشیمان شد و دست کم سر به زیر افکند، تا که مبادا ضد ماده خشم مؤمنان، گناهکاران و دشمنان در بدن و یا کروموزوم ما انباشته شود. اساساً نه تنها روی انتخاب کلمات، بلکه بر روی ژست ها و الگوهای رفتاری و در نهایت روی حرکت هاله نیز باید مشاهده شود و آن برای ما بسیار مهم است. ژاپنی ها همیشه سر به زیر راه می روند و همه کس را با یک لبخند و خم گشتن، سلام می دهند، زیرا این امر زندگی روزمره ما را مشخص می نماید، اما خداوند مهربان و بخشنده هستند.

هیدروکربن ها:

یک دسته از مواد آلی هستند، که از طریق استنشاق همراه با اکسیژن وارد ریه ها می گردند، که در ساختار مولکولی آن ها، فقط اتم های کربن و هیدروژن همراه می باشند. اگر یک فردی به مراحل بالای هرج و مرج بیش از حد رسیده باشد و از بیماری گذر کرده باشد، هیدروکربون ها وارد می گردند. خوب حالا چه زمانی هیدروکربن کافی است و نباید در بدن بیشتر گردد؟ **متانوز** وزن و یا فاز هیدروکربن به دست آمده است، که از طریق خون به ساقه مغز انتقال می یابد، به این معنی است، که اگر بیشتر شود، خدایی

نکرده می میرید و این استنشاق که سپس آگاهی در بالاترین شکل ممکن خود را در شما رشد می دهد و حتی به ابدیت می رساند، به شما کمک خواهد کرد، اما نباید بالاتر رود، زیرا متانوز نیز دنیای پس از مرگ را جلوه می دهد، یعنی هر کس که می میرد، در دنیای متانوز وارد گشته است. در آن زمان مغز با صوت و یا نور کار می کند و یا هر دو و شقیقه ها فقط در حال وزن کردن و سنجش مطالب هستند، که سپس با سرعت شتاب می یابند.

جاذبه ی قرآن:

زمان محصول تجذیه و تحلیل مغز از طریق حواس است، که توده انسانی را در روی زمین و درون انسان به ثبت می رساند و ساعت را دلیل می سازد. تقسیمی است، که به حواس و فهم نفوذ می دهد و به امید و ابدیت انسان - یعنی به آخرت - رجوع می کند و جرم را به جاذبه متصل می فرماید. سیگنال ها و صداها نامفهومی وجود دارند که توجه را جلب می کنند؛ در نتیجه، تمرکز به دنبال بوجود می آید و حواس آن را پردازش می کند، تا زمانی که فراخوانی درک به سادگی تجربه شود. در این مفهوم، که با هدف درک انجام می شود، ادراک و ظهور احساسات - ایجاد و تقسیم زمان در دو نیم کره ی مغز منجر به اراده آزاد می گردد، که سپس تصمیم را با خود می آورد و در مغز باری دگر بارگذاری می شود. پس از هجوم حسی و پردازش آن در مغز، سپس قرار پس از دریافت نعمت روزانه و شکر خدای در ساعت داخلی سینه ظاهر می شود و بسته به سرنوشت فرد، خداوند وظیفه ای را برای زمان آینده تعیین می کنند، که به عنوان هدیه ای به او عطا می شود. بنابراین، سینه با بارها و وظایف سنگین می شود و با دعا نکردن یا انجام ندادن وظیفه، فرد سنگین تر می شود و یا بسته به دعا کردن، به طور قابل توجهی سبکتر خواهد گشت و در راه جاذبه باری ندارد. با انجام ندادن وظیفه به مثال؛ نماز نخواندن، به جاذبه زمین منجر می گردد، یا برای یک مؤمن، جاذبه قرآن ایجاد می شود و آن مؤمن سپس صدای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را در گوش خود می شنود. بله، کتاب مقدس قرآن جاذبه دارد و مؤمنان همانند آهنرباهای صوتی با صدا از محیط فرار نمی کنند، بلکه با جاذبه پیامبر (ص) فرا می روند و به این معنا به سمت راست هدایت می شوند...

عرایش قرآن:

از اسماء الاتقاء تا اتباع الانتها و برای جلوگیری از سخن گفتن است، که مکس و یا باج دادن نامیده می شود، اجازه فکر را باز می سازد و جلوگیری از حمله به انسان ها را می نماید. خداوند مدت برای بازخواست می سپارند. فرشتگان بزرگ دین اسلام، با اسماء الاتقاء تا به اتباع الانتها با انسان ها صحبت می کنند، اگر خداوند به انسان رحم کنند، ایشان تا آخر با انسان خواهند ماند، همانند جبرئیل ع، میکائیل ع و پنج فرشته بزرگ دین اسلام، با انسان ها به صورت اتباع الانتها (زیر زبان) و با خداوند متعال و فرشتگان دیگر به صورت اسماء الاتقاء (روی زبان) سخن می گویند. عرش برای بالا رفتن است و عرایش درجات بالا کتب کردن و در انتها قرار دادن خود شخص می باشد. این معنی از خودم است و هیچ جا نوشته نگشته است.

الهام:

کلمه الهام، در یک مورد جزوه فراموشیست، تا که چشمی آن را ببیند، او جزوی از فراموشی گشته است، همانطوری که خداوند متعال برای بیگناهان شاهد قرار می دهند. سپس آینه و شناخت درونی خود بوجود می آید، ولی آن را نمی بینیم و فقط درک می نماییم. محو شدن و دیده نشدن لطفی است، از جانب خداوند متعال و مایه توحید است. ایمان به خدا موحبتی است، که به همه تعلیم داده نگشته است، تا آنجا که چشم کار می کند، افکار فرآیند معکوسی به منبع حقیقت می باشند، تا که متعهد گردیم، که از نوشتن لوح محفوظ و برای راز نگه داشتن، می آیند. حقیقت نور بخشش است، وقتی در آن محو می شویم، دگر نمی توانیم، جز حقیقت جوابی را بدهیم، خداوند عز و جل، در حال آزمایش هستند و آرام آرام در بدنی جای می گذارند، که وقتی نور حق به او رسیده باشد یا بخشیده شده باشد و به این صورت گفته می شود، که خداوند جای حق نشسته اند. قلب تکان می خورد، وقتی خدا می خواهند، حنجره منقبض کنند «به اسم خدا خفت کرده است»، اما وقتی مردم ها می پرسند، مکسی برای نفس کشیدن ایجاد می شود و حنجره باز می گردد، دست ها آماده و گوش ها تیز می شوند و برای صحبت کردن می شنوند. وقتی اشتباهی را پذیرفتیم، آن را قورت می دهیم، پس اعتراف کرده ایم، که به اندازه کافی کشیده ایم و این امکان بخشش را دارد، اما وقتی خدا می پرسند و حنجره با پاسخ

گستاخانه باز می ماند، صداهایی در محیط به وجود می آیند، که سپس شما را مجبور به صحبت همانند یک هد هد می نمایند، تا جریان از حق شنیده گردد و در این صورت خداوند شروع به شدید العقاب می کنند. آنقدر قرآن کریم را بخوانیم و استغفار کنیم، تا که گناهکار اصلی حجره را بدهد و خداوند متعال آنها را بازداشت کند و یا ببخشند، اینها قوانین بدن ما می باشند. فقط می توان به خدا امیدوار بود، که همه ان شاء الله سالم بمانیم و گناهکاران اصلی نیز مجازات و یا بخشیده گردد.

انتشار الاتبا:

به صورت نور انجام می گردد، به موارد خانوادگی و پیش پا افتاده ربطی ندارد و فقط بر احکام دین روی می گرداند. در مواقع پاکیزگی اجراء می شود و از تورات و انجیل می آید.

آیات یُنجی:

آیاتی هستند، که در قرآن کریم قرار داده گشته اند، برای انجام معجزه می باشند، که سپس آشکار می نمایند. معمولاً پس از تلاوت این آیات با ایمان به خود و خدای خود، در روی بدن و یا داخل سر، نور بوجود می آید، که موهای بدن را تاز می سازد. از مشاهده کلمات سپس قرر درون چشم ها بوجود میاید و فکر را مورد می سازد، تا زمان بوجود بی آید. کلمات یُنجی به مثال هستند: تدری، ترزا، یجتبی، تجری و تقی، که دستور از درگاه خداوند می باشند و فقط توسط فرشتگان اجراء می گردند و شفا می دهند.

معنی حج اکبر:

قواعد دین را بر مصباح خانم ها می نشانند و در نهایت شقیقه ها کار می کنند و با کفر دیگران می جنگند و حقوق به دست می آید. فک رقبه می کند (وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ • فَكُ رَقَبَةٍ) و سپس صحبت همانند یک هد هد برای سوال و جواب آغاز می شود. نوشتن ام الكتاب در این رابطه می باشد و فرقان را بوجود می آورد و از پیشتن و آینده مادران نظریات خود را گفته و در چشم حج کننده می نشیند، سپس آن بانو و یا فرشته آسمانی

باید، با هر گونه کفر بجنگد و اینها تمامی و بدون صدا از طریق شقیقه‌ها، دهان و حفره صوتی کردن انجام می‌شوند. به دین صورت سطوح و یا ابعاد بالا می‌روند، اما ناحق باقی می‌ماند و یا رها می‌گردد. به این شکل عدالت در روی شانه‌های یک فرشته و یا بانو انجام می‌شود، که نور الهی را داشته باشد و سپس ۱۳ سال است که جهاد درونی و یا حج اکبر را دارم. الهی شکر و در امان حق باشید، ان شاء الله.

پاد ماده و یا ضد ماده:

ابتدا باید اشاره کنم که با تولد هر موجود زنده‌ای، ضد ماده و یا پاد ماده نامرئی ایشان نیز در جهان ظاهر می‌شود. بنابراین، وقتی یک الکترون و یا یک انسان بالغ گشته است، سایه‌ای از ضد ماده آن با رنگ سیاه بوجود می‌آید و این سایه، همانطور که می‌دانیم، مستقل از جرم الکترون و یا آن انسان حرکت را دارد، سپس این الکترون قبلاً و در احتمال زیاد از ضد ماده آبی و یا زرد تشکیل یافته بوده است. در طبیعت، و به این دلیل که من می‌توانم ضد ماده را ببینم، چهار رنگ ضد ماده و یا پاد ماده وجود داشته را که تا به حال دیده‌ام می‌نامم: ضد ماده آبی، ضد ماده زرد، ضد ماده قرمز و ضد ماده سیاه. ضد ماده سیاه در درون ساعت و بعد از اتمام جاذبه در وجود درونی و یا کنار ماده ظاهر می‌شود و به بیرون انتقال می‌یابد، که به عنوان یک جرم مستقل از ماده خود حرکت را دارد و راه مستقیم خداوند عز و جل را مجدد از ساعت عبور می‌دهد و به این ترتیب به یک الکترون بالغ تبدیل گشته است. ضد ماده سیاه از جرم جدا شده و جلوتر از آن حرکت می‌کند و با اراده و ایمان خداوند متعال، مسیر را برای خود هموار می‌سازد و هر چیز بی‌اهمیتی را در طول مسیر از بین می‌برد. بنابراین، مستقل از جرم بدن انسان حرکت می‌کند و به روح فرد زنده اشاره می‌دهد، که چه کاری هنوز باید انجام شود، همانند یادآوری نماز، اگر ایشان تمایل به درستی را داشته باشند. ضدماده آبی از طریق تبار کروموزومی، همانند رنگ آسمان و آب، که به عنوان خون سلطنتی و یا پادشاهی شناخته می‌شود، سرچشمه گرفته است. ضدماده و یا پاد ماده‌ی زرد از همه قوی‌تر است و رنگ روحانیت را بیان می‌سازد، بنابراین نیرویی هدایتگر برای انسان‌ها نیز می‌باشد و راهنمایی قانونی را ارائه و یا که نشان می‌دهد. ضدماده قرمز به وضوح ضعف را نشان می‌دهد، اما رنگ ماده‌ی عشق است و به زمان بیشتری در ساعت نسبت به ضدماده زرد و آبی نیاز دارد. سریع‌ترین ضدماده روی زمین سیاه است، اما فقط روی در زمین؛ نمی‌تواند پرواز کند و فقط با سرعت سرسام‌آوری در روی ساعت و جاذبه حرکت می‌کند. ضدماده آبی هیچ جاذبه‌ی زمینی ندارد، در حالی که زرد می‌تواند، همزمان در

همه جا باشد. ضدماده قرمز تقریباً هیچ نمی بیند، اما از طریق عشق هدایت می کند و می تواند موقعیت خود را با ارتفاع تنظیم نماید. اگرچه فقط به تدریج حرکت می کند و انرژی پتانسیل خود را افزایش و یا کاهش می دهد - یعنی ارتفاع خود را از طریق احساسات تنظیم کرده و می نماید. ضدماده در نقاط عطف و در داخل ساعت، به منظور تصفیه و بعد از توبه ایجاد می شود. همه ضدماده ها می توانند به روح کمک کنند و مستقل از جرم آهنربای تصفیه کننده و یا شخص عملکرد را داشته باشند. بنابراین، ضد ماده به فرد در رنگ های مختلف ذکر شده در بالا کمک می کند. سپس فرد با ضد ماده ی خود ارتباط را دارد، یا از طریق روح خداوند متعال، سوگند و یا پیامبر خود و بسته به کنش ها و واکنش ها راه را باز می سازد. ضد ماده ای که تقریباً برای همه چشم ها نامرئی است، سپس فعال می شود و با ایمان زیاد، مسیر روز را پاکسازی و باز می نماید. کارما فقط پس از حرکت ضد ماده و یا یاد ماده شکل می گیرد، که به طور فوری و در طول روز منتظر دستورات خداوند متعال است، از جهت یک فرستاده و یا محیط می باشد - اینها صرفاً تجربیات شخصی من به عنوان یک زن نورانی در روح هستند، در این معنا ...

غرف - غاف:

در معنا دریچه هایی هستند، که در دور سر انسان ها از طریق دعا بوجود می آیند، اگر نیت و قلب پاک باشد. اینها با چشم معمولی قابل به مشاهده نیستند. سپس بعد از نیت خوب هر روز در عین حال پاکیزگی، گاهی سوال پیش می آید و خداوند اگر نیت برای روز پاک باشد، فرشتگان را در از طریق این دریچه ها جلوی چشم انسان ها قرار می دهند، که سوالات و یا دید بد را برطرف می سازد. گاهی از خود سوال می کنیم؛ چه شد، هنگامی که یک آن، سر تاب می خورد و سوال از بین می رود و غرف غاف (دریچه آسایش) به شکل می آید. غرف غاف مکانی است، نامرئی و باعث سبب آسایش می شود و فقط از جانب جبرئیل ع و میکائیل ع تعیین می گردد، که خداوند آن را دستور می دهند. ارتعاش صوت قرآن و حجاب از خواندن یک ختم قرآن کریم بیشترین راه برای این گشایش، آسایش، سلامتی و دگرگونی کردن جسم می باشد، که به انسان ها حجاب می دهد و از طریق حجاب غرف غاف نیز وارد می شود. این مکان جایگاهی است که خداوند متعال سپس صبر، تحمل و بخصوص آسایش را در آن قرار داده اند. این مکان با دعا و نیت پاک به وجود می آید، و اگر خداوند از انسان راضی باشند، غرف های بسیاری اطراف او قرار می

دهند، که با چشم انسان دیده نمی شوند. «غاف» در الفبای قرآنی که خودم کشف کرده ام به معنای آسایش می باشد. غُفِ غاف نیز در هنگام مرگ بوجود می آید. چشم ها با زمان نگه داشته می شوند، تا درک از نو بوجود بیاید و به قلب و یا مغز آسیبی نرساند در طول تغییر جهت و زمانی که حرکت انجام گردد و سپس خداوند سبحان زمان را نگه می دارند و مکت می دهند...

تجزیه و تحلیل الفبای وحی به زبان عربی:

معانی الفبای ظهور و یا وحی از خانم تکتّم کمانی

الف	حکم الله	ضاد	قربانی
باء	نابینایی	طاء	خوردن
تاء	ادریکس و یا زوم چشم	ظاء	آرامیدن
ثاء	زمزم و یا چشمه	عین	راز
جیم	عدل	غین	آرامش
حاء	ترمیل، برانداختن	فاء	قرار
خاء	تکمیل	قاف	عدالت
دال	تکامل	کاف	دریافت
ذال	آب	لام	تنفس
راء	مرحم	میم	بازتاب
زاء	یادبود	نون	آخرت
سین	ضربان	واو	سکوت
شین	تمایل	هاء	نان
صاد	حرکت	یاء	آه

«ا ل م»

«حکم حاکم، تنفس، انعکاس»

آغاز کار با اعتماد به نفس و احترام بر خود و خدای خود است. زمان می برد، تا پس از حکم خداوند متعال، تنفس و انعکاس قفسه سینه را باز کند و صدا را بوجود بیاورد. پس از حکم حاکم، یک نقطه سفید زیر پای راست آدمیان روشن می شود و به نخاع می زند. در ب انعکاس صدا همان مکان را بوجود می آورد و زمان را با خود به راه می اندازد، که سپس «الف لام میم» را به دست چپ متصل می فرماید و ضربان قلب را با صوت نبی اکرم (ص) و در مورد حرکت ایشان به سوره مبارکه «ص» الحاق می دهد. سپس نخاع از طریق خداوند عز و جل گرفته شده و زندگی درون انسان جای می کند...

«ل ح د»

به نام عمر:

«تنفس، بخشش، تکامل»

تنفس بخشی از گوارش است، جانشین صداست، بر قلب نشسته، صدا زندگی را بوجود می آورد، زخم را از بین می برد، درد را می کشد، دعا را در قفسه سینه تبدیل به آهن می نماید و احتیاج را می آورد. یاسین، جلوه ای از صداست، که از دعای مادر بر روی قلب می نشیند و اگر راه رفتن شکرگزاری و بخشش باشد «الف، لام، میم» را شروع به حرکت در می آورد. بر سر دستها، انگشت چپ پا دراز می شود و مقاومت را بوجود می آورد، این جریان خون و ضربان را ایجاد می کند، به نام «ص». حرام، منکر «ص» می باشد و از طرف راست انگشت پا بر روی قلب می زند، بنا بر آیات الهی او وارد نمی گردد، زیرا حرام است! در موقع راه رفتن به زبان عربی دعا و قرآن زمزمه کنیم، تا بر عمر خود افزایش دهیم.

«ا ل ر»

«حکم حاکم، تنفس، محرم»

احترام و اعتماد بر خویشتن و خدای خود، سپس گشایش و تحمل. این راه زندگی را بوجود می آورد. تحمل بسیار زیباست، اگر استقبال درون او بنشسته باشد و به جای آه، دعا را بوجود بی آورد و بر عمر بی افزاید. سرآغاز گفتار نام خداست، دعا چاه را می گشاید و حلال می نماید؛ «حم» آب از حلال گشتن، گوشها درون چشم بوجود می آید و رعد و برق را ان شاء الله درون بدن از بین می برند. عشق در درجه آخر با «یاسین» و «ص» در روی تک زبان بوجود می آید و آن تکانه از طریق چم زندگی را معین می نماید.

از حرکت رسول اکرم (ص) و یس آه مادر است. زنده بودن درب دهان است و با اجازه خداوند متعال اراده آزاد می باشد، که پایان انتها هم نیز است.

«حمد»

«ترمیل، برانداختن، تکامل»

دریافتن و از بین بردن نعمت و او را در تعلق خود قرار دادن، سپس تمایل و سپاس گفتن و با چشم برانداختن آن شکرگزاری به سوی آینده و به سوی مکان معین هدایت کردن می باشد. پس از خوردن، اجرای تکامل و تحلیل آن با استراحت و خوشنودی به میل مجدد می گشاید و زندگی را بوجود می آورد.

«والعصر»

«سکوت، حکم الله، تنفس، راز، حرکت، محرم»

بعد از گفتن والعصر، اول سکوت بوجود می آید، سپس حکم حاکم ارسال می گردد، بعد از آن تنفس بلند می شود، راز از خدا داده می شود و ارزش را بالا می برد و محرم را باخبر می سازد و او رازدار خواهد بود و تسکین می دهد و سپس تحمل و حق را از نادرست طلب می نماید و ایمان می آورد، تا که عجله از بین رود. یادآوری بر سوره «فاتحه» و «ق» می نماید، و احکام را دوباره بر آینده انعکاس می دهد، تا که شدید العقاب اجراء گردد.

«استغفار»

کردن در کلمات ظهور یا اتباع انتها:

ا = حکم الله صادر می گردد، زمانی که استغفار انجام شود،

س = ضربان معکوس می گردد و از نو تنظیم می شود،

ت = ادریکس و زوم چشم ها دید را واضح تر می نمایند،

غ = خداوند آرامش را در قلب می نهانند،

ف = قرار سپس بین خداوند متعال و انسان بوجود می آید،

ا = سپس حکم الله متعال مجدد بر تمامی مردم فرستاده می شود،

ر = محرم را با خبر می نماید و او رازدار خواهد بود.

فلسفه افکار من از زندگی:

نوشتن پلی رنگارنگ بین چشم و روح است، رقصی است، پر از نور، که کلمات را با مناظری از

احساسات نقاشی می کند. این نوشته ها، رگه ای از احساس مالیخولیا را به همراه می آورند، که در آن پیوند ظریف افکار می باشد و از نوک انگشتان جاری می شود و سپس با رنگ های نامرئی می درخشد و فراتر از اینجا و اکنون را در حقیقت جلوه گر می نماید. کلمات قدرت زیادی دارند؛ آنها همانند آن صداهای باستانی هستند، که حتی در آیات الهی، همیشه جهان را به جنبش در می آوردند. هنر نوشتن، از رویاها الهام می گیرد، اما احساس مالیخولیا، از نفس عمیق و از روح، سرچشمه می گیرد. بگذارید این را بیشتر توضیح دهم: وقتی به اینجا و اکنون خود را می سپاریم، حقیقتی برای ما آشکار می شود. اما احساس مالیخولیا به دنبال آن نیست و سپس این آینه ای از قلب و صداقت ما می باشد، که اغلب ناشناخته می ماند و سپس به خود و عقیده خود وا می گذارد، زیرا ما همیشه به بیرون از خود نگاه می کنیم و از درون خود غافل هستیم. این احساس مالیخولیا، که در درون ما نهفته است، اغلب نمی داند، کدام داستان را می خواهد در ادامه روایت کند. با این حال، هنگامی که تصمیمی گرفته می شود، ذهن نفس می کشد و زندگی ابدی شروع به داستان سرایی می کند. انرژی به شکل دیگری تغییر می یابد؛ پس اجداد ما با میراث، دعاها و راه هایشان، در درون صوت و روح ما زنده اند. در حالت نوشتن و احساس مالیخولیا به ارواحی، که در زمان پیش از ما زندگی می کردند، سپرده می شویم. الگوها عمیقاً ریشه دار از آن ارواح هستند، وقتی به آنها فکر می کنیم، ما را هدایت می کنند و به ما آرامش و راهنمایی می دهند. سپس، همانطور که دست یاری خداوند عز و جل و پیامبران ایشان را نیز می پذیریم، روح تسکین می یابد و شروع به نوشتن را می کند و سپس آرزوهایمان را در احساس مالیخولیا رها می کنیم و آنها را به امید و قدرت و هدایت الهی می سپاریم، که همه چیز را به خیر تبدیل می کند و ما در عین حال نوشتن، تسلیم می شویم. نوشتن، به خودی خود یک قدرت است، زیرا کلماتی را که می نویسیم، به عنوان یک میراث، از افکار ما در ابدیت باقی خواهد گذاشت. تز من این است که نوشتن - هر عبارتی که در دسترس ماست - جایگاه خود را در زندگی پس از مرگ دارد. همانطور که عیسی مسیح، علیه السلام، زمانی گفتند: جایی که از خدا یاد نمی شود، هیچ ارتباط واقعی نیز برقرار نگشته است. اما با هدایت خداوند عز و جل، کلمات ما دوام می آورند و آنها را فراتر از اینجا و اکنون و حتی به ابدیت می کشانیم، پس بیایید همیشه نام خداوند متعال را در درون نوشته هایمان قرار دهیم - در این رابطه...

عزت و احترام ویژگی هایی هستند، که باید آنها را توسعه دهیم، تا اطمینان حاصل

کنیم و بتوانیم تفاوت ها را در یک جامعه درک نماییم. احساس هر انسانی از طبیعت خود و موجودات دیگر بیگانه، برای یکدیگر و در کنار همدیگر توصیف گشته است. تفاوت انسان ها را در جامعه ای با

عزت، احترام و با امنیت کامل به حقیقت تبدیل می نماید. کسی که عزت و شرف را در حضور خود داشته باشد، به عقل و خرد رسیده است و با سرافرازی روی پای خود می ایستد و بالاتر از همه مسئولیت ها، مجازات و یا پاداش اعمال خود را بر عهده می گیرد. این واقعیت است، که جامعه ما در وهله اول با مردم محترمانه رفتار می کند و این به این دلیل است، که باید به همه فرصت اولیه داده شود، تا خود را بهتر نشان دهیم، تا که دیگران بتوانند، آنها را بشناسند. داشتن کرامت در مقابل خود معمولاً بهترین احساس برای گناه نکردن است. در یک جامعه شما باید رفتار خوبی را داشته باشید، اما مجبور نیستید، که سکوت کنید و این نشان دهنده شخصیت ما می باشد، که به ما در یک جامعه افتخار والا و مقام را خواهد داد...

خداوند متعال فرستادگان بی شماری فرستاده اند، ایشان در حکمت خود و عمداً ما

را به گونه های متفاوتی شکل داده اند، تا بتوانیم، وصیت ایشان را چندان بهشتی سازیم و بدین گونه ایشان کتاب قرآن کریم را از پیامبر اکرم (ص) با تمام کمال الهی بر انسان ها نازل کرده اند، به همین شکل و در طول زمان، شرافت، اراده و فروتنی انسان را در نهان آنها قرار داده اند، که خلوص آن کتاب مقدس، ما را با لطافت و ظرافت پر کرده است، تا از گناه، عیب ها، نگرانی ها و غیره رها شویم و فقط بر خداوند عز و جل توکل کنیم. من یک مکالمه با یک آقای آلمانی داشتم و با اینکه ایشان معتقد به عیسی مسیح (ع) بودند، ادعا می کردند، که عیسی مسیح (ع) همان عیسی مسیح (ع) در قرآن کریم نیستند. ایشان می گفتند، زیرا عیسی مسیح (ع) استغفرالله، پسر خدا می باشند. این برای من به این معنی است، که خدای من با خدای مسیحیان متفاوت می باشند، یعنی برخی انسان ها، که کتاب مقدس قرآن کریم را قبول ندارند، جزو من نیز نیستند. در همین رابطه خوشحالم که مسلمان و روشن فکر هستم. خداوند عز و جل در قرآن می فرمایند: فقط با همفکران و مؤمنان خود بنشینید! این هم در مورد مسیحیان: خداوند خود مسیحیان را در سوره مبارکه مریم لعنت کرده اند، زیرا آنها به ایشان یک پسر داده اند. البته که افکار انسان ها، در هر کجا از دنیا به حد درک آنها گوناگون و متفاوت می باشد.

چالش ها وقتی از جانب خالق می آیند، بسیار شگفت انگیز هستند. چالش ها،

برای کمک به ما و تسلط بهتر بر زندگی و کسب وضوح وجود دارند، تا بتوانیم، از آنها به طور کامل لذت ببریم. مسلمانان به نماز خواندن پنج بار در روز و شب دعوت گشته اند. در طول ماه مبارکه رمضان، آنها روزه می گیرند و ادیان دیگر نیز موظف و دعوت گشته اند که

روزه بگیرد و عبادت کنند. همه ما هدایایی را دریافت می کنیم، تا که سالم و تندرست بمانیم، و در عوض آنها اجازه داریم نماز بخوانیم، از کتاب های مقدس خداوند متعال تلاوت فرماییم و آیات را تکرار کنیم. دنیا از کلام خداوند عز و جل خلق زنده گشته است، همانطوری که در تورات ذکر شده و ما اجازه داریم، از آن کلمات استفاده کنیم، به نام خدای یکتا دعا کنیم و از این طریق معجزه و نور نیز دریافت فرماییم. در درون ما آهنرباهایی وجود دارند، که زندگی را به جلو سوق می دهند و این آهنرباها فقط با کلام خدای مهربان حرکت می کنند. ما کیهان روی زمین هستیم، که به روش های بسیار متنوعی برای عملکرد کره زمین خلق گشته اند. خداوند متعال عاشق پاکیزگی می باشند و قبل از دعا باید خود را تطهیر و پاک کرد. در درجه اول، دعاها برای کمک به ما در رشد و نشان دادن قدردانی از تعلق به یک گروه و یا جامعه و فروتنی در برابر خالق حنان می باشند، زیرا هیچ چیز جز ایشان وجود ندارد و نخواهد داشت. دوم اینکه، ما باید خودمان را از شر مردمانی که حتی در جامعه به ما برای خداداریمان توهین می کنند، با دعا کردن و متمایز شدن از طریق عبادت و اطاعت رها کنیم. چالش ها، همانند مسابقاتی هستند، که در آنها برای احساس بهتر پس از انجام تلاش مبارزه می کنیم. پس چه چیز علیه روزه گرفتن و یا حتی دعا کردن را در عملکرد خود دارد؟ وقتی یک جراح، قبل از عمل کردن، دعا می کند، همه تحت تأثیر قرار می گیرند، اما وقتی یک فرد نیازمند، در خیابان دعا می کند، تقریباً همه فرض می کنند، که ایشان بیمار می باشد و یا آنقدر رنج کشیده است، که صرفاً به خدا وابسته گشته است. حقیقت در این واقعیت نهفته است، که در حال حاضر توسط اراده به ما دیکته می شود، زیرا ممکن است که باور داشته باشیم، که کاری بهتر از دعا کردن را برای انجام دادن داریم. بنابراین یک چالش، اراده آزاد را توصیف می کند و با آن در تضاد است. هر چه بیشتر دعا کنیم، آزادتر هستیم و خدا حمایت بیشتری را به ما خواهند داد - در این معنا...

با وحشت واکنش نشان دادن و از خواب بیدار گشتن به این

معناست است، که قلبتان چیزی غیر از به دست آوردن آرزوهایتان را نمی خواهد. افرادی، که اهداف به جا مانده را برای مدت طولانی به تعویق می اندازند، نمی توانند خوب بخوابند. این یک واقعیت است: که اگر برای خودمان هدفی تعیین کرده باشیم و آن را با دیگران به اشتراک گذاشته باشیم، بارها و بارها آن را در ذهن به ما یادآوری خواهند کرد و سپس دوران هرج و مرج، ناخودآگاه برای ما از قبل برنامه ریزی گشته است. این فقط فلسفه من در مورد اهداف به دست یافتنی است، که اگر به تعویق بیانجامند، ما را خدایی نکرده از استراحت

مقبول دور خواهند کرد. خوش بینی در این مورد فقط به ما آسیب می رساند و اگر تنبلی را به این ترکیب اضافه کنیم، حتی ممکن است، مثلاً در طول مدت به دست آوردن اهداف چاق شویم - در این معنا...

هنر سکوت گاهی بسیار موثرتر از صحبت کردن است. گاهی اوقات باید با حالات صورت آن را اجباری کنیم و به سادگی در حال صحبت کردن چشمان خود را درب روی شخص ببندیم و به خصوص در زمانی که توانمندسازی گفتگو بسیار اشتباه باشد، فرد متقابل را هم با حالاتمان اجبار به سکوت فرماییم. افکار ما، برای کنترل دیگران طراحی نگشته اند، اما ما می توانیم، سکوت کنیم، زیرا که دلایلی را داریم. گاهی اوقات می توانیم، مستقیماً ببینیم که تعداد کمی از افراد بینش پیدا می کنند و بلافاصله جهت را عوض کرده و موضوع را به پایان می رسانند. این واقعیت است، که اخلاق و درک همیشه نمی توانند انتخاب کلمات را تعیین کنند و از تجربیات و شرایط فرد نیز مشهود می گردند. با این حال انسان های احمق معمولاً نظرات خود را با بی اهمیتی و با زور به دیگران تحمیل کرده و معمولاً منجر به سکوت می شوند. مردم در گذشته به دلایلی کاملاً متفاوت سکوت می کردند، یعنی می ترسیدند، که در مواقع شکار توسط حیوانات خورده شوند. امروزه اینها افرادی هستند، که می خواهند با نظر خود ما را بخورند و این بسیار تاسف انگیز است...

به محض اینکه آداب و رسوم زندگانی در یک شخصیت، خطرناک و یا قوی به نظر برسند، ممکن است، که زندگی دشوارتر گردد، زیرا آن وسواس نامیده می شود و این بدین معنی است، که یک دوره مصنوعی بیماری تعیین گشته است، تا شما نقطه عطفی زندگی خود را پیدا کرده و همینطور قرار است، که آداب و رسوم زندگانی را آسانتر کنند و نه سخت تر، سپس مطمئناً به شما کمک خواهد گشت. در درجه دوم باید اخلاق شایسته بین فردی را حفظ کرده و آداب را در یک خانواده و یا جامعه به اشتراک بگذاریم. اگر اینها هم دگر کمک نکردند، فقط باید از خداوند متعال طلب بخشش کنیم، تا محدودیت ها، قوانین و مقررات بیش از حد از بین بروند. در غیر این صورت بیماری روحی به جسمی منتقل می شود و گاهی اوقات حتی می تواند خدایی نکرده مزمن گردد...

تسلط شکل هزارگانه ی رفتاری است، که در ذهن معمولاً به خود آمده است، تا کلام راستین خداوند عز و جل را در خود حک کرده و برای لحظه ای خود را به بهترین شکل ممکن

نشان دهد، تا که بتوانیم، با صبر و تأمل عمل کنیم. ما کیهانی هستیم، که از کلام خداوند متعال به وجود آمده است. قلب می تپد و بر اساس ریتمی که از پیش نوشته گشته است، عمل می کند و این معمولاً به ما اجازه می دهد، تا از کلماتی که می توانند، ما را به حرکت در بیاورند و یا حتی تغییر دهند، امکان زندگی و آسایش را بوجود بیاوریم. تمام قدرت به ما اعطا گشته است تا که بتوانیم، با ذهن خود تصمیم گرفته و از کلماتی استفاده کنیم، که ما را به حرکت در بیاورند و از پیشین نوشته گشته اند. قدرت انتخاب کلمات همه چیز است و تمایز خود از طریق کلمات و تسلط بر خود و شاید حتی بر دیگران نیز می باشد. هرچه بیشتر آزادی بخواهیم، باید بیشتر خود را کنترل کرده و روی الگوهای رفتاری خود کار کنیم و مهمتر از همه، به لنگر خود بچسبیم. من مثالی برای شما می نویسم، که چگونه یک نفر با احترام کامل از خالق متعال تشکر می کند و حتی در برابر خالق فروتنی را نشان می دهد. من این مبارزه را علیت روانی یا روحی در مقابل آزادی می نامم. از آنجا که ما خود را کنترل می کنیم و با مبارزه‌ای که برای ما مقرر گشته است، روبرو می‌شویم، در انتها دعا و عبادت، آزادی موعود را برای ما به ارمغان در می‌آورد. اینها سخنان خدای متعال می باشند، که از ابتدا وجود داشته اند. بنابراین، خالق متعال هدف مشترک ما را کاملاً متبرک کرده و از قبل آنها را نازل کرده اند. مثال دوم این است، که مؤمنان پاداش خود را دریافت خواهند کرد، مهم نیست، که چه اتفاقی بیافتد. اینها همچنین سخنان خداوند یکتا در کتب آسمانی می باشند، که هر روز میلیون ها بار، توسط مردم به همه زبان ها خوانده گشته و تکرار می‌شوند. سپس آنها پاداش خود را دریافت کرده و خود و حتی دیگران را از طریق جاذبه به جلو حرکت می دهند. بنابراین، از طریق سخنان خداوند والامقام و شکر ما به درگاه ایشان، مسیر مشترک ما که از قبل نازل گشته است، ایجاد می شود. امیدواریم که ما در مسیر مستقیم، که توسط خداوند متعال برکت داده گشته است، به سوی ابدیت و ایشان حرکت کنیم و به همین شکل و دقیقاً به این دلیل که کتاب های خداوند متعال دارای نیروهای جاذبه ای هستند، که به ما آزادی می دهند، خود را در آن راه ها قرار دهیم. بنابراین، چگونه باید با احترام با خودمان، زندگی روزمره مان و سخنان ایشان رفتار کنیم، تا که بتوانیم از درک، کردار و در نهایت عزت و سرنوشت خود محافظت کرده و تسلط خود را هرگز از بین ببریم - در این رابطه...

وحدت عقل (قانون) و ذهن (ایمان) با روح (امید) که ما را فراتر از

همه چیز می برد، به همین شکل ما را قادر می سازد، که اخلاقی عمل کنیم و نسبت به دیگران احساس شفقت را داشته باشیم. همدلی ما را قادر می سازد، تا که عمیق تر بفهمیم،

مشروط بر اینکه، دانش کافی نیز داشته باشیم و همچنین مراقب خودمان هم بمانیم. کسانی که اعتراف می‌کنند، که همه چیز را نمی‌دانند و به ایمان خود امید دارند، از طرف خداوند عز و جل معرفت و نشانه کسب می‌کنند. ذهن برای کسانی که به خدا ایمان دارند، همانند یک رشته ناگسستنی است. اما زمانی که ما در مورد همه چیز فوق العاده تعجب کنیم گناه کرده ایم، زیرا تعجب زمانی به وجود می‌آید، که انسان به خدا و خلقت ایشان، ایمان نداشته باشد. همه چیز به سرنوشت بستگی دارد، اما وقتی دعا می‌کنیم، می‌توانیم کوه‌ها را جابجا کرده و بالاترین امید را در خودمان بوجود بیاوریم، سپس با اعمال درست در رابطه با دین، قانون می‌آید، به این معنی که انسان به آن درجه رسیده است، که بر دیگری فکر نکند، خساست نورزد و فقط با خود و خدای خود راز و نیاز را داشته باشد، که سپس وحدت قوانین، ایمان و امید درون انسان‌ها، یعنی کائنات را تکان خواهد داد و خداوند متعال سرشار از محبت بر خلقت خود می‌باشند و ما همه یکسان هستیم - در این رابطه...

ستایش یعنی شستن دل و قلب برای یک دید آزاد، پاک و محترمانه کردن خود می

باشد. حمد یعنی به خاطر سلامتی و به دلیل بوی بد گناه، که ما در درجه اول آن را درک نمی‌کنیم، طلب پاکی و طراوت خاستن است. شکر یعنی رضایت خداوند متعال و قرار دادن خود در مقام والا، تا زمانی که نیاز به امور ضروری همانند؛ نفس کشیدن، خوردن، نوشیدن، آشامیدن و استراحت کردن را در دسترس خود قرار دهیم. نماز یعنی درک محبت پروردگار عز و جل و گفتن هر چه بیشتر راز دل خود به ایشان می‌باشد. نیایش، انعکاس روشنی از انرژی قبل ما را دارد، که از عشق خداوند متعال در بینش ما برای درک و سپس پاسخگویی زیباتر فرا می‌خواند. زکات، یعنی لذت بردن از نعمات و در دسترس قرار دادن، هر چه بیشتر آن‌ها در اختیار نیازمندان است. بخشش و پاکی یعنی افرادی که نه تنها از زبانشان به وضوح صحبت می‌کنند، بلکه همان ستایش را نیز در آن لحظه از حنجره خود انجام می‌دهند. اگر حنجره پاک نباشد و توبه نکرده باشیم، ستایش غیر ممکن است، زیرا حنجره سخن متفاوتی از دهان ما را بیان خواهد کرد. کز آن پس، انعکاس حنجره در کل بدن و حتی از پاهای شما سخن خواهد گفت و پاسخ خواهد داد و شما را مجبور خواهد کرد، که تمام کارهای بد خود را برطرف سازید، البته اگر خداوند عنایت فرمایند و با ما صبر را داشته باشند. در این مورد، از خداوند متعال خواهانم که همه ما را ببخشند و اجازه ندهند، که در مرحله اول با کافر برخورد داشته باشیم و با نشستن و مطالبه‌گری بر ایشان، ما نیز مسئول گناهان آن شخص گردیم...

اغوا و یا تحریک، به هر معنا مجازاتی بزرگتر از قتل را در قرآن کریم دارد،

زیرا انسان بی گناه را تحریک کردن، فقط حق او را در خطر نمی اندازد، بلکه حق خانواده ی او را نیز در خطر می افکاند. در جامعه، همه مردم به عنوان یک متجدد جهانی تنظیم نشده اند، بنابراین ما باید مراقب خودمان باشیم، که در کجا و یا در مقابل چه کسی و با چه رفتاری ظاهر می شویم. این واقعیت است، که مردم از همه چیز استفاده می کنند و یا یک تصور شخصی را از هر کسی برای خود ایجاد می نمایند. این یک خاصیت فیزیکی حواس است، زیرا درک همه ما از طرف حضرت آدم (ع) و همسرشان ناشی می گیرد و تمایل به موافقت با یکدیگر را پس از انعکاس ایجاد می فرماید. در اینجا ما سعی می کنیم، نقاط مشترکی را بیابیم که به ما امکان می دهند، یکدیگر را بهتر درک کنیم و یا نظرات خود را طرح ریزی کرده و به اشتراک بگذاریم. افراد همچنین به یکدیگر متصل هستند، اما کیفیت آنها با اختلافاتی تعیین گشته است، که باعث می شود، احساسات متفاوت و از هم جداگانه گیرا گردد، تا شخصیت آنها نیز متفاوت بماند. بنابراین هر قلب احساس بی رقیب خود را دارد و این بسیار زیباست - در این رابطه...

به دست آوردن **لبخند جادویی** و از ته دل بر قلب عزیزان خود، به این معنی

است، که می توانید، با خاطری آرام منتظر زندگی آسایش بخش خود باشید و نماد رشد روحیه و نقطه جوش خود را کشف کنید. بازیگران سینمایی، هر روز از طریق دوربین به انواع افرادی مختلف لبخند می زنند، که آنها حاضرند لبخندهایشان را دریافت کنند، اما تقریباً همیشه به خانواده خود در این رابطه ظلم می کنند. واقعیت، این است که لبخند زدن، شما را جوان و سالم نگه می دارد. به طور نمادین، آن وعده به دست آوردن نان و لحظه دریافت آب جاری می باشد، که معیار کامل است و به همین دلیل است، که ما افرادی پر از عیب و شادمانی هستیم، که می توانند به خودشان هم حتی پوزخند بزنند. این تصور که مردم با وقار هم لبخند می زنند نیز خوب است، اما خیلی سالم نیست، زیرا این احساس باید درست باشد و به طور مصنوعی ایجاد نگردد، تا کام ما نیز از آن لبخند لذت ببرد و آن لبخند فقط به خانواده خودمان هدیه گردد، تا که چشم ظالم راه طعام مسکین را نبندد...

هرکسی **حقوق دیگران** را زیر پا بگذارد، برای همیشه متواری خواهد گشت.

حقوق، متعلق به مادیات و ثروت نیست، بلکه از نعمت های حقیقی خداوند متعال می باشد. به عنوان مثال، اگر شما حق تصمیم گیری را از کسی سلب کنید و یا حق آزادی بیان را از او بگیرید، حقوق خود را نقض کرده اید. حقیقت در الفبای پیدایش، به معنای بیداری و یا تأمل و درستی می باشد و این از چشمان شما بر می خیزد، در حالی که به خدا اعتماد کنید و در کمال مقدار جستجوی حقیقت را کامل سازید. بیایید و شعاع چشمان خود را به خداوند متعال بسپاریم، تا که دیگران یا فرشتگان در پی انعکاس حق ما باشند و حقیقت را در راه حق بیابند. عدالت یعنی تشخیص حرف درست از نادرست، عدالت یعنی پاسخ منصفانه و نماد تشخیص حق از باطل می باشد. در نظر بگیریم، که عدالت نیز مسیر بدن انسان ها می تواند باشد، به مثال: با تجمع رگ ها یا اعصاب در بدن انسان و یا مسدود شدن، حتی ممکن است، سموم از طریق کبد و یا کلیه ها دفع نشوند و سپس خدایی نکرده در یک نقطه از بدن جمع آوری شده و سرطان را به وجود بیاورد. عدالت، زمانی به درستی اجرا می گردد، که انعکاس چشم انسان ها را جایگزین نور حقیقت کند، اما متأسفانه هیچ کس نعماتی را که برای خود می خواهد، برای دیگران نیز نمی خواهد. تا زمانی که مردم خودخواه باشند، در این دنیا و در انسانیت دچار ظلم خواهیم گشت، اما خدا را شکر، که خداوند متعال ناظر همه ما هستند. در این زمینه و ان شاء الله، که همه ما در امان خداوند عز و جل باشیم، زیرا که همیشه حرف اول و آخر را پروردگار مهربان می گویند...

آگاهی و ایمان ذهن فرمول فوق العاده ای برای حفظ گنج قدرتمندی ما

می باشد. قدرت در دسترس داشتن، به منبع اخلاق، آسیب نرساندن به روحیه دیگران و همچنان ارتباط با یکدیگر می باشد. به عنوان مثال یک فرد آگاه کسی است، که قبل از صحبت کردن، به حرکات دیگران توجه کند، آنها را تفسیر کرده و به طور نمادین بررسی فرماید، که آیا می تواند به گفتگوی خود ادامه دهد و در صورت لزوم رابطه را پایان دهد. شما فقط زمانی برای کسانی احترام قائل هستید، که آنها شما را آزار مدهند و یا با شما مخالفت نکنند، زیرا تنها در این صورت است که قلب شما با موضوع موافقت می کند و فرد متقابل را جالب تر و واضح تر می سازد. شخصیت ها متفاوت هستند، اما ما باید سعی کنیم، که از شخصیت و جذابیت خود دست نکشیم و خود را در حال ممکن اثبات کنیم. اگر با این موافق نیستید و احساس می کنید، که به نظر شما بی احترامی به شما گشته است و از شما سوء

استفاده می‌گردد، نقطه ای را تعیین کرده و سپس در سریع‌ترین زمان ممکن از فرد متقابل، خداحافظی کنید. وقتی صحبت می‌کنیم، معمولاً ابتدا برای طرف مقابل احترام قائل می‌شویم، تا زمانی که چیز دیگری را به ما اثبات کند و سپس کلمه «خداحافظ» باید سریعاً به ذهن مان خطور کند، زیرا هیچ چیز بدتر از آن نیست، که اطرافیان ما انسان‌های زورگو و احمقی باشند...

زبان درک و بیان روشنفکری ضربان قلب قرن است، که به نظر من هسته اصلی آن

در ساقه مغز نهفته است. ساقه مغز در ابتدا برای اطمینان از اینکه شما در هنگام گرسنگی غذا بخورید و زمانی که به اکسیژن نیاز دارید، تنفس کنید، ارتباط می‌یابد. اینکه چه کلمات و پیام‌هایی را در طول مسیر به وجود آورده است، به انسان‌ها، دما، محیط زندگی و احساسات آنها بستگی دارد. هرچه هوا سردتر گشته است، مردم واضحتر صحبت می‌کردند، به طوری که فقط یک بار باید حرف‌هایشان را تکرار کنند، با نوشیدن چای اجتماعی‌تر می‌شدند و معنای بیشتری را پیدا می‌کردند، و هرچه ظالم‌تر می‌شدند، احساساتشان مبهم‌تر می‌گشت و کمتر سخن می‌گفتند. کلمات باعث شدند، که ما از زبان‌ها برای آبرو و حیثیت خود استفاده کنیم، زیرا از طریق رنج، شادی و محیط زیست، این عبارت در معنای «انسان بودن»، بوجود آمده است. خداوند متعال، فقط به حضرت آدم (ع) در سریلانکا اسامی را آموخته بودند و بنابراین گرانش بوجود آمده است، بسته به حرکت موجودات زنده و اینکه چه کسی بهترین حضور خود را در کجا، یافته است...

آزادی کلمه دگرگون شده حواس است، که از جام ادراکات می‌آید و به شخص اجازه می‌دهد، تا ثروت خود را در عالی‌ترین شکل ممکن، به احساس و محیط وارد فرماید. آزادی، احساس شگفت‌انگیز و پذیرش وجود خود و خدای خود در مکان و زمان می‌باشد، که با یک صدای انفجار و یا خوشنودی بوجود می‌آید. وقتی مثل آزادی را در نظر می‌گیریم، فضا و کانون اول بسته می‌گردد و زمان گذشته از بین می‌رود، تا که عطر، خیالات را ساکن کند.

آزادی به معنای واقعی کلمه باعث می‌شود، که زمان از فضا به درون ما بازتاب گردد و به ساعت بدن انسان تبدیل شود. تمرکز، رویا را توصیف می‌کند و از زمان حال برای تبدیل حواس به آینده استفاده می‌شود. همه ما می‌دانیم که برای اینکه احساس خوبی را داشته باشیم و ادامه دهیم، به فضایی برای تنفس کشیدن هم نیاز داریم. مهم این است، که به حواس خود اجازه بدهیم، تا که از وجود ما به طور کامل لذت ببرد و در عین حال به یکدیگر

احترام بگذاریم. کمال اینجا و اکنون را رها کرده و به خود اجازه دهیم، تا برای چند دقیقه در آینده حضور داشته باشیم. عیسی مسیح (علیه السلام)، در انجیل به ما یادآوری کرده اند، که هر روز شروع جدیدی است، که در آن باید تنفس بکشیم و نگرانی های خود را به خداوند عز و جل بسپاریم، تا احساس آزادی و لیاقت شناخت خود و ایشان را داشته باشیم. آزادی گرانبهاترین دارایی هر انسانی می باشد. این است، که ما را قادر می سازد، تا از ادراکات خود بهره برداری کرده، رویاهای خود را دنبال کرده و به شیوه ای، خودمختارانه عملکرد داشته باشیم، یعنی همت تصمیم گیری را نیز از خود نگیریم. این یک واقعیت جالب در مورد آزادی است، که آزادی نه تنها یک بعد فردی، بلکه یک بعد اجتماعی نیز می باشد. جامعه ای که برای آزادی ارزش قائل می شود و از آن محافظت می کند، پیشرفت و شکوفایی نیز خواهد داشت.

دروغ ها پاهای کوتاهی دارند و وقتی دروغ می گوئیم، چه اتفاقی برای ما می افتد؟

به محض اینکه دروغ می گوئیم، روح حقیقت را از طریق چشم سوم، در چشمان خود تجربه می کنیم. انعکاس حرف نادرست را در چشم چپ، از چشم راست همانند یک معیار عدالت باز می کنیم و سپس دروغ ها روی صورت ما نیز می نشینند و کام را مجذوب خود می کنند. احکام نادرست از تمام بدن می گذرد و سپس دهان را نیز تسخیر می نمایند. انسداد در بدن ایجاد می شود و در نتیجه حتی ممکن است، که به دلیل سوء تفاهم به محیط نیز تشریح کند و خدایی نکرده، تصادفاتی رخ دهد. روح خداوند متعال روحانی ترین منبعی است، که در ما وجود دارد. سپس تمام رنج ما ناشی از تفکر اشتباه و یا دروغ خود ما می باشد و در بدترین حالت ممکن می تواند، به ما و اعضای خانواده ما نیز آسیب برساند. همه ما یک چشم روحانی داریم، که به روح خداوند عز و جل متصل می باشد و این نور حقیقت از قلب ما است، که قانون و امید را با هم پایدار می سازد و در قفسه سینه آشکار می نماید، تا که اجازه دهد راه هوایی از نادرست بسته گردد. دنیای ما فقط شامل چیزهای مادی و یا اندازه گیری شده نیست. ما همچنین یک دنیای نامرئی نیز داریم، که همه ی ما را در کنار هم نگه می دارد و مثلاً وقتی دروغ می گوئیم، ما را با نگرانی ها و استرس های روزمره سنگین تر می نماید و دگر روح را تسکین نمی دهد. آن وقت قلب دقیقاً می داند، که کدام اندام دروغ گفته است و آن اندام های درونی خود را مجازات می نماید، نه اینکه اعتراف کنیم، که به دیگران دروغ گفته ایم، بلکه خودمان را احمق دانستیم و بلافاصله برای خودمان متاسفیم و در نتیجه بیشتر هم رنج خواهیم کشید. سپس همیشه بهتر است، که قبل از گفتن دروغ، اصلاً چیزی نگوییم و بله این تقصیر ما نیست که گاهی اوقات، زندگی چیزهای نه چندان خوبی را

برای ما تجویز می کند و این زندگانی ما را به ذائقه و کام هرکسی به حالت خوب نمی رساند، اما از آنجایی که همیشه به آن افتخار کرده ایم، که مخلوق خداوند عز و جل هستیم و ایشان ما را اینگونه آفریده اند، لازم نیست که ان شاء الله به خودمان و یا دیگری دروغ بگوییم...

در گشایش ها و جولان های روحی، امروزه و در میان

جمعیت، انسان ها گاهی به آسمان نگاه می کنند و من در این لحظه، انسان را کاملاً پاک و درمانده توصیف می نمایم، که دست هایش را به سوی پروردگار متعال بلند کرده است. من درها و پنجره هایی را که خالق متعال سپس در این راه برای ما می گشاید، «وطن» می نامم. در این مرحله و دنیا و به دنبال در درون روح جایی می باشد، که خود را در نگرانی ها و مشکلات گم کرده ایم و فقط به دنبال راهی برای یافتن دوباره وطن خود هستیم. آنگاه به آسمان نگاه می کنیم و از خداوند عز و جل التماس داریم، که خود را دوباره بیابیم، زیرا ایشان تنها کسی هستند، که قادر به بازکردن آغوش والدین ما می باشند و حتی خانه ای را همانند خانه جنین و دوباره برای جوان بالغ گشته، فراهم می فرمایند، تا که او از نو شروع و رونویسی کند. وطن در عین حال جایگاهی است، والا و ما آگاهانه در مقابل جهان و در رحم مادر، کلام راستین خالق متعال را به کار برده ایم و به وضوح به روح یگانه و بر ایشان جهت داده ایم. امیدوارم که همه ما در زمان غربت، به نیکی جایگاه خود را در دنیای امروزی پیدا کرده و اگر فقط التماس کنیم، جایگاه وطن مقدس ما نیز همیشه بر ما عطا خواهد گشت...

انسان ها باید به **کلمات** بیشتر توجه داشته باشند، زیرا این فقط یک صدا نیست، که

شما را تشریح و یا ارتعاش می دهد، در کل کهکشان ها این سخنان را می شنوند و باید آن را درک کنند. تنها زمانی که ستارگان و راه شیری به یک شکل و همه در هم گردآوری گشته و در یک جمله ذکر و توصیف شده اند و همه خود را در یک جمله پیدا کردند، تنها در آن صورت، فهمی درون همه ی ما پدیدار می شود. همیشه حقایق همانند، گفتار یک گزارشگر نیستند، که کهکشان ها را فقط توضیح می دهند. ما مردمی با ایمان هستیم و به خداوند متعال ایمان داریم و بهتر است، که در همه روابط، نام خداوند عز و جل را در جمله هایمان ذکر کنیم، تا که امید داشته باشیم، که همه ما را می فهمند، در دور و یا نزدیک. اگر خداوند متعال در یک جمله ذکر نشده باشند، باید به گفتگوها اشاره ای جامع و کلی شود، تا که اصل آن مطالب

همچنان در دسترس همگان قرار گیرد. بدن ما هم اینگونه کار می کند و کهکشان ها، اینگونه عملکرد را دارند. ایرانی ها همیشه دور و بر مطالب را بیش از حد توصیف می کنند، به طوری که جام سر همیشه شکلی گرد را بگیرد. سپس ناخودآگاه شما می دانید، که پس از آن می توانید، شما را بهتر درک کنند، حتی اگر کلمه صحبت را بابت توضیح بیش از حد قبل از اتمام جمله از شما بگیرند...

تالار عطر شرر ترکیبی از گازهایی است، که ما علاوه بر اکسیژن آنها را

استنشاق می کنیم و باعث تفکر ما و کاربرد ذهن ما نیز می شوند. مسلمانان در وجودشان و یا در کروموزوم های خود گناه را نیز دارند و در میان آنها بوهای حس نکردنی هستند، که بوی بد گناه را نیز درون خود به چهره میاورند. یعنی، باید در دین اسلام نماز بخوانیم، تا بوی بد گناه به مشام ما نرسد، که از جمله چشمان ما را خدایی نکرده بر روی حقیقت ببندد و حتی ما را دچار بیماری سازد. بنابراین یک مسیحی مؤمن از گناهان پاک است و ما باید هنوز و یا تا ابدیت نمازگزار بمانیم. تقریباً هیچ کس نمی تواند، از سالن عطر شرر فرار کند و یا ناف نداشته است و بدین شکل است، که او برای سالم ماندن دائماً باید از خداوند عز و جل، همانند یک مسلمان خوب طلب بخشش کند. تالار عطر شرر در عین حال سالنی می باشد، که در ما جان را دمیده است و ما را درون خود غرق کرده است، تا زمانی که برای یادگیری و تجربه شکوفا شویم و آن را تا آخر عمر درب بینی و خرطوم خود نهان دهیم. من به همین شکل زادگاه و وطن خود را در ناف مادر اینگونه نامگذاری کرده ام، تا که به ابدیت پی برم و آمرزنده گردم. تمام این گازها شهادت را وصف می کنند و هر کسی تالار عطر شرر خود را دارد و برای قلب خود پلک می زند...

رضایت احساس بین واقع تنهایی فرد است و در زمانی رخ می دهد، که هورمون

شادی از حدی بالاتر از درک احساسات برآمده باشد، او سپس بعد از شکرگزاری به شدت نور نهان داده می شود. آنگاه آشکار می نماید، که عمر قلب، بیشتر طول خواهد کشید و یا عمر طولانی تر می گردد، این باعث رضایت بیشتر و بیشتر افراد می شود، که همیشه قبل از مرگ خود، رضایت را از روح خداوند و کائنات پس می گیرند و یا دریافت می نمایند. افرادی که با نگرانی ها احاطه گشته اند، مرگ آسانی را تجربه نمی کنند، زیرا من خودم یک بار سفر به آسمان را داشتم. از این نظر رضایت احساسی که در دل ما بر روی می آید و همه چیز را به روح خداوند متعال متصل می فرماید، سپس از خود هم نیز راضی می ماند. این هورمون

سروتونین است، که در سر ایجاد می شود و قلب را برای مدت طولانی شاد نگه می دارد. گشایش دهنده سپس نه تنها در اینجا خداوند عز و جل می باشند، که درها را بر روی ما می گشایند، بلکه کهکشان ها و کائنات نیز از وجود ما در حال قابل لذت می برند، البته که به دستور خداوند عز و جل و توکل همیشگی بر ایشان می باشد...

افراد پاک با قلب نکو همان بی گناهان در قرآن کریم، معمولاً باید

اشتباهات جامعه را اصلاح کنند. ویژگی های واقعی ی شخصیت آنها در گفتارشان بیان می شود، اغلب آنها حتی ناخودآگاه و در دوران جوانی به خاطر وجودشان هم نیز عذرخواهی می کنند و نمی دانند، که هنوز باید رنج را تحمل کنند. خداوند متعال حق دارند، که آنها را از این موضوع مطلع نمی سازند، تا مدتی از زندگی خود لذت ببرند. سنی که در آن فرد باید رنج را تحمل کند، تقریباً همیشه و به نظر من حدود سی سالگی می باشد، همانند عیسی مسیح (ع). بیشتر مواقع، همانطور که در قرآن کریم آمده است، این معصومین احساس می کنند، که درک نشده اند. تعلق داشتن به یک جامعه، همچنین به معنای نداشتن مشکل می باشد، توانایی، همان ابراز وجود است و با این حال احتمالاً سوء تفاهم هایی را تجربه خواهند کرد. متأسفانه، سرنوشت بعضی ها را رها نمی کند، همه چیز به سادگی از قبل نوشته گشته است، همانند زندگی بی گناهان در قرآن کریم. این افراد، همانند مقاومت هایی هستند، که باید یک نقطه عطفی را برای جامعه تجربه کرده، تا اظهار نظر برای حق و یا باطل انجام گردد. آنگاه سخن از خداوند متعال است، که در جایگاه حق نشسته اند...

ما همیشه و در هنگام اندیشه ی انجام **نیت ها** و اثبات آنها موفق نمی شویم، زیرا در

معنا زندگانی کمال و تکمیل احساسات را در ناپایان توصیف می کند. وقتی احساسات تکمیل می یابند، معمولاً انسان خدایی نکرده می میرد و این غم انگیز است و به همین دلیل است، که اگر نتوانستیم کاری را انجام بدهیم و آن را به پایان برسانیم نباید مایوس گردیم، بلکه آن را به خداوند متعال بسپاریم و امیدمان را هرگز از دست ندهیم. امید داشتن، به معنای زندگی یعنی درک کردن و احساسات خود را توصیف کردن می باشد، که این هم به معنای زمان و ساعت، بهره از خود می برد. یعنی تا زمانی که احساس داریم، زنده هستیم و احساسات را درک می کنیم و در درون ساعت خواهیم ماند، ان شاء الله. احترام به خود و

واگذاری همه چیز به سرنوشت، اعتماد به نفس بالا را در بدترین حالت ممکن اشکار می نماید و به ما خدایی نکرده آسیب می رساند. معمولاً زمانی که اعتماد به نفس زیادی پیدا می کنیم و نمی خواهیم، از برنامه های خود دست بر داریم و سپس با اطمینان کامل به سرزمین ناشناخته وارد می گردیم، که در آن حتی عجز هم نیز هستیم، این به یقین نقشه شیطان خواهد بود. من تعجب می کنم، که چه چیزی سبب می شود، که افراد بی خدا اساساً تصمیم بگیرند و مدار آنها به کجا می رسد. ما انسان هایی نیستیم که بتوانیم، تا آخر موضوع را بی اندیشیم، بلکه فقط انسان هایی درمانده هستیم، که بدون یآوری الله عز و جل نمی توانند حتی جلو بروند و یا وجود داشته باشند، پس چرا این امنیت و ترس در مورد وظایفی که خداوند متعال از ما می خواهند، بر ما مشکل به نظر برسد؟ همانند نماز خواندن، نیایش و همه چیز را بر ایشان سپردن...

گرانیش کره زمین منبع مجازات ظلم و ظالم می باشد. لحظه ای که از خداوند

متعال راه فرار را می جویند، فکر می کنند که آیا کجا راه دارند؟ مضحک است، که گاهی اوقات مردم می خواهند، اسم خداوند متعال و فرستادگان ایشان را کوچک کنند، تا که طرف مقابل احساس بدی را بابت ایمان خود داشته باشد و سپس نه تنها خداوند ایشان را رها کرده، بلکه آنها خودشان را نیز هم گم خواهند کرد. من چنین افرادی را می شناسم و از هر ثانیه ای که می توانم از آنها دوری کنم، لذت می برم. فرد من شخصاً از رفتن به کلیسا و یا مسجد برای دعا کردن، لذت می برد و واقعاً نمی خواهم، انسان خاصی نیز باشم، زیرا همه ما در برابر خداوند عز و جل یکسان هستیم. نزدیک شدن به روح ایشان و احساس و دیدار ایشان، صعود دوباره به طرف آسمان، بزرگترین آرزوی من بوده و خواهد بود. ای اله ها، منی که همیشه به شما عشق می ورزم و حتی از شما نمی خواهم، که لطفتان را به من بازگردانید، مرا هرگز رها نکنید. در اسلام، عشق ورزیدن به خداوند متعال گناه است، زیرا ما زوج آفریده گشته ایم و خالق در قرآن کریم می فرمایند، که باید ایشان را عبادت کرد. من ترجیح می دهم، برای خدا زندگی کنم، تا اینکه دوباره وارد رابطه ای شوم و بنده وفادار ایشان نیز هستم و تنها بودن و فقط برای خداوند متعال زندگی کردن را دوست می دارم. اما این درست کار نمی کند، زیرا متوجه می شوم که ایشان چیز متفاوتی را برای من می خواهند. مادرم از من پرسیدند: «چرا من همیشه غمگینم؟» و من پاسخ دادم: «زیرا که خداوند متعال را احساس می کنم و وقتی پاسخی می خواهم، خداوند مستقیماً به من جواب می دهند و من نمی توانم عشقی را که از جانب ایشان دریافت کرده ام، به ایشان باز گردانم.» این

مرا بسیار ناراحت و غمگین می کند، البته که خالق را شاید کمی خوشحال نگه دارد، بابت قدردانی های فراوان من از ایشان، که امیدوارم همه ما در پناه ایشان بمانیم...

عشق و جادو یک اثر هنری و تخیلی را تشکیل می دهد، که در همه زمینه های

زندگی به طور توجهی، قابل مشاهده می باشد. این را نمی توان آموخت بلکه به شما داده می شود. جادو وقتی است، که هر روز زیبا و مرتب لباس بپوشیم، لبخندی بر لب داشته باشیم، تا که قلب خانواده خود را لمس کنیم، کلمات را واضح انتخاب کرده و همچنان جذابیت خود را بر خانواده خود نشان دهیم. در روزهای سرد، دل خانواده را با یک سوپ گرم به دست بیاوریم و همیشه نصیحت های خوبی را برای اطرافیان خود داشته باشیم. جعبه قلب ما و همه اینهایی که معمولی به نظر می رسند، جادو هستند، زیرا می توانند به سادگی عالی باشند و شکر آن بر جا خواهد ماند. اینکه چقدر سخت و یا آسان است، به قلب کسی دسترسی بیابیم، بستگی به شرایط آن شخص را نیز دارد. اما اگر تصمیم بگیریم، برای همیشه و همیشه به خداوند عز و جل وفادار بمانیم و بر اطرافیان خود احترام بگذاریم و آنها را بپذیریم، می توانیم خود و قلب خود را سرشار از عشق کنیم. گاهی اوقات حتی می توانیم، کمی جادوی اضافی را ادایی کرده و لبخند را به چهره های عزیزان خود به سادگی بنشانیم...

ویژگی شخصیتی انسان ها، قرار دادن خود در مقطع فکر دیگری نیست و

انسان باید برای درک آن هم آماده باشد. ما افرادی را در جامعه خود داریم، که نمی توانند حتی همه چیز را به خاطر بسپارند و کنار آمدن با خودشان هم نیز برایشان مشکل می باشد. از این نظر و افرادی که بیشتر می فهمند، مجبور نیستند انتظارات زیادی را از اطرافیان خود داشته باشند، که بعضی وقت ها متاسفانه هیچ نمی فهمند، ولی شاید بتوانند باز هم به سادگی دعا کنند و به ما در جستجوی حقیقت کمک کنند و سلامتی آن بزرگواران نیز جای شکر خودش را دارد...

انسان ها باید مهارت های شخصیتی برای عبور از هر زبانی را

داشته باشند، که تخیل، رفتار، حرکات، جذابیت دل گشای آن در دسترس هر یک از ما بماند و بتواند، عبور ما از دیگری به ارمغان برساند. حرکاتی که به وسیله آنها ویژگی های

شخصیتی را تشخیص می دهیم، به عنوان مثال خم گشتن و دست روی سینه گذاشتن است، اینها تناسب هایی هستند، که در هر جامعه ای اهمیت بیشتری را پیدا می کنند و حتی در این صورت می توانیم، لبخند را بر روی قلب فرد بیگانه هم نیز بیاوریم. سپس ادراکات حتی با یک فردی که زبان شما را هم نمی شناسد، با هم مخلوط گشته و سازگار به نظر می رسد و همینطور محترمانه نیز خواهد بود و شما را سپس در روح از آن شخص عبور خواهد داد...

قدرت تخیل

به این معنی است، که میل بالغ گشته برای احساسات خلاقانه را در

درون خود بیدار نماییم، نیروی درونی هسته خود را تمایل دهیم، تسهیل و وجود زیستن را در درون خود دگرباری به وجود بیاوریم و سپس تخیل را با کمال میل اجابت و در دسترس خود قرار دهیم. هنر تخیل ساختن تصویر و یا حتی یک فیلم در ذهن انسان می باشد، که مستلزم رضایت، قدردانی و توانمندی است و گاهی اوقات ممکن است، که در زمان تصور، قلب پخته و یا بسیار پاک باشد و حتماً همینطور نیز هم خواهد بود. تخیل همچنین برای تسکین حواس عملکرد را دارد، به همین دلیل است، که به خود فرصت می دهیم، تا راحت باشیم و از چیزی که به نظر ما ساده می رسد، لذت ببریم، همانند چیدن سفره ی غذا و یا آرزوی ازدواج و غیره می باشد...

دعا کردن

یک احتیاج و میل به شنیده شدن است، یک نوع تخیل نیز می باشد.

معمولاً زمانی که هیچ اتفاقی نمی افتد، قطعاً فکر و دعا به لطف خداوند عز و جل و قدرت ایشان نیز هم شنیده خواهد گشت. منافذ قلب به طور قابل توجهی بزرگتر می شوند، مغز استراحت می کند و قلب صحبت می نماید و یا هدایت می فرماید. قلب پیام ها را از طریق نخاع به مغز می رساند، مغز تنفس را از طریق بافت زیر جلدی سر و چشم آخرت باز می سازد، مایع زیر جلدی اکنون با قلب گردش می یابد، چشم ها شفاف می شوند، اما دیگر هیچ چیزی را در کانون دید خود ندارند، بنابراین بخشش نیز ان شاء الله اتفاق می افتد، که هم از طرف شما و هم از حضور خداوند متعال شنیده می شود، تا که تخیل دعا کردن را به وجود بیاورد. دل به گردش در می آید و دعا را از داخل به محیط وارد می فرماید. آلفا یا نور از طریق پوست وارد می شود و شانیه را به یک گوش لمس می کند و سپس خدا را می شنویم، اما با فهم خود ایشان را درک نمی کنیم. سپس بازوها فعال می گردند، چشم ها می توانند

دوباره ببینند و کهنه ها و دردها ناپدید می شوند. بعد از اتمام این عمل منافذ قلب دوباره کوچکتر می گردد و این دعا می باشد، که توکل به معجزه را نیز دارد و رعد و برق را در بدن از بین می برد و شفا می دهد...

تصدیقات و رازها را فقط با خداوند متعال و با هیچ کس دیگری در میان

نگذاریم. هرگز نباید، واقعیت خود را به روی غریبه ها باز کنیم، این سخنان پدر و مادر ما می باشند، که ما را بیش از هر کسی در دنیا دوست می دارند و تا پایان عمر با ارزش ما، بر ما صادق نیز هستند. خود را با شخصیت و جذابیت کامل فقط به سوی خداوند عز و جل بگشاییم، این به نفع ما خواهد بود، زیرا فقط ایشان می دانند، که اکنون چه کسی و چه چیزی می تواند، به ما کمک کند. به سخنان پدر و مادرمان گوش دهیم و آنها را برای همیشه در قلب خود نگه داریم، زیرا در این صورت است، که راه برای همه ما روشن و باز خواهد گشت - در این رابطه...

عزاداری بیان امید مشترکی است، که به پایان رسیده است. چون همه ما با امید به

این دنیا میاییم، تا که برویم. اگر یک نفر دگر جزو این دنیا نبود، باور می کردیم که آن شخص هنوز زنده است و با اینکه دگر اینجا نیست، قلب ما را بر روی خود گشاده و به اشتراک گذاشته و احساسات او پس از رفتن ایشان، به وداع و یا عزاداری نمایان گشته است. مردم و خانواده های دوست داشتنی می بینند، که اوضاع چگونه باید ادامه می یافت و هنوز هم ناراحت کننده است، که آن شخص دگر در بین ما نیست. اما خود انسان رستگاری یافته و در کمال افتخار آرامش می گیرد. سپس اگر او بعد از مرگ هم در یاد ما زنده ماند، دگر مرگ اصلاً سخت نیست. از آنجایی که حتی والدین فرزندان خود را آنطوری که خداوند عز و جل ما را می شناسند و فقط می خواهند، که ما را از درد کشیدن دور کنند. خداوند متعال ما را در قلب می شنوند و دقیقاً می دانند، که چه کسی، چه خواسته ای را دارد. با این حساب به مردگان فکر می کنیم و خداوند متعال ان شاء الله همه رفتگان را در آرامش روحی و اوج مقام الهی قرار می دهند، الهی آمین...

عباراتی همانند عشق و محبت از هماهنگی و قدرت خود آگاه هستند و آنقدر

زیبا هستند، که اگر اجازه دهیم، تا بتوانند واقعی باشند، این عملکرد را نیز خواهند

داشت. اما صبر کردن فایده ای ندارد، گاهی اوقات باید از خودمان شروع کنیم. هیچ کس هرگز نگفته است، که زندگی بر ما روی میز چیده خواهد گشت. هر کدام از ما قادر به انجام کاری خاص را داریم و خداوند به اندازه باری که ما می توانیم، آن را حمل کنیم، به ما کار داده اند، پس بر عزیزان خود عشق ورزیم، چنان قناعت و اعتراف در برابر خداوند عز و جل قطعاً کسی را تا به حال در دشواری نینداخته است...

ما زمانی گفتگوهای صمیمانه ای را داریم؛

- اگر بینش جامعی را داشته باشیم و بخواهیم آنها را به اشتراک بگذاریم،
 - اگر همیشه به خودمان فکر نکنیم و کلمه "من" را در میان نیاوریم،
 - اگر حداقل یک بار به سوال پاسخ مثبت داده و حتی به ایده پیشنهادی فرد متقابل، با لبخند واکنش نشان دهیم،
 - وقتی احساس اشتراک را داریم و بدون تردید، به چشمان یکدیگر نگاه می کنیم،
- تنها پس از آن است، که یک گفتگوی صمیمانه انجام می شود و سپس احتمالاً کسی جلسه را هرگز ترک نخواهد کرد - در این رابطه...

تسلط کیفیتی

دارد، که مربوط به خودمان می باشد و نه به افراد یک جامعه و یا اطرافتان ما. گاهی اوقات خانواده ها از طریق احترام یکدیگر را کنترل می کنند. سلطه از اخلاق، احترام و پذیرش به معنای بزرگسالی و فهم است. درک روشن را در رابطه با خداوند متعال و در مورد چیزهایی بوجود می آورد، که به یک فرد داده و یا از او گرفته می شود و این برای یک زندگی زودگذر می باشد، پس گرفتن و وصف کردن به معنای به خود آمدن است. در هر تصور ممکن انتخاب واضح کلمات را به معنای ورود به جامعه می سازد، احساس باید باعث تسلط در روند نهایی یک فرد را محکم سازد. سپس عبارات شگفت انگیزی همانند، عزت و افتخار بر قهرمان ها نسبت داده می شوند و مقام را از جانب خداوند عز و جل و جامعه به ما هدیه می دهند...

قدرت هزاران سال در درون ما می تواند کوه ها را جابجا

سازد، همانطور که به موسی (ع) داده گشته بود، که ایشان دریا را بشکافند. عیسی

مسیح (ع) درود خدا بر ایشان باد، امروز هم در ما زندگی می کنند، زیرا ایشان به خدا ایمان داشتند و دارند. من به خدای متعال ایمان دارم، که بر همه کس و همه چیز توانایند و همچنین به زندگی ادامه خواهم داد، حتی اگر بدن هم دگر به عنوان آوند عملکرد زنده بودن را نداشته باشد. یک روز که به آسمان رفتم، با تمام قدرت و حافظه و حتی احساس بدنی خود به بالا رفتم. برای من این یک نشانه روشنی و امید است، که حتی پس از مرگ هم وارد ابدیت خواهم گشت. من خودم را یک آدم معمولی با توکل به خداوند متعال می دانم، چون مقایسه دیگری را ندارم. به نام روح خداوند متعال چه خوب است، که هیچ احساس دروغ نمی کنید و همیشه با حقیقت زنده هستید. به غیر از مادرم هم از هیچ کس دیگری نمی پرسم، که احوال او چطور می باشد. زیرا امیدوارم همیشه حال همه خوب باشد و تقریباً مطمئنم، که هیچ کس نمی خواهد، به سوال من جواب دهد، زیرا همه برای خودشان سرگرم هستند - در این رابطه...

هنر زمان دادن به خود این است، که با خودتان در صلح باشید و

اظهارات واضحی را برای خود به ارمغان در بیاورید، که آنها درست باشند. برای خود ارزش قائل باشیم و به ادراک و قدرت خداوند نیز ایمان بیاوریم. ذهنیت آرامش و آسایش را بشناسیم و به خود اجازه ندهیم، که درنگ کنیم و همیشه به اندازه کافی استراحت را برای خود بوجود بیاوریم. این افراد وقت خود را به طوری صرف می کنند، که باعث طولانی شدن عمرشان می شود و از ویژگی های شخصیتی خود هم نیز آگاه هستند. آنها می توانند، خود را ابراز کنند و به چیزی، که در زندگی خود به دست آوردند و به آنچه قبلاً به دست آورده بودند، هم افتخار می کنند و آنها صرفه جویی را دارند. رضایت نقش مهمی را دارد: اثبات و ادغام خود را در جامعه و خانواده و نه انحراف از شخص خود را بوجود می آورد، که این شخصیت را به نام تکامل یافته بیان می نمایم. واقعیت این است، که مردم خوشحال هستند و با کمال عزت و احترام به شما اجازه آزادی و رشد را نیز می دهند و خودشان هم انسان های آزادی هستند. ما می توانیم، همچنان و همیشه از عبارات شگفت انگیزی استفاده کرده، که قلب خود را به سوی آزادی و افراد باب میل خود باز نماییم...

تراکنش توانایی قرار دادن خود انسان در ذهن دیگران می باشد، که به منظور درک

بهرتر آنها با استفاده از دو ذهن و تفسیر بهتر در رابطه با حقایق به کار می پندارد. همه این توانایی را دارند، اگر فقط شنوندگان علاقه مند باشند، تا که حقیقت بهتر قابل به درک باشد. برخی معتقد هستند، که برتری وجود دارد، بلکه این امکان وجود دارد. اما شما می توانید، خود را به جای دیگران بگذارید، تا مثلاً از طریق هاله، حرکت و چشم ها، افکار دیگران را تشخیص داده و یا آنها را درک کنید. هر کسی، که علاقمند به قدم زدن در خیابان را داشته باشد، می تواند، این عمل را انجام دهد و انسان ها، را تشخیص داده و درک فرماید. فرشتگان فقط نوایی را که از طرف خداوند عز و جل به محیط برایشان فرستاده می شود، تکرار می کنند و گاهی بیشتر. هنر تخیل عادلانه است و هدیه ای است، از جانب خداوند متعال و حواس را بوجود می آورد، که نوعی تنوع و قدردانی را منجر به حقیقت شکل می بخشد و تصویر را بلافاصله در مغز ایجاد می کند. به عنوان مثال، من از صوت صدا متوجه می شوم، که آیا خطری در راه است و یا خیر و آن را با پاشنه پای چپم می بندم و در عین حال دعا می خوانم، زیرا پای فرشتگان به زمین و جاذبه متصل می باشد، این فقط یک مثال است و فقط نظر من می باشد - در این رابطه...

احترام گذاشتن به محیط و اطرافیان خود، باعث

پذیرش شما می شود، که به شما کمک می کند، درک ها را بهتر بر تدبیر تصور کنید. سال ها می گذرند و شما هنوز تصاویر ذخیره شده را در ذهن خود دارید. هر چه بیشتر از حواس خود استفاده کرده و آنها را از دست ندهیم، بهتر می توانیم، به تصور بعدی بپنداریم. زیرا یادآوری، از رنج ناشی می گردد. در عین حال، این یک هنر است، که در نقطه ای خود را احساس کنید، تا که در مورد آن بخواهید صحبت نمایید، اما همچنان سکوت و درک شما را داشته باشید، که سپس فرد را به شخصیتی ناب، که به خود رسیده است، اعلام می فرماید. تنها زمانی که به خود آمده اید و از درد خود صحبت نکردید، جایگاه حق را دارید، البته که این جایگاه خطرناکی نیز می باشد، که می تواند شما را به سادگی و خدایی نکرده نابود کند و این تجربه خود من از جایگاه حق می باشد...

جاذبه کره زمین و رویکرد کلیدی آن، بهترین پزشک برای درمان

هر قلب گم گشته است. نگرش مثبت و قلب باز، ریتم تنفس را در ریه های شما آزاد می کند،

که همسر آینده شما ناگهان در مقابل شما ظاهر شده و از شما می پرسند، که آیا دوست می دارید، برای یک زندگی مشترک با ایشان همراه شوید؟ سپس وقتی چشمانتان را باز می کنید و به ایشان جواب مثبت را می دهید، با کمال وقار و غرور شما را احساس می فرمایند، که شما همسر ایشان در مقابل می باشید و این آغاز یک زندگی بسیار رویایی است. در مورد زنان باهوش بهتر است، که از عقل خود استفاده نکرده وگرنه مرد، مسیری را که در راه ایشان قرار دارد پیدا نخواهد کرد...

اصل زندگی شهادت دادن است و حفظ قوت

می باشد، حیثیت است، شرافت و معجزه کردن است، زیرا ما مراقب نسل آینده نیز هستیم، که همه چیز را باعث می سازد، تا اجداد ما نیز از ما راضی بمانند، تا که آنها نیز به آسمان پرواز کرده و ما همیشه هوای خوبی را در کره زمین خود داشته باشیم - در این رابطه...

انتخاب کلمات و درک آنها با اخلاق پیوند باریکی را دارد. انبوهی

از عطرها و رنگ ها به ما نزدیک می گردند، که در درجه اول قابل به مشاهده نیستند و ما آنها را درک نمی کنیم و مغز با خیرخواهی، فقط یک کلمه از کلمات را انتخاب کرده، تا که بتواند خود را واضح و معقول بیان فرماید. سپس شخصیت، خود را واضح تر نشان می دهد و با کمی جذابیت، رفتار خود را نیز بهتر می سازد و در جامعه شناخته می شود. ما باید خود را از افراد کم هوش جامعه متمایز کنیم. فکر کنم، که از حکیم ابو علی سینا پرسیدند: ایشان ادب را از که آموخته اند و ایشان پاسخ دادند: از کسانی که ادب ندارند. بله، رفتار ما هر چه بیشتر با انسان های کم هوش باشد، در نتیجه رنجی که متوجه ما می شود، بیشتر در مقابل با آنهایی قرار دارد، که درک ندارند و سپس ما هستیم، که بهتر خواهیم فهمید و یا قادر به درک بالا را خواهیم داشت، اما رنج بیشتری را نیز از نادان ها، خواهیم کشید. همیشه دقت کنیم، که تا هیچ نگاهی بدتر از قرار گرفتن، در معرض افراد نادان نیست، این سخن نیز از امیرالمومنین (ع) گفته شده است، اما ایشان نیز گفته اند: که پاداش علم بر وجود نادان ها می باشد، یعنی کسی که خرد، درک و علم بالا را دارد، باید نادان ها را تکان دهد و یا تحمل فرماید...

قانون ابدیت رابطه ی بین قدرت و وزن می

باشد و من فکر می کنم، که هسته اصلی آن در ساقه مغز نهفته است، این نشانه روشنی

است و سنجش می یابد، تا که قدرت خداوند عز و جل را در بساطت امور خود بسازد، یعنی هماهنگ نفس کشیدن و شکرگفتن، خوردن و شکرگفتن، یا خوابیدن و حرکت کردن و شکر گزاری کردن. پس وزن نقش مهمی را ایفا می کند، زیرا انرژی ها در درون شما سنجیده می شوند. وزن ایده آل بیانگر شیوه صحیح زندگی ما می باشد و همینطور با صوت از چشم سوم در زندگی رونویسی می شود و به همین دلیل است و سپس پاها دیگر مجبور نیستند، زیاد عملکرد را داشته باشند و یا راه بروند. هم در این دنیا و هم در آخرت و یا ابدیت صوت صدا را طی می کنند و شما را بلند و حمل می فرمایند و سپس نور نیز در درون شما قوی تر می شود، زیرا دگر به گرانش مقید نیستید. بله، شما درست فهمیده اید، حتی انرژی های مرده نیز به خاطر رسیدن به ابدیت، صوت را درک می کنند و روحشان به خاطر آن خدایی نکرده عذاب می کشد و صوت عذاب را در گوش ماندگاران نشان بوجود می آورد، که روش درست زندگی را در طول زندگی تجربه نکرده اند و سپس در دراز مدت باید، صوت را تا بر ابدیت با خود حمل کنند. این جهنم می باشد، که از احاطه های دایره دوم بوجود میاید. سپس هماهنگی بین قدرت و وزن مسیری است، که با کار انجام شده است، چند برابر می شود و ایمان لازم را می دهد و این بهشت می باشد، چه در ابدیت و یا در زندگانی. سپس قدرت و وزن باری دگر اضافه می شوند و این یعنی امید به ابدیت می باشد. سپس سنجش توسط توان می آید و این قانون را نشان می دهد، که مجازات و یا پاداش نیز می باشد، که اگر توان راه رفتن را در ابدیت نداشته باشید، یعنی قدرت و وزن کمتری را در زندگی حمل کرده اید و در این صورت راه طولانی تری را باید طی کنید. علاوه بر این، قدرت بر حسب وزن تقسیم می شود و این باعث نور در درون انرژی ها می گردد، که سپس ابدیت را کسب کرده است...

الهام این است، که در خلوت خود هوای درون خود را متورم کرده، تا به جلو حرکت کنیم

و توپ را به بهترین شکل ممکن، از طریق ایمان و کوانتوم درب دروازه های زمان شلیک نماییم. این فردی است، که از این گونه به الهام سپاه کائنات می رسد، تا قدرت قلبش را به تپش بیاندازد و برای همیشه و همیشه جایگاه افتخار انگیزی را در ملکوت خود تثبیت نماید و همه ما با ایمان بر خود و خدای خود قادر به این عملکرد هستیم. هنرمندان بزرگی همانند؛

بتهوون، گوته و آمادئوس متسارت، مترادف شعر خالق را سروده و حتی متن کتاب مقدس و متن قرآن کریم را با موزیک به ما هدیه داده اند. در حال حاضر به آن نقطه نزدیک تر می شویم، که از طریق احساس می توانیم، قدردانی را نسبت به روح آنها نیز منتشر فرماییم، زیرا ما تمام جهان نیستیم...

مصباح الخیر، یعنی به کائنات سپردن و در نتیجه ما همه جزئی از کائناتی

هستیم، که فقط از ایرانی ها تشکیل نیافته اند و برای به دست آوردن نعمت، باید کلمات عربی را نیز هم گفت و قرآن و نماز را خواند و تأکید دین و رسول اکرم (ص) را هم کرد. با رسیدن درجه های بالا به نور و کسب کردن مقام از کائنات باید گفت، که خیلی از ایرانی ها در درد و رنج زندگی می کنند و برای سلامتی خود، حتی قرآن کریم را نیز تلاوت ندارند، سپس چگونه بر کائنات بتوان خود را تکیه داد. مصباح الخیر، نور متقاطع الله می باشد که ایشان آن را به ما اهدا می نمایند و ما آن را سپس از طریق چشم سوم خود، به کائنات و به بیرون ارتعاش می دهیم. اگر کلام عربی مبین را به زبان بیاوریم، با تمام کره زمین سخن گفته ایم و خود را خریداری کرده ایم، تا سپس آزاد گردیم. بدین شکل، نور ابدی نیز از خداوند متعال درون ما انعکاس خواهد یافت، ایشان هرگز بنده خود را ترک نخواهند کرد اما تا کی بگوییم، که فردا شروع می کنم...

مغناطیس در ابتدا فقط نقطه ای است، که تنظیم می شود و در برابر جاذبه کره

زمین قرار می گیرد، سپس احساسات و عشق هسته ای را در اطراف خود تشکیل می دهد و با صوت و یا گرانش حرکت را بوجود می آورد، سرعت می گیرد و سپس در اثر کار دور می چرخد. همانند کودکی که به دنیا می آید و در مسیر وجودش حتی با رنج، هسته ای را از عشق بوجود می آورد، که سپس حرکت می دهد و به راه سرعت می بخشد، تا که سپس و پس از دوران پیری از دنیا برود. هسته ای را که مغناطیس در اطراف خود بوجود آورده است، توصیف نمی کند، اما قدرتی را که برای حرکت و اعمال دریافت می فرماید، جلوه می دهد. بنابراین گاهی اوقات، ما در این زندگی رنج می بریم، تا دیگران را تشویق کنیم و یک نقطه عطفی را از خود جای بگذاریم، تا که با ما تلاش و حرکت را داشته باشند. کاری که سپس توسط نیرو انجام می شود، قدرت ضربدر ارتفاع و یا فاصله نیست، که مساوی با کار می باشد، بلکه قدرت ضربدر ساعت است، که بی نهایت را با نور نشان می دهد، تا که در آن زمان توسط صوت تعریف و اجراء گردد و صوت را پس از تعریف و توصیف از بین ببرد و این

ابدیت ما را تشکیل می دهد. پس تنها، زمانی که به خالق فکر می کنیم و راه ایشان را دنبال کرده ایم، تا بشریت و خودمان را به حرکت در بیاوریم، سفری را در این دنیا تجربه کرده ایم و در آخرت نیز همین اتفاق خواهد افتاد، پس وقتی موفق شدیم، زمان را از طریق نور با صوت بشکنیم، برای خود به ابدیت دست یافته ایم، چه در این دنیا و یا در دنیای بعدی، این فقط فلسفه افکار من از زندگی می باشد...

تفاهم بین خانه و حرام این است، که وارد احساسات دیگران نشویم و

خداوند متعال نمی خواهند، که شما عذاب حق را احساس کنید، حتی جوانان پانزده سال به بالا اگر به منزل وارد گشتند، باید بلند از والدین خود اجازه بگیرند. دل صداهای حقیقت را توصیف می کند و جهان به نوای جام سر از طریق دل گوش می دهد، زیرا صداهای دل جام سر را می سازند، در این صورت درک از بین می رود، اما صداها پرتو را نیز هم می سازند. آنها پرواز و سقوط را می گویند، هیچ چیز در مورد انتخاب خود ندارند و همه چیز برای جام مقدس سر می باشد. نور حتی کس دیگری را هم لمس نمی کند. من دوست می دارم، که به خاطر قرآن و «تالار عطر شرر» یعنی از ناف مادر تا بویایی آخر عمر، به حقیقت برای خودم دست بیابم. صدا و فضا را برای جام قلب باز کنم و صداها بعد از موج به اطراف صفرا فرو می ریزند، که در قرآن در سوره مبارکه «بقره» گفته نوشته گشته است و به نام صفرای بقره معروف می باشد و این کتاب فقط فلسفه ای از افکار ذهن من می باشد...

من هر گاه نیاز به کمک داشته باشم، از پادشاه عالم و خداوند متعال کمک می

خواهم و یا از عیسی مسیح (ع) پادشاه حیات جاوید، یا دانیال (ع) پادشاه مردمان و یا از ائمه (ع) و بخصوص امام رضا (ع)، در خواست کمک را دارم. شما هرگز از فقیر درب معنای همینطور فکرش هم کمک نخواهید، پادشاهان زنده هستند و همیشه کمک خواهند کرد...

مادران بهترین ورق طلایی زندگانی هستند، که دگر خود را نمی خواهند، به میدان

بیاورند. آنها عشق واقعی خود را به کودکان خود همچنان از خداوند متعال ابراز می فرمایند و به قلب ما میل می دهند، که گویی هیچ کس دگر در این سیاره جز کودک آنها تا به حال نزیسته است. (تالار عطر شرر) به طوری که من او را نام می برم، فاصله ای از مرکز ناف و رحم مادر می باشد. راز عشق بر روح مادران در رحم مادر نهفته است. شعرها و هنرهایی که دل را می خراشند، در ذهن رحم مادران نهفته می باشند. این خانه همه ما از خیلی وقت پیش

است و آیا قدرت سازندگی برنامه ریزی شده، داده گشته است و آیا او ما هستیم، بله، مادر هر شخصی این واقعیت را در فرزند خود می بیند. این عشق به کره زمین و خانه ما می باشد و عشق به مادرمان است. مادران هنرمندان زندگی هستند، ضد ماده آنها در وجود و دسترس ما می باشد. اولاً راه را برای ما هموار می سازند، چه بخواهیم و یا نه و ایشان هر کاری را برای ما درست انجام می دهند. من مادر خودم را همانند یک عقاب هما می پندارم، که فقط شانس میاورند، خداوند متعال یاور و پشت و پناه تمامی مادران گرامی دنیا و کودکان ایشان باشند، آمین یا رب العالمین...

هنر از خداوند متعال داده گشته است و توصیف واقعی ذهن می باشد، نه تقلید از کلمات آن. سودایی از قلب است، که بارها و بارها در شاهکارها تکرار گشته و باعث می شود، که قلب ما هدف را بشناسد و آرام و هماهنگ بکوبد و این نیز هنر و درک را از ذهن به سر انگشتان ما می رساند...

با کمال احترام فقط کافی است، بگویم خدایا حقیقت را برای ما حفظ نما، تا که راه حق بر ما باز بماند. برای مقابله با هر چیزی که نه تنها به شجاعت نیاز دارد، بلکه به مهارت نیز احتیاج دارد. چگونه یک فرد اختراع کننده و یا توسعه دهنده می شود؟ به محض اینکه مغز هدف را تعیین کرده و قلب شروع به تپیدن می نماید، ضد ماده خودمان پاسخ ها را به ما می دهد. اگر جرات دارید که چیزی را اختراع کنید، وقتی شروع کردید، فقط قلب شما می تپد و تمام الکترونها جمع می شوند و به سمت یون های مثبت حرکت می کنند و پاسخ را میاورند. اگر کودکی فریاد بزند، ضد ماده ایشان و یا مادر عزیز ایشان می دود و از کودک مراقبت خواهد کرد. این نیز ضد ماده ای است، که برای ما به دنیا آمده است، به نام پاد ماده می باشد. مستقل از ما حرکت می کند، اما برای ما کار می کند و همه چیز را درست انجام می دهد. همانند وحی کتاب مقدس بر رسول اکرم (ص)، بدون فکر کردن در مورد آن علم، قلب خود را باز کرده و پاسخ ها را دریافت خواهند کرد. ذهن خود را آرام کنیم، تا جوانان بر روی چیزهای بهتری تمرکز را داشته باشند و نه اینکه مدام بر سر چیزهای بی اهمیت فوران کنند. از این نظر ما برای رشد، به آزادی فکری سطوح نیز نیاز داریم...

سه چیز همیشه در ذهن ما باقی می ماند؛

- محبت به والدین

- راز بیداری

- از وجود خود و زندگانی لذت بردن

اگر چیز دیگری بیابید، چه بهتر، اما اگر یکی از این سه رکن ها، را نادیده بگیرید و فقط برای مدتی بیابید و از زندگی خود لذت نبرید، ما با هر دو پا در امتحان قرار خواهیم گرفت، همانطور که از خواب بیدار می شویم و در نهایت از آن لذت می بریم. بزرگ ترین فیلسوفان مثل آقای آلبرت انیشتین، آمدند، تا به ما چیزی یاد بدهند. اینکه بتوانیم، کارها را انجام دهیم و انرژی خود را روی چیزهای مثبت به درستی متمرکز کنیم، تا از آنها لذت ببریم. خدایا هزاران بار از شما سپاسگزارم که به من اجازه دادید، تا درد و عشق را احساس کنم و بالاخره بتوانم، زندگی را شروع نمایم و به خود بیایم. بعد از چهار بار مرگ روحی و یک بار مرگ جسمی، خدا را شکر که دوباره هستم و می توانم از زندگی خود و وجود بیداری و عزیزانم لذت ببرم. با در نظر گرفتن این موضوع، امیدوارم بتوانم، از هر لحظه به لحظه زندگی ارزشمند خود لذت ببرم و آن را با اطرافیان خود و به خصوص مادرم و برادرم به اشتراک بگذارم...

یک داستان تخیلی: پسر بچه‌ای در باغ با برادرش بازی می کرد، که وقتی

برادر بزرگ تر توجهی نکرد، پسر بچه روی زمین افتاد و مادرشان بلند فریاد زد. در عصر، برادر شامش را تمام نکرد، زیرا فکر می کرد، که مادرش برادر کوچکتر را بیشتر دوست می دارد. چند سالی گذشت و برادر بزرگتر در مدرسه با بچه های دیگر درگیری داشت. معلم به خانه زنگ زد و با اجازه والدین، در آن روز بعد از ظهر، پسر بزرگ تر را به خانه خودشان آورد. مادرش آمدند و گریه کردند و پسر بزرگترش را در آغوش خود گرفتند و بعد به او غذا دادند و سپس او را به تخت خواب بردند. وقتی فرزندان به طور قابل توجهی بزرگتر شدند و پدر و مادرشان دگر در قید حیات نبودند، برادر بزرگتر همیشه در کنار پسر کوچکتر بودند. چون رنج و محبت مادر را احساس کرده بودند. حتی پس از مرگ والدین، عشقی را که هر دو به فرزندانسان از طریق انرژی داده بودند، احساس می کردند. یک قلب هرگز از دوست داشتن دست نمی کشد، زیرا درد و عشق را احساس و تجربه کرده است. او دو متضاد دارد، که همیشه معجزه از آنها سرچشمه می گیرد و هر دو به امید خدا آغاز می شوند و پایان می یابند. تولد و مرگ رنج دوری و عشق دیدار واقعی هستند، که همیشه معجزه از آنها

سرچشمه می گیرد. در زمانی که به دنیا میایم گریه می کنیم، زیرا از خدا دور خواهیم گشت و برای مدت طولانی، ایشان را نخواهیم دید و وقتی که کودکان گریه می کنند، با خدا و در روح چیزهایی را درک می کنند، که والدین از آنها با خبر نیستند. اشک نوزادان به یاد خداوند متعال می چکد و وقتی نزدیک است، تا که از دنیا برویم نیز خوشحال هستیم، اما هنوز با چشم این دنیا مرگ را می نگریم و متاسفانه برخی زندگی را محکم در دست خود نگه می دارند و سپس مرگ آسانی را درک نخواهند کرد...

هنر موسیقی کلاسیک

علازمه همه میل ها، واکنش حرفه‌ای را دارد، که در توجه افتخار ویژگی های شخصیتی خود را نیز دریافت کرده است و آن را به گوش شنوندگان ارائه می دهد. بیایید دل‌هایمان را به کرامت هر فردی که در برخورد با سرنوشت ما چشمان خود را گشاده است، باز گردانیم. عزت واقعی، در این حرف است که به خودمان اجازه دهیم، تا در طوفان خود فکر کرده و آن احساس را داشته باشیم، که به خدای خود تعلق داریم و مجبور نیستیم، در طول زندگی به تنهایی مبارزه را داشته باشیم. آهنگ های موزیک کلاسیک همیشه این نگرش را به ما می دهند، که ما اجازه داریم، تا به حضور خود فکر کرده و مسئولیت احترام خود را بر برابر دیگران نیز بپذیریم. پس خداوند عزت را در دل تک تک مردم دنیا ان شاء الله قرار دهند...

بهشت ماوی^۱

الصلحت فلهم جنت الماوی نزلا بما كانوا يعملون). اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته و نیکو را انجام دادند، باغهای بهشت جاویدان از آن آنها خواهد بود، این وسیله پذیرایی خداوند عز و جل از آنهاست، که به پاداش آنچه انجام داده اند، اتمام می یابد. در آن مکانی پر از خیال و رویا نهفته است، که فقط عده کمی می توانند، به آن دست بیابند. این حالت خلسه مانندی است، که راه را به شما نشان می دهد و به شما اجازه می دهد، تا که در بیداری رویاهایی را محقق سازید. برای هنرمندان و نویسندگان اینجا مکانی است، که جادوی آن بی‌اندازه بالا می باشد و فرد را معتاد به عشق خالق و جهاد در راه ایشان می نماید. برخی مرگ را تجربه کرده اند و دیگر نمی توانند، از زندگی کردن واقعی لذت ببرند، همانند من و خداوند عز و جل آن مکان جادویی را در سرزمین عجایب به آنها هدیه می دهد، جایی که همه چیز در هماهنگی مطلق است و لذت زندگی دوباره بیدار می شود و ان شاء الله به دست خواهد آمد. بهشت ماوی^۱ جایی است، که فقط در آن حمل می شوید و در معرض

جاذبه قرار نمی‌گیرید و تقریباً دنیای بین مرئی و نامرئی را توصیف می‌کند، که بین دریچه زمان نهفته است. در فیلم آواتا سرپرستان بهشت ماوی، موی نامیده می‌شدند، که فکر می‌کنم همان قوم لوط و هدایت‌کننده هستند، زیرا حتی انرژی فیلم سینمایی نیز از حقیقت سرچشمه می‌گیرد و انرژی فکری نیز فقط تبدیل می‌گردد...

قدردانی معیار بدست آوردن مقام است، که روح آن را برای تولدی مجدد آماده به نظر می‌رساند. منحنی‌ها، تمایل به عمودی بودن یک فرد را توصیف می‌کنند. «تالار عطر شرر» این است، که عطر او پس از احساس قدردانی قطع می‌شود و از جاذبه زمین برای یک استراحت کوتاه دور می‌گردد، جایزه‌ای را که از طرف خالق متعال سپس دریافت می‌کنیم، به نام خرد نامیده‌ام، (از کجا آمده‌ای و به کجا باز خواهی گشت). پس از این اندیشه، به خود می‌اییم. خداوند متعال خوشحالی خود را سپس اینگونه ابراز می‌فرمایند، که ما را به کمال پذیرایی خود دعوت می‌کنند و نور خود را در درون ما انعکاس می‌دهند. از دل، هسته عشق تا حد بی‌نهایت درون خالق و مخلوق به نما باز می‌گردد. سپس همیشه چشمان روشنی وجود دارند، که به شما امکان می‌دهند، زمین را در حال حرکت و خود را ساکت درک کنید و روح ایشان را آزار مدهید...

درک کردن و یا پشت سر انداختن؟

علائم، ادراکات و دانش:

علم تنها زمانی قابل انتقال است، که هر سه چیز همزمان در جریان باشند، یعنی اول نفهمیدن و فکر کردن، درک کردن و تشخیص دادن، خطاب کردن و سپس آشکار نمودن، می‌باشد. حقیقت فقط با زحمت و افشاگری به دست نمی‌آید، بلکه روپوشی نیز روشنی است، که منجر به درک و دانش می‌گردد، اما فرد همچنان باید به خاطر داشته باشد، که مقدار زیادی آدرنالین در خون خود جاری می‌نماید، اگر به اشتراک نگذارد و به دیگری اعتماد نداشته باشد، این منجر به مغرور شدن بیش از حد درون خود را می‌کند. سپس باید بنوسم، که ما هنوز گیر کرده ایم و در تشخیص یا عدم شناخت علائم و ادراکات با دیگری هماهنگ نیستیم، به خصوص در رابطه با علم پزشکی ایرانیان، که متأسفانه علم خود را با هیچ‌کس در اشتراک نمی‌گذارند، و بدین صورت بدانیم، که به اشتراک گذاشتن علم، علم نیز می‌آورد...

داستان کوتاه خیالی در مورد چراغ:

توماس ادیسون، هزاران ساعت را در زیر نور شمع صرف کرده و حتی پس از تاریک شدن هوا فکر می کردند، که منطقی باشد، اگر منبع نوری غیر از شمع را داشته باشند، تا بتوانند پس از تاریک شدن هوا آن را به کار بیاندازند. سپس دندان ها را به هم فشار داده و سعی کردند، با یک میله و پتوی پشمی یک اتصال کوتاه را بوجود بیاورند. این یک سفر طولانی، به سمت حقیقت الکتریکی را آغاز کرده است، که به لطف ادیسون هنوز ما را تا به امروز همراهی می کند. همه مردان بزرگ از جایی و به نحوی شروع کردند و معمولاً نادیده گرفته شدند. قلب می تپد و مطابق باب میل ما برای ما پاسخ می دهد. اجداد روشن فکر ما نیز هم در این امر به ما کمک می کنند، حتی اگر قابل مشاهده نباشند، اما این مانع ما نمی شود، که باور کنیم قادر به احساس و همچنین دریافت آن عزیزان نیستیم و امیدوارم که همه به گفته امیر المومنین (ع) شروع به نوشتن کنند، به آنچه که به ذهنشان خطور می کند و یا تمایل دارند...

وقتی حواس مان باشد، احترام می گذاریم و

یا سلام می دهیم. وقتی انسان دلسرد می شود، فرار می کند. در هر دو

مورد، شما را به حال خودتان رها می کنند، که این منجر به یک می شود، تا که منبع فکری شما برای مدت کوتاهی شما را رها کند، یا اینکه انتخابی برای تعامل یا تغییر ایجاد نمایید. اگر کاری در این زمینه انجام ندهید، دوباره به داخل رودخانه کشیده خواهید شد، تا به رودخانه برگردید و جولان ها را برای دید بهتر تجربه نمایید. تکامل انسانیت، این است که شخصیت با رفتارش به جذابیت اشخاص دیگر نیز چندان رسیدگی کند...

یک ازدواج از نظر من به این دلیل اتفاق می افتد، که جفت های مشخصی در دنیا و

آخرت وجود داشته باشند. به این دلیل است، که زمان زناشویی، همیشه گفته می شود. عزت را برکت دو شاهد به دنبال میاورند. سپس قلب بسیار هماهنگ و یکنواخت می تپد، زیرا در آینده رسیده است و احتمالاً به زودی محصول خود را درو خواهد کرد. (بله گویان) گویا حتی، به این نکته توجه نمی کنند، که برکت تنها زمانی به وجود میاید، که یک زندگی به وجود آید. ویژگی ها مشخص هستند و دیگر نمی توان به آنها اشاره کرد، زیرا ازدواج گاهی خدایی نکرده دوام نمی آورد، اما یک زندگی و یا یک فرزند ماندگار خواهند بود. ان شاء الله با

آرزوی خوشبختی برای تمام زوج های دنیا، الهی آمین. اما من شخصا خودم آرزوی زندگی زناشویی را دگر ندارم...

علیت زمانی به وجود می آید، زمانی که مغز ریتم فرکانس بالاتری را داشته باشد و چندین برابر سریعتر از ضربان قلب و حس آن ریتم بزند. سپس قلب با باندهای فرکانسی چهار متری، خود را در مکان و زمان باز می گشاید، تا از خود محافظت کند. به طوری که سرعت مغز بر ضربان قلب دگر تأثیر نگذارد. پس از بیماری، نور درون سر بوجود می آید و این موارد معمولاً زمانی اتفاق می افتد، که قرار باشد، پس از بیماری پارامترهای نظم استفاده شود، تا که زندگی بیمار را آسان تر نماید و سپس نقطه پیشانی و یا دلتا معمولاً به چشم می خورد و این دقیقاً آن زمانی است، که باید کاری را انجام دهد. این اصل زندگی و بیماری یک فرشته می باشد، زمانی که ساعت وارد گردد...

هنر و خلاقیت معجزه ای در فکر نیست، بلکه در ذهن نهفته هستند. تخیل ما را تمایل می دهد، که افکار را جا به جا کنیم و از آنچه باید به دست بیاوریم، فراتر می رود و هاله را سپس رام می کند. وحدت رنگ ها جریان گشایش را از طریق نور به خود میاورند و انتظار هنر را به کمال می رساند. پادماده ای، که در زمان آسایش و نفس کشیدن سپس وارد می گردد، با اجازه هنرمند در کل بدن او رشد کرده و سپس از کام و زبان او به سمت دندان ها عبور می دهد و با نوک انگشتان هنرمند در نتیجه فعال می گردد...

هزاران سپاس بابت سفر، صد بار انصراف به

خاطر خدا، نکات و پیام های ذخیره شده برای قرن ها، این چیزی است، که امروز برای آن زندگی می کنیم. دهه ها نشان داده اند، که مردم توانایی بهبود و پیشرفت را دارند. و این شخصیت زمانی است، که سپس بیان مناسب گردد تا شما متوجه شوید، که باید عذرخواهی کنید و زمانی را که در معرض دید عموم هستید، باید عذرخواهی عمومی کنید، اگر حرف بدی را در طول سفر گفته باشید. این یک هشدار به کسی نیست، بلکه دید خود انسان ها می باشد. کهکشان ها این را به خاطر می سپارند و اجازه نمی دهند که پرتوهای نوری از آنها عبور کند، زیرا برخی افراد غرور خود را نسبت به برنامه های گذشته تغییر

نمی دهند. اندیشه ی توانایی زمان و عذرخواهی بستگی به محیط و بینش جامعه ای فرد نیز احتیاج دارد...

وقتی همه چیز به طور نمادین و درست تغییر می کند، روح حتی بیشتر رشد می افزاید. در نهایت می توانید سپس لذت کام را احساس کنید. شرم آور است، که برخی افراد توانایی مقابله با حقیقت را ندارند. چهار فصل پر از شور و شرم و با دروغ ها و رازهای نهفته در طبیعت می باشند، زیرا اینها قصد دارند، حقیقت را با آرامش و آسایش به ما الحام دهند. ما

باید آن را با **حواس خود احساس کنیم**، تا که بتوانیم رازها را

در کلمات جمع آوری کرده و به کار بیاندازیم. در این شرح و وصال، افراد باهوشی وجود دارند که می توانند، پیام ماده ها را به مثال باد، حس کنند و آنها را به کلمات تبدیل نمایند. قرن ها تجربه نشان داده است، که اگر سکوت کنیم از خیلی چیزها طفره می رویم، جز از مسئولیت خودمان بر حقیقت آینده و حق خود...

بخشش فقط زمانی اتفاق می افتد، که همه حواس روشن گشته باشد و نوری در قلب

ما را بوجود بیاورد، که انسان را بلافاصله با ایشان به صحبت بر خداوند متعال وادار می سازد. خداوند آمرزنده و مهربان هستند و این را در همه کتاب های دینی می گویند، اما عده ای هنوز عذاب می کشند، زیرا گذشتن از خودشان را هم نمی توانند، انجام دهند. فرشتگان می توانند، دعاها را بفهمند، حداقل من می توانم، آنها را درک کنم. به عنوان مثال، وقتی کلمات واضحی از ته دل گفته می شود، می توانم، بلافاصله آنها را در ذهنم پیاده کنم. خداوند عز و جل هیچ کس را تنها نخواهند گذاشت، حتی اگر به خاطر مطالبات بیش از حد هنوز یک فرشته بیمار گردد. من می توانم دعاها را درک کنم و این یک برکت است، خدایا شکر...

نَفَس همیشه سرعت مسیر و حرکت را تعیین می کند، سپس تکانه مدت را واگذار می

نماید و احساسات را به هر نوع قدرت لازم برای ادامه راه به دست چپ می رساند. زندگی از طریق صداهایی که شما را قادر می سازند، که آنها را درک کنید، جاذبه ای برای شما به وجود می آورند. به این شکل نگاه کردن به طبیعت با تمام شکوهش، یک اثر هنری است، اما برای همه ما امکان پذیر نیست. عشق، سرعت و مدت، در رابطه با ضرب و صداهای شنیده شده ما را قادر می سازد، تا که آنها را احساس کنیم و این بسیار زیبا است! در مقیاس

احتمال، عشق همیشه این قدرت را پیدا کرده است، که قانونی شود. معنای "بله"، جزوه معنادارترین کلمات و راز صدا می باشد، که سپس بهترین انعکاس ها را پس از «بله» گفتن اعلام می نماید و همیشه از قدرت عشق برای تبدیل تاریکی به نور و روشنایی به معنای واقعی کلمه استفاده گشته است...

در مقیاس احتمال، **عشق** همیشه، این قدرت را پیدا کرده است، که به نور تبدیل گردد. نقل قول ها از فضا می آیند، جایی که حقیقت هنوز احساسات را درک می کند و این امر را تا به امروز ممکن می سازد. مفهوم هدیه ای است، که به دست نمی آید، بلکه داده می شود و بیانیه هایی را از طریق میراث تا بی نهایت تولید می فرماید...

تخیل از تکریم و جستجوی خود در زمان آگاه می باشد، که در فرآیندهای فکری، هنگامی که قلب باز است و اجازه آن از طرف خداوند متعال داده می شود، انجام می گیرد. ایده جادویی اراده یا منطق ذهن است و بر خلاف دعا عمل می کند. خواسته ها، در ذهن قرار دارند و جادوی ذهن به شما اجازه می دهد، که احساس کنید و در این رابطه چقدر می توانید، به حقیقت نزدیک تر شوید. جهش در فکر به این دلیل انجام می گیرد، که شما بهتر بتوانید، بر افکار خود بپنذارید. پس از یک آرزوی قلبی سپس معمولاً تخیل ظاهر می شود و خواسته های قلبی را ایجاد می نماید، که در نهایت می تواند، محقق گردد. تفاوت بین تخیل و خیال این است، که وقتی خیال پردازی می کنیم، معمولاً موفق تر هستیم و از قبل به خواسته های خود رسیده ایم، اما وقتی تخیل را داریم، هنوز به مقصد نرسیده ایم و این آرزوهای منطقی و یا قلبی را بیان می سازد، که می تواند با کمی تلاش به حقیقت روی بپنذارد...

رابطه بین قدرت و استقامت تقریباً نقطه بین زاویه ۹۰ و ۱۸۰

درجه را در تعادل و به نظر ترسیم می کند. در ۹۰ درجه مثلث ایمن و ثابت ایستاده است، زیرا پرتویی دارد، در ۱۸۰ درجه ایمنی به تمایل و تعامل حرکت تبدیل می گردد و دگر رابطه قدرتی وجود ندارد، زیرا قدرت خود را در فشار متقابل بیان می نماید. این خود را به صورت اراده آزاد با فشار قابل نشان می دهد. همان است، که شما زاویه ای را برای تسکین خود ندارید و می خواهید از همه امکانات استفاده کرده، اما کاری از دستتان بر نمی آید، این یعنی بردگی از خود و رها گشتن و مجاز نیست. با این اوصاف آرزو می کنم، که همیشه شانه ای را برای

تکیه دادن قوانین و احکام را برای اجراء کردن داشته باشید و آنها ثلث و کواکب را بوجود می آورند، زیرا زمین گرد است و همه چیز مجاز به ایستادن روی آن نمی باشد و تکیه گاه لازم دارد، تا ما انسان های آزادی بمانیم و هیچ زمان مقابله ای را با دشمن بوجود نیاوریم. فشار در جایی و گاهی اوقات می تواند، بسیار خوب باشد. وقتی خانواده شما را دوست می دارند، فشار معکوس به قلبتان هم وارد می نمایند، تا که دیگر مرتکب اشتباه نشوید و این یک ایستگاه است، که از آن خط ان شاء الله بالاتر نرویم. وقتی در یک جامعه اخلاقی و مذهبی فشار متقابلی برای ما وجود داشته باشد و شما نیز از قوانین آنها پیروی کنید، حمایت بیشتری از شما در جامعه خواهد شد و این می تواند، شما را قادر به آزادی بیشتری کند و یا مقاومت بزرگتری را با احکام بیشتری برای شما بوجود بیاورد، که اراده آزادی «فکری» بیش از حد را به شما هدیه خواهد داد...

فقط آنهایی که شخصیت روشن فکری را دارند **شوخ طبع** نیز هستند، که خاصیت

واقعی آنها قلبی پاک می باشد، تا با آن بدون انتقاد به دیگری نزدیک گردند و آنها را بخندانند. ایجاد هماهنگی در یک اتاق یک اثر هنر واقعی است، که همه نمی توانند، به آن دست پیدا کنند. به عنوان مثال، قلب و چشم ها دقیقاً توصیف می کنند، که چه کسی پس از گفتن یک طنز شروع به خندیدن را می کند. هرچه در مقابل دیگران روشن فکرتر باشید، بدون جنبه های تاریک و یا داشتن رازهای زیادی در جیب خود، افراد بیشتری را می توانید، بخندانید. دیوار بنای اساسی برای گفتن یک طنز و یا پیگیری و ادامه مکالمه چیست؟ قلب به یک محیط آرامش بخش نیاز دارد و این شما را به بهبود و تغییر کیفیت فضا سوق می دهد، تا خودمان و دیگران را دوستانه تر ببینیم. افرادی که به همه چیز توجه نمی کنند و می توانند، گفتگوهای خوبی را داشته باشند، معمولاً دارای حس شوخ طبعی نیز هستند و از طبقه متوسط می آیند و هیچ نگرانی فکری نیز ندارند، زیرا آنها فقط با جریان حرکت می کنند...

بدبینی از فقدان کم باوری ناشی می گردد و اگر به خودتان ایمان نداشته باشید، می

توانید کاملاً همه چیز را زیر سوال ببرید و در نتیجه کسالت ایجاد کنید. آیا مثلاً ممکن است کهکشان هایی که تریلیون ها بار اثبات گشته اند را زیر سوال ببرید؟ یا حتی انرژی ها بتوانند بی صدا معکوس شوند؟ بله و خیر، زیرا همانطور که می دانیم، انرژی فقط می تواند تبدیل گردد و از بین نمی روند. بنابراین نمی توانیم، با عدم اعتقاد انرژی بد را

معکوس کنیم. در این صورت ممکن است، که اصلاً انرژی‌ها را درک نکنیم. اما اگر به خداوند حنان ایمان داشته باشیم و خلقت را زیر سوال نبریم و همینطور اجازه دهیم، که انرژی‌ها به راحتی از شما عبور کنند و یا در واقع آنها را از طریق قدرت خداوند عز و جل ناپدید کنید. ما که با شعر زنده گشته ایم، همه در مقطع ای شعری را خوانده‌ایم و آن را فوق‌العاده یافته‌ایم. کتب خداوند عز و جل فقط شامل اشعاری هستند، که حتی ما را به حرکت در می‌آورند و یا از طریق ایمان بیش از حد، گاهی اوقات حتی ما را از جاذبه نیز دور می‌سازند، تا که بتوانیم، مسیر متفاوتی را در پیش بگیریم. اگر تا به حال به بی‌نهایت بودن هستی فکر کرده باشیم، معمولاً فقط به یگانه یکتا توکل را داریم. زیرا نمی‌توانیم، تا پایان را پیش بینی کنیم. من عاشق شعر گفتن هستم و هنگام نوشتن، فقط به خداوند توکل را دارم، زیرا نمی‌دانم در ادامه چه چیزی پدیدار خواهد گشت و در نهایت، از طریق شعر، هر دو معبد خود را به هم می‌پیوندم. پس چقدر زیباست که به خدا توکل را داشته باشیم! ما مسلمانان پنج بار در روز و شب به سمت کعبه نماز می‌خوانیم؛ این برای ما به عنوان یک قانون و راهی برای شکرگزاری از خالق، تثبیت گشته است و در بقیه روز به خلقت و قدرت او به نیکی امیدواریم. بسیاری سعی می‌کنند، که از راه مستقیم پیروی کنند، اما فقر گاهی اوقات، خدای ناکرده، حتی مسلمانان را از آن باز می‌دارد. من مشاهده کرده‌ام که مسیحیان، وقتی بیش از حد دعا می‌کنند، می‌توانند شعر نیز هم بنویسند. اما آنها همچنین آداب و رسوم مسیحیت خود را نقض کرده‌اند. به عنوان مثال، در کتاب مقدس آمده است، که یک زن مسیحی باید هنگام دعا کردن روسری بپوشد. این در تمام کتب خداوند سبحان در مورد زنانی که دعا می‌کنند، آمده است. به همین ترتیب، مصرف گوشت غیر حلال برای مسیحیان ممنوع می‌باشد، همانطور که در کتاب مقدس آمده است. و اگر کسی همه این مواهب را داشته باشد، اما قوانین بدن خود را نادیده بگیرد، آنگاه فقط می‌توانیم، امیدوار باشیم و از خداوند متعال التماس کنیم، که بی‌تفاوتی منجر به بدبینی و غفلت از خود، در درون بوجود نیاید - در این معنا ...

حقیقت در بالاترین شکل ممکن می‌تواند، عشق را از خداوند متعال در درون انسان‌ها ظاهر فرماید، تنها زمانی که فرد برای تبدیل شدن آماده گشته باشد و مغز به قلب می‌گوید، که موجود زنده آماده گشته است، نور شروع به جمع شدن را در سینه ما می‌نماید. سوالات ذهنی و بیشتر توسط والدین و خانواده و اجداد عزیز ما مطرح می‌گردند. همه چیز در ما می‌باشد و خداوند متعال نور را معمولاً فقط بعد از اینکه تکامل و بخشش انجام گرفت، به ما می‌بخشند. سپس چشم چپ آرام می‌گیرد و وقتی عمیق نفس می‌کشید، نور حقیقت را بازدم می‌کنید. عشق آنقدر قوی است، که قلب دیگر قادر به تسلط بر خود، برای مدت طولانی

نیست و قادر به انجام همه کارهای خوب می باشد و تبدیل زمانی اتفاق می افتد، که امید را در درون شما بسیار بزرگ می کند. حقیقت نوری است، که درون سینه ها جمع آوری می گردد و وقتی ساطع می شوید، معمولاً آزاد می گردید. حقیقت همچنین غولی است، که از فیض برای نشان دادن راه حق در درون یک انسان نازل گشته است. پس ابتدا عالم سبب می شوند، سپس اراده و اقرار تبدیل می گردد و در آخر تأمل بوجود می آید و معمولاً بخشش رخ می دهد و نور خداوند متعال را سپس با دعا به بیرون از سینه و محیط انعکاس می دهد...

بالغ بودن به این معناست، که خود را در زمان حال احساس کنیم و دگر به گذشته

ها فکر نکنیم و یا حتی در آینده رویا نبینیم. تا شادی ظاهری را احساس کرده و بگذاریم دل دگر آویزان مشکلات و یا رویاها نگردد. بالغ بودن یعنی اینکه: به خود بیاییم و به افراد و افکار آنها دگر فکر و نگاه نکنیم و اجازه ندهیم، که همه چیز از دست دررفته پیش ببرد. همچنین با مسئولیت های زیادی همراه شویم، که آنها چالش های جدیدی را برای ما به همراه می آورند، اما نگرش زمینی را نیز هم دارند. آینده نگری سپس با آرامش به دست می آید و معمولاً در سن چهل سالگی به بعد، عنوان به بالغ شدن را از زندگی واقعی خود دارد و درک می کند و همچنین از آنچه که لذت می برد، سپاسگزار است. خلوص احتمالاً فقط به یک شکل می باشند، که باید به آنها در حد ممکن دست یافت، این بدین معنی است، که برخی از چیزها را می توان، بهتر اظهار کرد و نظر را از طریق تجربیات توضیح داد. حقیقت وابسته به سادگی و صدای دل و جام سر را اجبار می سازد، که آرامتر شویم، زیرا ما بعد از چهل سالگی به سنی می رسیم، که می فهمیم. زندگی دگر نمی تواند، رویاهای بزرگی را برای خود به ارمغان در بیاورد، که لزوماً اینطور نیست. با این وجود، شما معمولاً آمادگی بیشتری را دارید، تا که عاقلانه با مشکلات خود برخورد کنید...

به صفات فردی که عدالتش تا بی نهایت بالا می باشد، منصب قضایی نیز

می گویند. فرستادگان مهمی همانند: امیر المومنین علیه السلام و یا عیسی مسیح علیه السلام، نیز هستند، که دوست ندارند قضاوت کنند، اما با این حال به عنوان قاضی منصوب گشته اند و به دنیا فرستاده شده اند. قضاتی هم هستند، که معمولاً شغل عادی را دارند، اما به عنوان قاضی به زمین فراخوانده گشته اند و در کمال آرامش قضاوت می کنند. حداقل در مورد مسیحیان چنین می باشد. این افراد خصوصیات ساکت بودن را دارند، کار نامحسوس انجام می دهند و معمولاً سکوت می کنند و تماشای شما را دارند و آنها در زندگی خود

رنجی ندیده اند، ظاهر زیبایی هم به مقدار دارند و درد را نمی شناسند، اما قانون را می دانند و هدایا قبول نمی کنند و بر اساس آن نیز عملکرد دارند. هیچ کس این شاهدان را نمی شناسد و گاهی عدالت برای سلامتی بسیار مفید است، زیرا تحمل درد و رنج می تواند، باعث جلوگیری از بیماری های سخت را کند و این یک نعمت بزرگ است. در هر صورت برای همه آرزوی سلامتی را از خداوند عز و جل دارم...

اكتساب واژگان و تبادل شناخت آنها، معمولاً در ذهن

اتفاق می افتد، زیرا وقتی صحبت می کنیم، جمله ای را به پایان نمی رسانیم تا زمانی که کسی شما را در ذهن خود اصلاح نکند و یا توضیح بهتری را به شما ارائه ندهد. به ندرت افرادی هستند، که به شما در روشن کردن کامل نکاتتان هم نیز کمک می کنند. بنابراین معمولاً در کاوش فکری خود و در زبان تنها نیستید. این نوع تبادل ذهنی اتفاق می افتد، زمانی که نظرات دیگران را پذیرفته اید و یا ذهن ایشان اغلب از طرف شما تحسین گشته است، به همین دلیل است، که فرد بصیر معمولاً به ذهن شما دعوت می شود و پذیرش بیشتری را به زبان شما اضافه می کند. من همیشه از مکالمات بصیرت آمیزی که به رشد من کمک می کند و یا می انجامد، لذت می برم و بله خودم آنقدر کلام خداوند عز و جل را خوانده ام و دعا کرده ام، که شخصاً درکی از اینجا و اکنون را به دست آورده ام. به همین دلیل است، که امروزه از ایمانی که خداوند به من هدیه داده اند بسیار لذت می برم و سپاسگزارم. با این حال، افرادی که بینش زیادی در مورد اینجا و اکنون را به دست میاورند، اغلب دگر قادر به برقراری ارتباط با افراد دیگر را ندارند و یا به طور نمادین از تماس با دیگران اجتناب می کنند. مطمئناً کلمات پیش پا افتاده، دیگر بخشی از دایره لغات آنها نیست و من فقط با افرادی که خودشان را منطقی ابراز می کنند و احساساتشان را منطقی در نظر می گیرند با کلمات تند دگر به شما توهین نمی کنند، احساس همدلی را دارم. بله این واقعاً دگر حتی به ذهنم هم خطور نمی کند، که با چنین افرادی خدای ناکرده - در این معنا - معاشرت کنم...

افکاری را که به جلو پیش بینی و روشن نگه می داریم و با رویدادهای آینده نیز انتظار آن را

برقرار می سازیم، **آرزو و امید** نام دارند. اینها دو چیز متفاوت هستند. اگر

مواظب نباشید و بیش از حد انتظار داشته باشید، حقیقت را از دست خواهید داد و بصیرت را نیز گم می کنید، آن وقت - خدای متعال - همیشه یک سکوت در سرنوشت، یک بیماری و یا خدایی نکرده، یک مانع جلوی راه شما قرار خواهند داد، تا که در مورد آنچه اینجا و اکنون

اتفاق می افتد، فکر کنید. درخواست را بدانیم و سپس نگاه کوتاهی، به آینده بیافکانبیم، زیرا نگاه بیش از حد به آینده فقط حسادت ایجاد می کند و حسودان موانع زیادی را در جلوی راه شما بوجود می آورند. من همیشه برنامه هایم را با نام خداوند عز و جل و با نیت خوب شروع می کنم - در این رابطه...

افکار گوناگونی که غیرممکن به نظر می رسند، دعاهایی هستند،

که به سراغ ما می آیند، تا که در درگاه حقیقت پذیرفته شویم. واقعیت این است، که قلب با نور خداوند متعال باز می ماند و با امید، به بهشت نگاه می کند، تا زمانی که دعا کنیم. فقط در این صورت است، که دعا و نصیحت از طرف خانواده، والدین و همه کسانی که شما را دوست می دارند، به شما می رسد. برای استفاده صحیح از این امر و اول از همه باید آرامش ایجاد کرده و افکار را به قدرت خود و قدرت خداوند متعال بسپاریم و در آرامش بر ایشان تسلیم شویم. انبوهی از عطرها، که به خرطوم و یا بینی شما می رسند، درک شما را بوجود می آورند. سپس در حالی که ناخودآگاه نصیحت را در روح خود درک می کنید، عمیق نفس می کشید. آنها به عنوان کلماتی هستند، که در گوش شما شنیده نمی شوند، بلکه به ذهن شما خطور می کنند. اما وقتی خداوند عز و جل به انسان امید می دهند و تصمیم می گیرید، آنگاه در قلب خود نور را احساس می کنید. معمولاً یک دروازه ای همیشه بعد از آن باز می شود، به شرطی که شما چیز درستی را انتخاب کرده باشید. ذهن در حال حاضر به ایجاد یک نقطه عطفی فکر می کند و سپس در این ثانیه خداوند عز و جل دوباره به شما امید می دهند، بله، دعا کردن همیشه به هر چیزی که حل نشدنی و دشوار به نظر برسد، کمک خواهد کرد. قفسه سینه با بسته شدن مجدد قلب را باز می گرداند و تصمیم را در جهت درست هدایت می کند. نظم واقعی درک را در وجود منحصر به فرد خود شما باز می سازد، اما تنها با اراده خدا و با قدرت ایشان راه را برای تصمیم گیری خود بوجود می آورید...

از نظر بعدی، **قلب** برای کسانی که به زندگی و یا پول وابسته نیستند یک نمایشگاه عشق

می باشد و برای کسانی، که به مادیات طمع دارند، قلب جهنم است و جهنم باقی خواهد ماند. زندگی زیبا و گرانبها است، تا که در مادیات حضور نداشته باشیم. با این حال، این سیاهچاله، شخصیت خود را تنها زمانی نشان می دهد، که طمع احساس شود، حتی اگر کلمه ای نیز گفته نشود. سپس جنون و عشق می توانند، ذهن را توصیف کنند، اما وقتی قلب تاریک می شود، دگر در ذهن حضور نداریم و زندگی و قلب دگر زیبا به نظر نمی رسند. به

همه ما این قدرت داده گشته است، که خود و دنیای خود را تا حد ممکن زیبا نمایان سازیم. با این حال، اگر فقط حس دریافت و انجام هیچ کاری را در عوض آن نعمات نداشته باشیم، جایی در ذهن هم نیز برای ما وجود نخواهد داشت. بنابراین، برای ساکنان بهشت و پاکان قلب حفره عشق می باشد، که ذهن آن نیز برای دریافت خالص مانده است...

تحسین کردن و به رسمیت شناختن دو چیز متفاوت می

باشند، که معمولاً هیچ کدام همزمان با هم کار نمی کنند و بدون توجه نمی مانند. افرادی که مورد تحسین قرار می گیرند نیز می توانند، شامل شناختن باشند. با این حال، ابتدا باید روی انباشت آنها کار کرد. سپس معمولاً شروع به تحقیق در مورد شخص، مشاهده حرکات آن فرد و رفتارهای الگویی ایشان می شود و این شروع سؤال کردن است، تا ببینید که آیا ممکن است آن شخص یکی از شما باشد و یا خیر. بعد از این رویداد دایره‌ای از جامعه‌ای که فرد در حال حاضر به آن تعلق دارد و نه لزوماً گروه شخص مورد تحسین قرار گرفته، را در بر می گیرد و در آن فرد متمرکز خواهد شد. دخالت‌های جامعه معمولاً ضعیف هستند و ممکن است، سؤالی ناآگاهانه در رابطه با آن افراد بیاید، بنابراین اولاً بی تفاوتی آنها نسبت به ما وجود دارد و بیشتر اوقات آنها پنهانی چیزی را از ما می خواهند، که ما را تحسین می نمایند. به ندرت پیش می آید، که تحسین و به رسمیت شناختن بُعدی، از روی هوسله و علاقه اتفاق بیافتد - از این نظر...

دموکراسی مظهر جوهر آزادی است. افتخار ماهیت واقعی خود را در بشریت

کشف کرده و برای حرکت رو به جلو مبارزه کرده است. بشریت در حال حاضر بیش از حد تحمل کرده است و نیازی به فرسودگی بیشتر را در کشورهای فدرال ندارد. کرامت واقعی یک شخص در شناخت و آزادی دیگران است، تا که به کرامت و آزادی خود دست یابد، سپس برای جمهوری اسلامی وابستگی‌هایی نوشته گشته اند، که دارای الگوهای خانوادگی و جامعه ای را نیز با خود می آورند و همینطور اینها نیز به ما کمک خواهند کرد، تا که ما آزادتر با خود برخورد داشته باشیم و ما حتی پیش از دین اسلام نیز این الگوهای جامعه ای را داشته بودیم...

فضیلت عشق به این معناست، که ما با دقت به جنبه های مثبت نگاه می کنیم

و مکرراً به یکدیگر با عشق آموزش می دهیم، که برای یکدیگر کافی هستیم. این در مورد لذت

بردن از جادوی اینجا و اکنون است، که رویانبردی را با هزاران هزار کلمه در بیان می آورد. زن و مرد برای هم کافی هستند و در کلام عشق، صفات را برای احساس وفاداری به یکدیگر گره می دهند. آیا کلمه شگفت انگیز عشق در رابطه با رابطه ی زناشویی برای حرکت است، که هماهنگی را نیز به افتخار جادویی عشق اضافه می نماید و زوج ها را با صوت به سمت ابدیت سوق و حرکت می دهد...

من ویژگی های شخصیتی را که در بسیاری از موارد باعث آسایش و

آرامش برای خانم ها می کند، نجابت می نامم. برای من جذاب بودن یعنی، استفاده از جادوی نجابت تا آنجا که ممکن است و متقاعد کردن طرف مقابل برای به اتمام رساندن و جدی بودن آن فرد می باشد، که به آقایان آموزش می دهد، تا که سرعتشان را در آن لحظه کم کرده و قانون را رها کنند. هر زنی جادوی شرم و حیا را در درون خود دارد. وقتی مردی دوباره شروع به صحبت در مورد قوانین و اخلاق را می نماید، یک زن می تواند، با یک حرکت ظریف - یک تکان سر و نجابت - عادی بودن را به زندگی روزمره خود و عزیزانش بازگرداند...

وقتی یکی از نشانه های بدن **نور** باشد، قلب در جهت مخالف کره زمین حرکت می کند، زیرا قرار است حرکتی را بوجود بیاورد، که شما را از خطا آگاه کند و باعث می شود، همه چیز را صاف نماید. فرشتگان معمولاً یک ترازو در دست خود دارند، که این یک رویا نیز می باشد و ممکن است که به حقیقت نیز نزدیک گردد و چشمانشان بسته می شود، زیرا دیگران می توانند، نگاه کنند و ترازو به این دلیل است، که گوش و چشم آنها می تواند، اندازه گیری کند. قلب حقیقت را از طریق نور توصیف می کند و این افراد برای تغییر آداب و رسوم انتخاب گشته اند و همانطور که عهد عتیق و یا انجیل قدیم می گوید، برگزیدگان دارای لکه های سفید و یا رنگدانه در روی بدن خود هستند. برکات باعث ایجاد لکه های سفید روی پوست می شوند، مثلاً در مورد من بالای ابروی راستم، در زیر بغل و روی کمر بند بالای پای چپم. لکه سفید وجود دارد. من فرشته جبریل (ع)، امیر المومنین (ع) و عیسی مسیح (ع) را در سال ۲۰۱۲ میلادی دیده ام، همراه با یک صلیب بزرگ از نورهای فشرده و در سال ۲۰۱۳ میلادی حضرت محمد (ص) و پدر بزرگم احمد خدابیارم را ملاقات کرده ام. توانایی واقعی برای حرکت دادن مردم در هنگام داشتن نور با ایمان و قلب پاک می باشد، که این از خداوند متعال به عنوان نعمت در درون ما نهفته است. دل همه چیز را می گشاید و برای حرکت در

دسترس همگان قرار می دهد، اما اگر با خدا باشید. با در نظر گرفتن این موضوع، برای همه آرزوی قلبی پاک و افکار مثبت را دارم، که ان شاء الله، همه چیز را به هماهنگی به سوی خداوند عز و جل بازگردانند...

شفا معجزه ای است، که در صورت برآورده نشدن شرایط، نمی توانید آن را اجبار سازید. به ویژه وقتی که بیمار نگرانی ها و مشکلاتی مربوط به اعتماد به نفس خود را پیدا کرده باشد. اجازه دادن، به افراد برای انتخاب شفا بسیار مؤثرتر از اجبار آنهاست، یعنی خود بیمار باید درخواست شفا را از خداوند متعال هم داشته باشد. من در سال ۲۰۱۲ میلادی روح خداوند متعال را بعد از مرگ روحی و جسمی از ایشان دریافت کرده ام و بیش از حد ضعیف بودم، زیرا درک روح خالق متعال را نداشتم. اما توانایی خاستن است و دریافت زمانی حاصل می گردد، که تمام بدن برای شفا نیز آماده باشد، وگرنه شروع به لرزش را می کند و از کار می افتد. در سرچشمه سکوت باید خود و جسم نورانی خود را پس از شفا یافتن و حج اکبر بیابید و من رسماً شفا را دگر نمی خواهم، زیرا به نظر من دیوانگی بهترین درد دنیاست و عشق خداوند متعال را در درونم سپاس می گذارم...

توانایی واقعی برای **توبه** معمولاً تنها زمانی وجود دارد، که شما واقعاً آنچه را که در زمان قبلی اتفاق افتاده است، ترک کرده باشید. هنر تخیل؛ خاطرات، صفای دل و اهداف غیرواقعی و یا واقعی می باشند، که با توبه باید توکل را فقط بر خداوند متعال داد و برای ترک و رفع بلا دعا نیز نمود. تنها زمانی که آسایش و آرامش داشته باشید و همه چیز را به خداوند عز و جل بسپارید و خودتان را عذاب ندهید، به هدف حقیقی خود رسیده اید و خاطرات را در ذهن خود و با پناه بردن بر خداوند متعال پاک خواهید کرد. زمانی که طلب بخشش را دارید، باید باور داشته باشید، که نمی توانید مسیر دیگری را انتخاب کنید. زیرا زندگی شخص به وضوح تبدیل به شمشیر نامحدود گشته است. استغفار از خداوند متعال و عیسی مسیح علیه السلام، بسیار آسان بوده و خواهد ماند. در قرآن کریم، ایشان حتی مسئول مسلمانان و توبه نیز می باشند. با این وجود هزاران عملیات انجام می گردد، که بر اساس آن خداوند فرشتگان را برای شخص سفارش می دهند، تا که کارها را بپوشانند و مسیرها را تغییر دهند و هنوز شیطان شما را رها نخواهد کرد و او ادعا می کند، که توبه دشوار است و آرزوها برای لحظه کوتاه سبک تر و مناسب تر می باشند. او می گوید، خدا شما را نمی بخشند و فقط می خواهد که شما راحت باشید. سپس ناامیدی چیزی است، که او خیلی دوست می دارد و هر کاری می کند، تا که شما هم امید خودتان را از دست بدهید و

این بزرگترین گناه بر خداوند عز و جل است. همچنین دنیایی در اطراف ما وجود دارد، که نه تنها از ماده می باشد، بلکه زمینی که ما روی آن ایستاده ایم، کوچکتر خواهد گشت و به همین ترتیب آسمان نیز می بندد و فرآیند های کاری سنگین تر و طولانی تر می شوند و درها بسته می گردند. فقط ذهن و روح ما می فهمد، که خداوند کنان درها را بر روی ما خدایی نکرده بسته اند، اما از فهم آن باخبر نیستیم و متأسفانه این را نادیده می گیریم. بیایید دور هم جمع شویم و دست در دست هم بدهیم و برای خود دعا کنیم، که پروردگار هرگز ما را رها نکند و درها را باز بگذارند و آسمان را سقف خانه ما کنند و زمین را بگشایند و ما را حلال فرمایند...

تکامل رویکردی است، که در طول زمان برای من بوجود آمده است، زیرا من فقط یک بنده خدا هستم. برای من، تکامل از زمان حضرت آدم (ع) شروع گشته است و به ما انسان ها اجازه می دهد، تا که کرامت و قدرت را به دست بیاوریم، اما بدون خداوند متعال، عزت حقیقتی وجود نخواهد داشت، این نیز یک میراث است، که با وجود قدرت، خدا را فراموش نکنیم و همچنان اراده ایشان را از دست مدهیم وگرنه از خودمان هم پشیمان خواهیم گشت. تکامل همچنین در راه جهاد و حج اکبر بوجود می آید. ما در سال ۲۰۲۶ میلادی پس از مسیح (ع) زندگی می کنیم و این باید به ما ثابت کند، که با وجود تمام افتخارات و مبارزه ها برای آزادی در طول قرن ها، امروز بر روی کره زمین باید ممنوع باشد، که به کسی ظلم شود...

هرجانبه ای، که ما را در روی کره زمین نگه می دارد، فقط خانواده و یا طبیعت شگفت انگیز ما نیستند، که اثرات درمانی را نیز به دستور خداوند متعال تضمین می کنند. همچنین نوارها، میدان ها و نقاط نامرئی وجود دارند، که راه شیری و نه منظومه سیاره ای ما را برای ما تضمین می کنند و کرده اند. خورشید نیز ما را نگه می دارد و او مدار ما می باشد و نیروی گرانشی خورشید حدود ۲۷۴ نیوتن می باشد. پزشکان در مقابل پرتوهای خورشیدی ناتوان هستند. با این وجود، دعاها و نظریه ها کاربرد خود را دارند و زندگانی ما را آسان می نمایند. به نظر من، موضوع خروج از منظومه زمین نیست، که دیگر ما را نگه نخواهد داشت، بلکه منظومه ما توسط نیروهای گرانشی شگفت انگیزی که مسئول هستند، به نام کائنات، فرشتگان و در نهایت خداوند عز و جل نگه داشته می شوند، همچنین در قرآن کریم آمده است، که آنهایی که از زمین خارج گشته اند، دگر وارد زمین نخواهند گشت و در اختیار این مزارع نخواهند بود، پس بنابراین؛

عشق خاک وطنم گشته تشنه ی تنم،

سپاس می دارم خدای را اندرون بدنم،

که نامیده نامم را پاک و ز خاک وطنم...

منحصر بودن انسان ها عمیقاً به روح خداوند عز و جل متصل می

باشد، زیرا ما تنها به او تعلق داریم. ما فقط می توانیم، محبت بی کران ایشان را از طریق اعمال محترمانه به ایشان برگردانیم. این برای من به این معناست، که عشق و محبت خود را به کلام خدای هستی و به بی نهایت منتقل فرماییم، تا با ایشان یکی شویم و از جلال ایشان لذت ببریم. ابدیت باید هدف ما باشد، استراحت در آغوش شگفت انگیز خالق متعال، چقدر می تواند زیبا باشد. شاید سالها بگذرد، اما ما باید خودمان را آماده سازیم، هر چه زودتر بهتر. به عنوان یک نوزاد، شما گریه می کنید، زیرا می دانید که از خدا جدا شده اید. به عنوان یک کودک شما می خواهید، بزرگ شوید و خالق خود را فراموش می کنید. در نوجوانی گم گشته اید و در بزرگسالی گرفتار نگرانی هایی هستید، که باعث می شوند، در وجود خداوند متعال خدایی نکرده شک کنیم. وقتی پیر می شویم، خدا را نیز فراموش می کنیم و فقط نگران مرگ هستیم. بشریت در نقطه عطفی خود می باشد و ما باید آن را تغییر دهیم. تغییر باید، از دوران کودکی شروع شود. به جای دادن هدایای گران قیمت باید سخاوتمندی را به کودکان بیاموزیم. عشق واقعی به خدا اینگونه آغاز می شود، کودکان سپس شکرگزاری را از این طریق به یاد می سپارند. ما ذاتاً انسان های خوبی هستیم، اما نباید امید خود را به خداوند متعال درون خود از دست دهیم و این رسالت ما می باشد...

ای خداوند عزیزم، مرا به دست انسان های خود رها مکن، تو تنها از من محافظت کن و با من بمان و مرا از بدی ها و غیر قابل علاج حفظ نما. کاری کن که فقط به شما اعتماد کنم و نه به

هیچ کس دگر. در دین اسلام عشق ورزیدن به خداوند متعال

حرام است، زیرا به ایشان باید احترام گذاشت. خداوند عز و جل عزیز ما هستند و من ایشان را گرامی می دارم و با تمام وجود دوست می دارم، گاهی از قدرت ایشان می ترسم و گاهی ایشان را آنقدر دوست می دارم، که متاسفانه عشق بر ایشان می ورزم، که این مرا دیوانه کرده است و من این را هم نیز سپاس می دارم...

امنیت یک واقعیت است، که مسلمانان جهان درونش وارد گشته اند، تا اراده انسان محقق گردد و به طور واضح و نمادین گرمای خدای را دریافت کند و قرر و قرار را سازد. هماهنگی نیز انسان را آماده می کند، تا بتواند، میراث اختیار را ادعا کند، طلب بخشش کند و همچنان همانگونه که می تواند، خوب باشد و باقی بماند و از زندگی لذت ببرد، البته بدون گناه، زیرا این درخواست خداوند متعال از ما می باشد. خداوند متعال از ما می خواهند؛ که زندگی خود را به بهترین شکل ممکن نیازمند ایشان قرار دهیم، نگرانی هایمان را کنار بگذاریم و کاملاً تسلیم خداوند عز و جل شویم. چون ایشان همه ما را آفریده اند و بهتر از خودمان ما را می شناسند. امنیت هم به این معنا راضی بودن است، تا جایی که می توانیم رها کنیم و همه چیز را به خدای خود بسپاریم، که یقیناً اراده ایشان برای ما چیزهایی بهتری را از خودمان خواهد خواست...

در حال حاضر هیچکدام از ما ریشه های تضمین شده ای را نداریم،

زیرا مردم آنقدر با هم ترکیب یافته اند، که دیگر نمی توانیم با اطمینان ۱۰۰٪ بگوییم که از کجا میایم و یا آمده ایم. این فقط نظر من در مورد انسان ها می باشد. از زمان خلقت حضرت آدم (ع) در سریلانکا، انسان مسافت های طولانی را طی کرده و پسران حضرت آدم (ع)، حتی به فلسطین و عراق مهاجرت کرده اند و از آنجا دور دنیا را گرفته اند. منشا رایحه های تالار عطر شرر، بند ناف و ریتم شگفت انگیز قلب و آه مادر و حرکت و چشمان پدران می باشد. این مبدأ جایی است که شما خود را به خود نزدیکتر می بینید، به مثال در خرطوم خود، بنابراین منشأ تصویر وجود دارد و یا لوح محفوظ در مقابل چشم های مادرانمان می باشد، تا بتوانیم، از آزادی های خود لذت ببریم و خود را درک کنیم. مادر پدر بزرگم احمد خدابامرز، یک زن مقدس آلمانی و نورانی بوده اند، که خود را تمامی می پوشاندند و خداوند ایشان را بیامرزد - در این رابطه...

ابتدا مغز در عالم الغیب، زمان معین شده را برای کارهای روزمره و نیت ها

توصیف می نماید، اگر ایمان به خداوند عز و جل را داشته باشیم، صداها بارها و بارها به مغز خطر و منابع درون راه ها را اطلاع می دهند، سپس مغز به مرور زمان هشدارها را تکرار می نماید و دوباره صوت نبی اکرم (ص) را بر مغز فرد و به ایشان ناآگاهانه می آموزد، که آن همان قرآن کریم و صوت نبی اکرم (ص) می باشد، سپس گوش ها با روش جدید هشدارها

را با عشق به عزیزان می بندند، بعد از آن به عقب برمی گردند و در آن لحظه حرکت را از راه صوت بوجود می آورند. در شروع، بالای نخاع و برای جواب دادن مشخص می نماید، که چه زمانی و چه کسی در مسیر شما قرار خواهد گرفت و از شما چه می خواهد و کلمات را باز می کند و با بسم الله تعالی و همینطور توکل بر ایشان و نیت و راز و نیاز با خداوند عز و جل، پاسخ را از قبل ارسال می فرماید و این بستگی به ایمان و توکل شما را دارد. به این ترتیب مسیرها، قبل از حرکت برمی گردند و انسان و مغزش را برای سوالات ممکن، مسلح می سازند، البته این عمل را همه انجام می دهند، اما همه از آن آگاه نیستند و خداوند فقط به امور نامرئی این فهم را داده اند. سپس می توان، قبل از طلوع آفتاب بر درگاه خداوند متعال مناجات کرد و با صلوات فرستادن، راه ها را برای خود و خانواده خود آسان تر و هموارتر ساخت و دست اندازها را برطرف کرد و همچنین نماز است، که راه را تا ظهر بر روی ما باز می گشاید و همه انسان ها را مطلع می سازد. به امید آنکه شکرگذار باشیم، تا که با دعا و ذکر نام پرور بتوانیم، روز خود را دلپذیر و لذت بخش روشن فرماییم، آمین یا رب العالمین...

هنر گریه کردن زمانی است، که همه حواس از طریق قلب تبدیل به ایمان و نور

گردد و خداوند متعال را هموره سوگند گویند. معجزه زندگی، این است که اشک از معبد می آید و با درخواست خالق متعال عشق را درب روی سینه ها می نشاند. سپس با فشار سینه ها، دعا از طریق ریه ها به سمت بالا حرکت می کنند و از طریق گلو به گوش ها پیوند میابند و خود را به خرطوم می رسانند، سپس وارد بینی و دهان می شوند و از طریق چشم ها جریان می یابند و اشک با بغض حنجره می چکد، تا که دعا و یا لوح محفوظ در دیدگاه مادر قرار گیرد. خداوند عز و جل والدین و خانواده ها را برای دعایشان حفظ کنند. در مشهد مقدس که حرم پاک امام رضا (ع) در آن قرار گرفته است و مردم وقتی مشکلات دارند و یا غمگین هستند، به زیارت ایشان می روند و تا حد ممکن گریه می کنند. میلیون ها نفر به زیارت امام رضا (ع) می رسند، که حتی پس از گذشت بیش از هزار سال هنوز هم شفا می یابند و حتی فلج ها دوباره شفاء یافته اند. ایمان می تواند، سپس کوه ها را جا به جا کند و امام رضا (ع) همانند عیسی مسیح (ع) همه فرشتگان را در درون خود حمل می کردند و چون ایمان داشتند و توسل بر آنهاست، امروز هم درون ما زندگی می کنند...

دعایی که از اعماق قلب گفته می شود، با سرعتی سه

برابر سریعتر از سرعت نور حرکت می کند و سرعت اش آنقدر زیاد است، که حتی یک فرشته

هم نمی تواند آن را متوقف سازد، زیرا فرشتگان با سرعت نور حرکت می کنند. بنابراین، یک دعای خیر می تواند در عرض پنج ثانیه به خورشید برود و بازگردد. البته خداوند متعال نفرین و دعای بد را برای مدتی متوقف می نمایند. سپس در گذشته، ایرانیان خورشید را می پرستیدند، زیرا هیچ چیز قابل مقایسه‌ای را در آسمان نمی دیدند و نمی دانستند که بی نهایت آنقدر سریع حرکت می کند و این برای چشم انسان معمولی قابل مشاهده نیست و نبوده است. مایا و مصریان نیز در گذشته ارتباطی با خورشید پیدا کردند و طبق سیستم خود، حتی گذرگاه و اهرام هایی را ترسیم کردند و ساختند. حقیقت این است، که منظومه های شمسی ما همگی با یک خورشید به عنوان یک نصف النهار به تصویر کشیده شده‌اند و بدن دارای یک مرکز کنترل همانند چشم آخرت نیز می باشد، که به صورت صوتی به عنوان یک منبع صدا برای ما نگارش را روحی در ذهن و تخیل را در رویا و یا دعا ارائه می دهد و صرفاً به دلیل جاذبه الکترومغناطیسی عمل نمی کند و الکترو صوتی می باشد. وقتی دعا می‌کنیم، مسیرها و گذرگاه‌های مقدسی در گوش های ما باز می شوند، که توسط افرادی که الکترومغناطیسی هستند قابل ثبت نیستند. به معنای واقعی کلمه، آنها دیگر اصلاً ما را درک نخواهند کرد و یا قادر به انجام این کار نیستند. نوری که از طریق امید و ایمان فرستاده می شود، صدایی ایجاد می کند و اگر این عشق به صورت دعا از سینه بیرون زده نشود یا با صدای ستایش بازتاب نگردد - عشق را درون سینه بسیار سنگین می نماید. دعاها در گذشته که پرستشگران خورشید وجود داشتند، رایج نبودند، اما آنها هنوز از نصف النهار خود درخواست کمک می کردند. به عنوان مثال، ایران، مصر و پروی امروزی را در نظر بگیرید. این کشورها امید را در نجوم یافتند و هنوز هم از آن رنج می برند. زیرا هر چیزی که از طریق کلمات، همانند خورشید بوجود آمده است، صرفاً یک مخلوق است و نه چیزی بیشتر. اما امید نیز می تواند، از طریق ایمان به نور و نور ماوراء بنفش یا دعا تبدیل گردد و حتی شتاب بگیرد. و هنگامی که دعا به سوی خالق متعال فرستاده می شود، حتی فرشتگان نیز نمی توانند، جلوی آن دعا را بگیرند جز خداوند عز و جل. این فقط نظریه من در مورد صدای حقیقت و صوت نبی اکرم (ص) به سوی ابدیت می باشد. بنابراین ما چیزی را می بینیم و آن را تحسین می کنیم و چیزی را که احساس می نمایم، در مورد اش متاسفانه گاهی سکوت داریم؟! همه چیز از طریق کلمات به وجود آمده است و این بزرگترین آزمایش ما در این زندگی می باشد، که آیا به خداوند عز و جل ایمان داریم و یا می آوریم و ایشان فرموده اند، که کتاب قرآن کریم را بر کسانی که خورشید را می پرستیدند نازل کرده اند...

قلب برای امید می تپد، ذهن باید دائماً بیدار بماند، تا خطرات را حتی در هنگام خواب دفع کند، سپس گوش ها در خواب نیز می شنوند و آگاهی می دهند و بدن کمی تکان می خورد، تا قلب ریتم متناسب تری را داشته باشد و انرژی مثبت را در بدن جمع آوری کند. تنفس ریتم های دقیقی را برای بیدار نگه داشتن ذهن توصیف می کند. قلب دقیقاً یک ثانیه نبض می زند و مقاومت را دو بار در زیر موج و پنج بار روی موج به حالت ماوراء الطبیعت و ریتم ضربان منحصر به هر فردی تکرار و معین می سازد. قلب همچنین با مقاومت مواجه می شود و با هر نفس کشیدن، هاله را باز و بسته می نماید، سپس سموم توسط بدن دفع می گردند و در نتیجه از شما دور و یا خارج می شوند. در آن ثانیه هاله از تنفس باز می ماند و دوباره نفس عمیقی را از طریق ریه ها می کشد، به طوری که قلب می تپد یا مجبور می شود، دوباره بکوبد. با هر ضربان قلب، چشم ها نیز تمرکز می کنند، تا اطمینان دریافت شود و آنها نیز با نیت خوب و پاک، تمیز می مانند و با اکسیژن مخلوط می شوند. ریتم ها کار بدن هستند، که در آن انرژی مصرف شده در هاله از طریق تنفس، مجدد تضمین می گردد، تا در نهایت به شما حمله و یا تهاجم نشود. اولین کاری که بدن باید در صبح انجام دهد این است، که هوای کافی دریافت کند و عمیقاً هوا را داخل و خارج کند، تا که روز از نو و زیباتر از دیروز شروع گردد...

پناهگاه همیشه مکانی در خانه خود ما نیست، بلکه می تواند مکانی باشد، که در آنجا احساس می کنید، که با احساسات و خاطرات خوبی پذیرفته می شوید و مهم تر از همه این است، که آنجا می تواند مکان امنی باشد.. قلب همیشه مکان هایی را که به شما نشان می دهد و شما قطعاً از آنها دوباره بدون ترس استقبال می کنید، مثلاً کنار یک دوست خوب و یا والدین می باشد و آن مکان را سپس در ذهن خود به عنوان یک پناهگاه ذخیره می کنیم. بدن نورانی معمولاً هاله ندارد و دوست دارد، در سالنهای بزرگتر از خانه خود به حرکت ادامه دهد، زیرا بعد از وارد گشتن نور، انسان در راهایی قرار می گیرد، که آنها همه در حال جنب و جوش و سفر هستند و سپس برای توسعه به فضا نیاز دارد. مریم مقدس نیز با دستور خداوند متعال مجبور شده بودند، که از خانواده و مکان خود دور شوند. به همین دلیل است، که هاله شرط مطمئنی است، اما وقتی چشمان روحانی باز گشته است، تا که بدن نورانی را حفظ کند، باید مراقب بیرون نیز باشیم، تا از آزار بشر در امان بمانیم...

افتخار شما برای تنها کسانی نیست، که در زندگی واقعی به چیزی دست یافته باشند.

اگر در نظر بگیرید که یک مادر و یا پدر در زندگی خود کار شگفت انگیزی را نمایان ساخته اند و به فرزندان خود منتقل کرده اند، سپس باید به ایشان افتخار کنیم. این اشتباه است، که مثلاً فقط یک پزشک را موفق ببینیم و والدین خود را همیشه پرستش کنیم. بله، حتی یک فرد بیمار نیز می تواند، موفق باشد و به خود افتخار کند و همان چیزی را که در روح به دست آورده است و یا بر ایشان بازتاب شده است، به علم تبدیل نماید و مقام از خداوند نیز به دست بیاورد. درگاه های خداوند متعال بسته نخواهند گشت، هیچ گاه، جز آنکه که خود شخص آن را از خداوند متعال بخواهند. همه ما برای چیزهای مهم انتخاب گشته ایم و نمی توانیم، از خود انتظار داشته باشیم، که حتی برای یک ثانیه متفاوت به تناسب فکر عزیزانمان فکر کنیم، یا حتی بپنداریم که ارزشمند نیستیم. فرقی نمی کند، چه رنگ پوستی را داشته باشیم، به چه گروه سنی تعلق داشته و یا چقدر پول کنار گذاشته ایم. همه ما ثروتمند هستیم و برخی باید به چیزی کمتر بسنده کنند. تنها زمانی که به رضایت، صرفه جویی و آزادی مخصوصاً دیگری احترام بگذاریم، آماده خواهیم گشت، که بدون صدمه رساندن به خود و در راه حق، مسیر را طی کرده و خود را به انتها رسانیم و آنگاه عذاب تدین نیز نخواهیم داشت...

احساس معنای واقعی قلب است. گاهی اوقات رها کردن باعث می شود، که احساس

بیشتری را داشته باشیم. قلب به طور دقیق محیط، هر یک از ما را با دیدگاهمان توصیف می کند. هر فردی تریلیون ها بار احساس متفاوتی را از دیگری دارد، زیرا خداوند مهربان نمی خواهد، که کسی دگر این احساس ما را درک کرده و حواس و چشمان ما را آفریده اند، تا ما بتوانیم، کنار یکدیگر زندگی آرامی را داشته باشیم و فقط بر عزیزان خود و تاج سر خود پلک بزنیم. این همانند تماشای یک فیلم عاشقانه در سینما می باشد، که همه احساس رمانتیک را سپس در سینما احساس دارند، اما هرکسی بسته به موقعیت خود، شخصیت و خلق خویش، احساس متفاوتی را بوجود می آورد. قلب در کمتر از یک ثانیه به شما می گوید، که چه فرصتی برای احساس کردن چه چیزی را دارید. قلب نیز یک اندام عاطفی است، که با نور الله درک موقعیت را توصیف می کند و به همه چیز نزدیک نمی شود، تا که آن را احساس کند و با پلک زدن توصیف می نماید. همه اندام ها، از قلب و ریتم آن پیروی می کنند. کاتالیزور هوای استنشاق شده را وارد قلب می سازد و از حواس و هاله برای توصیف دقیق آنچه در بیرون می گذرد، استفاده می کند. این عملکرد آنقدر سریع از طریق سیناپس ها اتفاق می

افتد، که مغز به سرعت و تقریباً همزمان سیگنالی را به بیرون پرتاب می کند، به نام سپاس از عشق خداوند عز و جل که سپس رضایت ما را نیز از طریق ایشان ارسال می فرمایند...

خداوند متعال **پاکی** را دوست می دارند و قلب دوباره به سمت یون های مثبت می تپد. وقتی تصمیم می گیرید، پاک باشید، سپس این حتی راهنمای افکار و الگوهای شما در زندگی خواهد بود. در اسلام و تمامی ادیان ها، به پاکیزگی تاکید شده است، شما همیشه قبل از نماز یا خواب، خود را پاکیزه می کنید و قلبتان همیشه می تپد، تا انرژی های مثبت را وارد کند و نگذارد، که تعادل شما خدایی نکرده بدون اراد از بین رود. تمیز نگه داشتن افکار به صورت یک جادوی هنری است، که تنها در صورتی امکان پذیر می باشد، که بقیه شرایط را نیز در نظر بگیریم. سپس این را دقیقاً می دانید، که مثلاً قبل از رفتن به رخت خواب، همه چیز را تمیز نگه داشته اید و همین سرچشمه روشنایی را به دست آورده اید و در آغوش خود می گیرید، که می توانید، سپس قدردانی و بهترین افکار ممکن را به تخت خواب خود ببرید. خداوند همیشه جادوی پاکیزگی را تحسین کرده اند و به او پاداش داده اند، که فقط نشان می دهد، که پاکیزگی چقدر باید مهم باشد. عیسی مسیح (ع) فرمودند: که انسان در ذهن خود اشتباهات و گناهان روزگار را ایجاد می سازد. پس داشتن افکار پاکیزه با پاکیزگی جسمی، خودداری از افکار بد را می کند و سرنوشت را نیز معقول می فرماید...

آینه رفتار خود بر دیگران در زمینه **فرافکنی ادبی** به این معنی است، که برای یک ثانیه یا بیشتر مقاومت جسمی خود را قوی کرده، تا دیگران را به خود بیاوریم، معمولاً آنها را با دید صحیح، اصلاح کرده و وادار به عملکرد درست را اجراع کنیم و اگر بسیاری از مسیحیان آداب را در جامعه مناسب ندانستند، این کار را در خیابان نیز با شما انجام خواهند داد. چشمان خیره می شوند، که خشم یخبندان را برای مدت کوتاهی نشان می دهند، به چشمان دیگری نگاه کرده و با قلب خود از عملکرد بد متوقف می سازند و در این صورت بازتاب دید، را خواستگار هستند، که همه چیز را با دید خوب و ایمان بر خدای از قبل معین می سازد، تا که اعمال درست و تمیز را اجراع کنیم. به زودی رفتار آن شخص متقابل توجیه می شود، یعنی واکنش فرد مورد نظر قرار گرفته شده، معمولاً با شرم سر خود را به پایین می آورد و خجالت می کشد. اما گاهی هم ممکن است، این اتفاق بیافتد، که صدایش را بلند کرده و مثلاً یک سوال متقابل را بپرسد، همانند: «به چه نگاه می کنی؟» این نالایق است

و مسیحیان و یا سایر هموعان، این شخص را سپس بی نیاز از تغییر می دانند، که احترام و آداب اجتماعی را به حساب نرسانده است و پس از آن او را رها خواهند کرد...

احترام و بر خود رسیدن به کمال عزت و شرافت است. که شخصیت،

جذابیت و رفتار را با هم ترکیب می دهد و اجازه می دهد، حقیقت را در مورد خودمان نشان دهیم و حرف راست را بگوییم. قلب همیشه به سمت یون های مثبت اشاره می دهد و به سر می گوید، که جایش را عوض نکند، زیرا از همه گوشه و کناره ی خودش بسیار راضی می باشد. عزت و احترام نیز نسبت به افراد دیگر، ابراز می شود و نشان می دهد، که مردم به همدیگر کم و بیش اعتماد به نفس دارند و می دانند و می توانند احترام خود را نیز بر دیگری اجراء فرمایند. با توجه به تجربیات ما، احترام نیاز به انرژی معکوس و یا عکس العمل را نیز دارد. همانند سکوت نکردن در مقابل ظلم، زیرا پس از اعترافات کافی، به یک درجه رسیده ایم، که برای خودمان کافی باشیم و دگر دروغ نگوییم و آن را نیز قابل به شنیدن نداشته باشیم. تنها زمانی، که با خود صادق هستیم، تجربه کافی را به دست آورده ایم و از رسیدن به واقعیت، با شرافت نیز در برابر دیگران احترام آنها را هم به جا میاوریم...

صرفه جویی ویژگی ای است، که فقط چیزهای مثبت را با خودش به ارمغان می

آورد و در هر چیزی که پیش می آید، شادی را تداعی می فرماید. هنر واقعی، داشتن هر چیزی است که به آن نیاز دارید و این عالی است و ادامه زندگی را هم نیز آسان تر می فرماید. افرادی که صرفه جو نیستند، برعکس می گویند. آنها برای بدست آوردن بیشتر، باید بیشتر تلاش کنند، زیرا آنها را نمی توانید، به هیچ وجه راضی نگه دارید. اگر مود یا سبک فکری را دنبال می کنند، می توانند شخصیت خود را از دست بدهند، زیرا در این صورت باید دائماً با یک لباس جدید تغییر شکل دهند. این نوع افراد، دیگر حتی شراکت یا رابطه شادی بین انسانی را هم ندارند. در عین حال کسانی که از خداوند متعال، به شکل خوب تشکر می کنند، هدایای بیشتری هم نیز دریافت می نمایند و به این نوع انسانها نیز برای خودشان کافی خواهند بود، زیرا تنها زمانی که روح دگر به مادیات فکر نکند، از هوس رها می گردد و خشنودی ساطعی را به دست می آورد، که این هم مهم ترین احساس دنیاست. سپس هدایایی معمولاً میابند، که مادی نیستند، همانند سلامتی، عمر طولانی و شادی و بهمچنین نان و آب گوارا، که آنها ارزشمند تر می باشند...

مردم نمی توانند، به شما عزت و یا مقام

بدهند، پس تلاش نکنید. اما مردم می توانند، آبرو و حیثیت شما را از شما بگیرند، اگر

که با خدا نباشید و یا در موردی با آنها بحث و اصرار نکنید. آن وقت دیگر هیچ تصمیمی به شما کمک نخواهد کرد. اگر می خواهید، خودتان را تثبیت فرمایید، باید مبارزه کنید و بله، گاهی اوقات بی عدالتی از این نوع ممکن می باشد. متأسفانه ساده لوحی و خجالتی شما را به جایی نمی رساند و حتی به شما آسیب می رساند. شما باید با مردم همانطور که با شما ملاقات می کنند، ملاقات فرمایید و هیچ چیز را به شانس واگذار نکنید. به مثال سوال را پاسخ ندهید، زمانی که احترام «سلام» بر شما وارد نگشته است، اما در هر صورت به عنوان یک زن نجابت خود را حفظ فرمایید...

هنر زمان دادن به خود یک ویژگی استادانه تعریف می گردد، که برای

قلب و ذهن بسیار آرام بخش می باشد. فکر نکردن و رها کردن نگرانی ها، آسان تر از انجام دادن آنها در عمل است و این برای همه دشوار و مشکل می باشد، تا که آنها به این نتیجه برسند و توکل را بر خداوند متعال داشته باشند. افراد با عقل سنجش می کنند، که آیا تحمل نگرانی ها باید آسان تر باشد، یا اینکه ترجیح می دهند، که در ذهن خود استراحت کرده و درباره آن فکر نکنند. وقتی درک کم است، قلب به گوش چپ، بلا تکلیفی مغز را سوق می دهد، تا اینکه زندگی در نهایت تمرکز کند و به درک برسد، یا بعضی ها از نگرانی های زیاد متأسفانه دیوانه می شوند و باید سپس استراحت فکری را داشته باشند. هنر واقعی نفس کشیدن به این معناست، که ابتدا قلب خود را باز کرده و افکار خود را کاملاً رها نماییم، سپس همانند شخصی که با خود در صلح است، عملکرد را داشته باشد. عیسی مسیح (ع) در کتاب مقدس توضیح می دهند، که جای نگرانی هیچ گاه برای هیچ چیزی وجود ندارد و انسان مومن باید در این رابطه ها به هیچ وجه فکر نکند، زیرا هر روز یک روز جدید است و باید در آن نفس عمیقی بکشد و نفس کشیدن آشکارانه بسیار سالم می باشد، که سپس نگرانی ها را ترک خواهد کرد...

خصوصیات شخصیتی همانند **آرام بودن** در افرادی می باشد، که خطرناک نیستند

و نیازی به فرمانروایی و دستور دادن را نیز ندارند. این افراد معمولاً متعادل، سپاسگزار،

قوی و روشن فکر هستند، زیرا نمی خواهند، آرامش دیگران را برهم بزنند و خود صلح جو نیز می باشند. حافظه معمولاً به افرادی که آرام صحبت می کنند، بیشتر گوش می دهد. در عهد عتیق یا انجیل آمده است، که فرشتگان آرام صحبت می کنند و می توانند، نیز به عنوان یک انسان و همسایه شما هم باشند، منظورم فرشتگان هستند. بله من چند تا خانم فرشته را به عنوان همسایه هم کنار آپارتمان خودم دارم، خصوصیات آنها معمولاً خوش رویی و چشمان بزرگ می باشد. واقعیت این است که درون آرامش، قدرت نهفته است، در زبان هم نیز قدرت فکری جا یافته است و معمولاً می توانید، به خوبی به این افراد اعتماد کنید، زیرا آنها افکار و کارهای شما را زیر سوال نمی کشند. اما برای شنیده شدن لازم نیست، فریاد بزنید، به خصوص وقتی که ما همه دعا می کنیم و آرام با خداوند متعال صحبت را داریم و با این حال و به این شکل و با متانت از خداوند عز و جل هم نیز شنفته خواهیم گشت...

حس مبهم خنده زمانی پایان می یابد، که خنده به طعنه تبدیل گردد. سپس

دیگر هیچ موردی مسخره کننده نیست، بلکه آن اشتراک به خشم و یا رابطه ای بیمار تبدیل می گردد. بیشتر اوقات آنها افرادی هستند، که شوخ طبعی کمی دارند و هیچ ایده ای برای صحبت کردن را ندارند و فقط حرف ها را تکرار می کنند و صدا را بلند می نمایند. آنها حتی متوجه نمی شوند، که دیگران کنار ایشان احساس ناراحتی می کنند و اگر متوجه شوند و بله آنها حتی قصد ایجاد مزاحمت را برای دیگری نیز به همراه دارند و از خود نمی گذرند و شیطانی هستند، که از رنج دادن دیگران خوشحال می شوند. افرادی که چنین ویژگی های شخصیتی را دارند، به سادگی بیمار نامیده می شوند. آنها فاقد آموزش و اعتماد به نفس خود هستند، تا که بگویند، بهتر است، که بگویم نمی دانم و رنج ندهم و حرف آخر را هم نیز نداشته باشم. برای شما مفید است، که از این افراد دوری کنید و بگذارید ناامنی هایشان را سپس برای خودشان باقی بگذارند...

شما فقط خودتان می توانید، فرد خود را به یک زمان خوب دعوت نمایید. من

معتقدم که هیچ کس دیگری برای شما در این رابطه دعوت نامه نخواهد فرستاد و هر کسی برای خودش در تنهایی و آزادی خود خواهد ماند. نیت سالم و چیزی که اهمیت دارد، این است، که می خواهید، صبحگاه را خوب شروع فرمایید و عصر را به خوبی به پایان برسانید. همه باید از کاری که انجام می دهند، آگاه باشند و به کارهای خود متعهد باشند و مسئولیت را نیز بپذیرند، زیرا سپس از خود راضی خواهند ماند. میراث با خشم از آن دسته افرادی، که

برای یک لحظه احساس خوب خود، احساسات دیگری را پایمال می کنند، نمی گذرد. زندگی چنین افرادی را معمولاً با کسالت، بی تفاوتی، نارضایتی و افسردگی، تنبیه خواهد کرد. اکثر اوقات این افراد حتی نمی توانند، ازدواج خوبی را نیز داشته باشند، زیرا شریک زندگی آنها همسر خود را نیز هم استهزا می نماید و یا ارزش متقابل را در آن رابطه بوجود نمی آورد. با این حساب باید از وجود و زندگی خود با کمال عزت و احترام لذت ببریم، اما به طور صحیح. سعی کنیم، بیش از حد به خودمان فشار نیاوریم، زیرا هر چیزی که باعث استرس می شود، برای ما نابود کننده خواهد بود. حتی قبل از اینکه به خدا ایمان داشته باشیم، باید اعتماد به نفس سالم بر خود را به جا بیاوریم و چیزی که دلهره بوجود می آورد و یا حتی وسواس برای شما ایجاد می نماید، را ترک کنید و این به هیچ وجه در سرنوشت ما پیشبینی نشده است و آن را باید از خود دور نماییم، سپس همچنین قلب کسی را رنج مدهیم، تا بتوانیم یک زندگی آرام را داشته باشیم...

نعمت چیزی است، که به طور معمول نمی توان، آن را از شما گرفت، اگر شکرگزاری را به جا نیاوریم. قلب دقیقاً توصیف می کند، که چه کسی، چقدر نیاز دارد و اگر امید و ایمان به خداوند متعال وجود داشته باشد، معمولاً آن را دریافت خواهد کرد و سپس در دسترس خود قرار خواهد داد. دو چیز وجود دارد، که به عنوان یک پل عملکرد را دارد: اول اینکه از خداوند برای نعمات تشکر کنیم و دوم اینکه امید خود را برای به دست آوردن نعمت مجدد، از دست ندهیم، زیرا اگر فرد نتواند، خود و یا وجود خود را ثابت کند، معمولاً هدیه روزمره هم دریافت نخواهد کرد، مگر اینکه، سپس مجدد شکرگزاری کند. بنابراین همین که به پروردگار خود ایمان داشته باشیم، کافی می باشد. شما همچنین باید، بپذیرید، که نعمت بازتابی از اعمال شما و نحوه برخورد شما با زندگی روزمره خود و خدای خود می باشد. کافی است، که به یاد بیاوریم، که مردم هر روز برای اثبات وجودشان چه می کنند. نعمت های روزمره ارزشمند هستند و از آنجایی که نمی توان، آنها را بدیهی دانست، باید در زندگی اولویت بالایی داشته باشند. همچنین نباید از لحاظ تنوع داشتن، همیشه از منزل بیرون رفت و به غذای دست پخت خود قانع بود. خداوند همواره می فرمایند، از شما حرکت و از خداوند متعال نیز برکت، در این رابطه...

تخیل داشتن یک روز فوق العاده، برای هیچ کس دشوار نیست، اما تصور ملایم تر از جاذبه و مقاومت بدن خود و جرم آن می باشد، تا اینکه ایده را

به واقعیت تبدیل کنیم. با این حال رویا دیدن هنوز امکان پذیر می باشد و شایسته است، به ویژه به این دلیل، که در این صورت همه چیز را صادقانه تر می بینید و چشمان خود را به روی ملکوت و بهشت باز می فرمایید. جرم معمولاً همیشه دقیقاً همانطور است، که ما تصور آن را داریم، فقط نیروهای سیاره ای کره زمین گاهی اوقات اجازه می دهند، که سنگ نیز به جلوی پای ما بیاید. کره زمین هر موجود زنده ای را دوست می دارد و هر چه ایده ها خالص تر باشند، به ما بیشتر کمک خواهند کرد، تا که آنها را به اثبات برسانیم. هنر ساکت ماندن و استفاده از نیرو و قدرت در سکوت، جاذبه خود را برای حرکت در میان جمعیت سازگار می نماید، گاهی اوقات نیز کار را می شود برعکس جابجا کرد، زیرا آن درخواست قلب است. من پنج نفر را در لیست انتظار برای خرید آپارتمان فعلی ام پیش رو داشتم و با این حال بانک این آپارتمان را فقط به من فروختند...

عشق یک نوع عملکرد است، که به پاسخ نیاز دارد، زیرا ما عشق می ورزیم، تا که دوستان داشته باشند و در انتها فدا می کنیم، چون خودمان را دوست می داریم. عشق به معنای جفت یعنی روح حقیقت، البته که هیچ کس نمی تواند، ارتباط بین چشم ها را ببیند، مگر عشق با حقیقت جور در بی آید. عشق به معنای مکتوب و لازم به نام های طالب و مطلوب، گشایش دهنده می باشد. هر چیزی که در عشق منبع جفت گیری را داشته باشد، به روح و خدا باز می گردد و گرنه نام آن بت پرستی می باشد و سرگردان خواهد گشت...

تاکنون حدود بیست درصد از **مغز** مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته شده است. آنچه پنهان می باشد، پرسش هشتاد درصد دیگر آن است. مسیرهای مغزی صداهاى شگفت انگیز و امواج اکتشافی هستند، که با صوت صدا عملکرد دارند و باعث ایجاد نور و احساسات درون هر انسانی را می کنند. با هر ضربان قلب، مغز اکسیژن تامین می کند و خداوند مهربان بدن را چنان زیبا طراحی کرده اند، که هیچ چیز دیگری همانند، آن وجود نخواهد داشت. در حال موجود و بدون مقدمه، همه ما مقدسیم، زیرا خداوند پشت چشم سوم و درون قلب ما نهفته اند و این نیز بسیار زیباست. من در سال ۲۰۱۲ میلادی، از خداوند متعال نور الهی را دریافت کرده ام. نور در مغز چه می کند و پشت پرتوهای نازل شده، از بهشت چیست و چه زمانی فرشتگان با سرعت نور حرکت می کنند؟ نظریه من می گوید، بهتر است، بگذاریم خدا کار خودشان را انجام دهند و دیگر سوال نپرسیم، در این رابطه زمان بسیار زیبا و بهشتی را برای شما آرزومند هستم...

هنر گوش دادن مطمئناً فقط با دقت گوش دادن نیست، بلکه در مورد درک افراد،

به عنوان یک جزوه و دیدگاه کلی روح خدا نیز می باشد. بنابراین حرکات چشم را دنبال کنیم، از پهلو به دست ها، حرکات صورت و پاهای شخص متقابل نیز توجه داشته باشیم و گاهی نفس خود را هم حبس کرده تا او را بهتر متوجه شویم. برای من آسان است، که بگویم، هر زمان که نام خداوند متعال آورده می شود، گفتگو روند بهتری به خود می گیرد. سپس روح و ذهن معمولاً به منابع انرژی بالاتری اشاره می کنند، که به شما امکان می دهند، حتی بیشتر و بهتر درک کنید. قلب می تپد و وقتی از خدا صحبت می شود، معمولاً امید برای درک بهتر هنوز آشکار می گردد و شنونده چیزی در مورد ذهن فرد می آموزد و می تواند، گوینده را بهتر درک و دنبال کند و بیشتر علاقه به گوش دادن را می یابد. با این حال، گفتگوی مشترک فقط داوطلبانه می باشد، بنابراین معمولاً باید علاقه نشان دهیم، در غیر این صورت، باید گفتگو را به پایان برسانیم. شنوندگانی که خوب گوش می دهند، می توانند، در هر شرایطی به شما کمک زیادی کنند، زیرا مسیرهای نامرئی در راه درک بوجود می آورند، که ممکن است، با یکدیگر مخلوط شده و اگر آن شخص نیز ایمان به خداوند عز و جل را داشته باشد، شما را بهتر هدایت فرماید و از خطرات نیز دور کند. پس همانطوری که در کتب آسمانی آمده است، باید با نشستن با کافر و بی دین پرهیز کرد. سپس خداوند متعال، در این زمینه نیز می فرمایند، که بهتر است، با مؤمنان بنشینید و پاشید، زیرا برای مؤمن راه همیشه به طور نامفهومی روشن و آشکار می باشد...

هیچ چیز بهتر از حس چشایی در بدن انسان نیست، زیرا می دانیم که عشق

فقط از معده عبور می کند. علاوه بر این، احساس کام را از راه عشق برای روز و روزهای بعدی و با احتیاج انسان ها به غذا خوردن باز می نماید، مثلاً برای اینکه، همه اندام های حسی نعمات را درک کنند، قلب همه چیز را با عشق کامل جذب می کند و پس از شکرگزاری، بخشش و مهربانی خداوند متعال نیز از حالت نور به انسان می تابد. این سبب می شود، که به مثال برای نعمت هایی بعدی، همانند سلامتی شکرگزاری انجام شود و عشق خداوند متعال در درون ما از مرجع حمد رایگان گردد، ایشان فقط می خواهند، یک کلمه سپاسگزاری را بشنوند و هدایا همچنان می آیند. کام مزه را حس می کند و آن را از طریق سیناپس های مرعی به مغز می رساند. سپس از طریق مغز به دهانه معده منتقل می فرماید و پادماده خوشحالی را به گوش ها می رساند، با این انتظار که به زودی غذا وارد دهان خواهد گشت و باعث می گردد، که آب از طریق دهان و کام به معده جریان یابد. همه چیز فقط برای یک لحظه

شادی در ما بوجود آمده است، بنابراین اندام های حسی خوب و صحیح کار می کنند و همواره خداوند متعال راه حل ممکن دیگری را برای آینده بوجود می آورند و نعمات بعدی را ایشان نیز باز می سازند و پس از شکرگزاری بر ما ارائه می فرمایند...

در مقیاس احتمال از یک تا ده، من **مالیخولیا** را به عدد هشت ارزیابی می دهم. مالیخولیا یک نقطه شروعی است، که معمولاً قابل ارزیابی نیست و بنابراین وزنی در ترازو پیدا نمی کند. مالیخولیا تنها زمانی رخ می دهد، که فرد در بهترین حالت از طریق دعا و از مشکلاتش به درون خود کشیده شود. اینها دیدگاه های عجیب و غریبی هستند، که با رنگ های متفاوتی ترسیم می شوند، اما با چشم انسان قابل مشاهده نیستند. زیرا اینها احساساتی هستند، که پایانی ندارند. قلب دقیقاً موقعیت شروع مالیخولیایی هر حسی را بنا بر احساس آن توصیف می کند، که در اطراف قلب شکل می گیرند و بنابراین از قلب بهتر محافظت می کنند، همانند نیایش عمیق با خداوند متعال. مالیخولیا بیشتر زمانی اتفاق می افتد، که انسان از خداوند تشکر کند، یعنی زمانی که بعد از قدردانی، شقیقه ها دیگر کار نمی کنند و اطلاعات مغز در قفسه سینه پردازش می شود و به عنوان احساس بیان می گردد. هنگامی که مالیخولیا رخ می دهد، قلب و شقیقه ها، یک گام به عقب برمی دارند و احساس تسلیم گشتن را از خود بروز می دهند؛ در این صورت فرد معمولاً بد خلق و یا در حال فکر کردن است، اما سالم می ماند...

رویدادهای کلیدی و محرمانه؛

- تجربیات کلیدی بر اساس ادراکات حسی هستند و تلاشی که فرد در رابطه با ایمان خود در برابر با خدای خود انجام داده است، که سپس به اجراء می گردند. این رویکردها از اندام حسی نیز می باشند، یعنی هر چه ایمان بیشتر، فهم و درک بیشتر و حس بیشتر نیز به همراه خود میاورند. تقریباً در هر عملی واکنش نشان داده می شود و اگر به خدا اعتقاد نداشته باشید، با مشکل دچار خواهید گشت، زیرا انسان یا مغز او، به طور معمول می تواند، هر چیزی را تشکیل دهد و این آغاز نظریه بسیار شگفت انگیز آشوب می باشد...

- وقایع مخفی را احتمالاً نمی توان، آگاهانه از طریق حواس تصور کرد، اما معمولاً ناخودآگاه اتفاق می افتند، به عنوان مثال، چیزهایی را که در طول روز دیده اید، در شب به

رویا تبدیل می‌نمایید. اینها معمولاً صداهای جهان هستی و یا صدای روح و اجداد شما می‌باشند. وقایع مخفی معمولاً با چشم سوم دیده می‌شوند و نه با هر دو چشم اصلی و یا از عالم الغیب می‌آیند. این به شما همیشه کمک می‌کند، که با ایمان داشتن، به خدا فکر کنید، زیرا در بدترین حالت ممکن خداوند متعال می‌توانند، شر را از شما دور نمایند...

بارها و بارها، مردان و زنان طوری **خودنمایی در جامعه** می‌کنند، که

گویی دگر فردایی در پیش ندارند. در اینجا باید گفت، که هر چه بیشتر انسان به خودش در جامعه برسد، بعداً بار بیشتری را بر دوش خود خواهد کشید. ما باید بیشتر روی افکارمان و معنویت کار کنیم و مسئولیت‌ها را پنهان نکنیم و حتی زیبایی درونی خود را احترام بگذاریم، زیرا هرچه کمتر به چشم بیاییم، بهتر از جامعه عبور خواهیم کرد. تحت هیچ شرایطی خود را در مقابل جامعه و مردم از نوع بهتر و یا زیباتر معرفی نکنیم، زیرا ما سپس نمی‌توانیم با مسئولیت‌پذیری در حق دیگران بر عدالت و در جای حق بنشینیم. خداوند متعال ما را متفاوت آفریده اند و هرکسی منحصر به فرد خود می‌باشد، حتی با بینی‌های کج، همانند عقاب که بسیار زیبا هستند. اجبار حقیقت، جامعه را برای ما تعریف می‌نماید، از دهان روان پزشکان، مادران و دوستان، که باید به مشکل گوش فرا دهند. وقتی جوان هستید، به پیر شدن فکر نمی‌کنید و سپس آن را می‌چشید، تا دم‌خطر می‌رویم و خدای ناکرده گاهی از آن‌ها نیز فراتر می‌رویم و این یک سرنوشت وحشتناک از روشنگری نامشخص ما می‌باشد. هر اتفاقی خدایی نکرده رخ دهد، به این دلیل است، که شما به اندازه کافی مطلع نبودید. والدین نباید به فرزندان تذکر بدهند، بلکه با گفت و گوی به آنها اشاره کنند و فرزندان را ادب بی‌آموزند و آنها را نیز در زندگی همراهی کنند، سپس زندگی خانواده در کل و تا به آخر آسان تر خواهد گشت.

زنان از سنین ۲۵ تا ۳۵ سالگی و مردان بین ۴۰ تا ۵۰ سالگی در حال **ماجرایجویی**

هستند. ماجراجویی کلمه‌ای است، مرکب از جریان و جوینده، به این معنی که پایان کار سخت می‌شود و در نهایت باید برای آن هزینه زیادی پرداخت، زیرا انسان از عاقبت و سرنوشت خود دور می‌گردد. این می‌تواند، یک سفر خطرناک و یا یک دوستی با مشکلات زیاد و حتی یک اقدامی باشد، که خطری را در بر دارد. آنها فقط زمانی ماجراجو می‌شوند، که همه چیز به خوبی پیش برود و هیچ نقصی در زندگیشان وجود نداشته باشد، یعنی

نعمت را شکرگزاری نکردن و حمد نگفتن. به جای تشکر از خداوند متعال به خود فشار می آورند و هیچ احساس نمی کنند، که باید به خدا فکر می کردند و از ایشان التماس کنند، که این کار را لغو کرده و یا درخواست توبه را داشته باشند. مؤمنان هم اشتباه می کنند، اما شما باید به خود و روحیه خود در برابر خدا اعتراف کنید و نه به خلق ایشان. پس بهتر است، وقتی همه چیز خوب پیش می رود، روحیه ماجراجویی خود را رها کرده و به بعداً بیاندیشید، تا که چه چیزی بهتر می باشد و فقط تشکر کردن و یا اگر همه چیز هماهنگ است، ماجراجویی را کنار گذاشته و شکرگزاری کردن ارسال و معین گردد...

تفاوت بین کیهان و جهان نامرئی:

- کیهان متشکل از ستارگان زنده، مرده و حتی سیارات هستند، که از طریق جاذبه و کلیت خود، از جریان های الکتریکی برای درک هر آنچه در جهان می گذرد، استفاده می کند. اما جهان ما فقط از طریق درک کل توصیف نمی شود، تا که آنها تقریباً همه چیز را به انسان ها دیکته کنند و یا افکار را نیز ذخیره فرمایند.

- عالم نامرئی همه چیز را از قبل آماده می کند و اجازه نمی دهد، بعضی چیزها را کیهان و یا کائنات به ما دیکته کنند، که برای انسان ها، زیان ناپذیر هستند و امکان بر نابود شدن گناهان نیز پس از توبه وجود دارد، که از طریق بخشش آمرزنده می گردند و عالم غیب آنها را حذف می کنند و حافظون به جای آنها صحبت می فرمایند. دنیای نامرئی می تواند، از اجداد ما تشکیل شده باشد و حتی کروموزوم ها می توانند، از آنچه به موقع نوشتن مجاز نبوده است، با قرارداد تضمین شده که توسط شاهدان امضا گشته است، جلوگیری کنند و در آن به سادگی اجازه نمی دهند، که آن موضوع دگر بیان شود...

لذت بردن از طعام معمولاً اطلاعات را به مغز می رساند، طعم وعده باغ عدن

را به شما می دهد و در صورت رضایت و لذت بردن، سپس شکرگزاری می شود و بلافاصله اطلاعات را به نخاع می رساند و به پاها و دست ها منتقل می فرماید. سپس رضایت روح به انسان قدرت جسمی و روان کامل را برای ادامه کارها نمایان می سازد. با این حال، هنگامی که شما ابراز قدردانی و رضایت از خداوند متعال را کردید، در طول روز به اوج می رسید، که این احساس شگفت انگیزی است، تا شما را از جمعیت شناسایی کرده و تا شب هم هنوز خدا را شکر کنید و راضی باشید، سپس خواب راحتی نیز هم خواهید داشت. کفش های

نامرئی به شما اطلاعات را از ستارگان و سیاراتی می دهند، که هرگز پا در آنها نگذاشته اید، اما اطلاعات روزهای بعدی، را هم نیز با رضایت خود و شکرگزاری از خداوند عز و جل دریافت می نمایید. این تنها بخش کوچکی از داستان است، که چگونه امیدواریم که پاهای ما هر روز صبح، با تشکر متشخص شوند و چگونه داستان ما روزهای ما را تعیین می نمایند. بیایید چشمانمان را باز کنیم، در رابطه با ایمان خود به خدای خود، به این حساب که پروردگار عالم همه انسان ها را دوست می دارند و نماز جزو بزرگی در رابطه با موفقیت یک شخص مسلمان به حساب می آید...

سلام کردن یعنی احترام گذاشتن و در عین حال برنده شدن است، زیرا دقایق دگر

باز نمی گردند و تا زمانی که گفتگو و یا حتی یک نگاه را شروع کنیم، با سلام امنیت ایجاد می نماییم. برای ورود به هر ذهنی و خانه ای به اجازه نیاز داریم و وقتی سلام می کنیم، معمولاً در ازای به دست آوردن، یک مسیر جدید و یا کلمات بیشتر، با سلام گفتن نیز هستیم، که آنها را سپس دریافت می کنیم. قلب مسیر و راه جدیدی را برای گفتگو با آن شخص یا فقط راهی احترامانه را بر یکدیگر و خدای خود باز می نماید و این در عین حالی است، که هر دو نفر امیدوار باشند و ایمان به خداوند متعال را داشته باشند، زیرا پروردگار عالم، همه چیز را جفت آفریده اند و این هم برای درک و فهم نیز عملکرد بسیار عاقلانه ای را دارد. سلام همچنین رویکرد کلیدی عشق خداست، که به ما انگیزه می دهد. در قرآن کریم، از عزیزان خود با نام خدای استقبال کنیم. سلام راه مهم و رسمی برای ورود به درک و چتر زیبای وصف ناپذیر آموز روح خداوند متعال می باشد. سلام دادن به معنای عشق خداوند متعال بر یک صبحگاه است، سلام همراه با سلامتی و معین نمودن حد و مراحل بازگشت دوباره به طرف درگاه خداوند عز و جل می باشد. سلام از پیشگاه هر نگاهی بر صلیب خام خداوند متعال است، که به لطف ایشان، در هر نگاهی و صحفی به خیر می گردد و دادگاه دندان بشر را آرام می نماید، تا که ما رنج و غم را دگر نکشیم و بتوانیم، در آسایش و آرامش کنار همدیگر زندگی کنیم...

کنترل کردن خود گاهی اوقات گفتنش آسان تر از انجام دادنش است، اما این

فرصتی است، برای به دست گرفتن قدرت در مقابل نفس خود و دیگر چیزها. با توجه به روزهای سخت، گاهی بهتر است، خود و خشم خود را در تعادل کامل نگه داریم و با دیگران دعوا نکنیم. برای لذت بردن از بهترین زندگی روزمره و رها کردن هیچ چیز خوب به شانس

اجابت ندهیم. برخی دیگر انسان ها با استدلال، آرامش و اتحاد، ارزش ما را از خودمان می گیرند. آرامش و ارزش، چیزی است، شگفت انگیز که حتی اجازه نیست آن را از یک مورچه گرفت. آرامش موحبتی است، که برتر از هزاران احساسات را در بر دارد. فقط به کسانی که به خود اطمینان دارند و اعتماد به نفس خود را کسب کرده اند، این سطح بلوغ داده می شود و احتمالاً در زندگی خود هیچ رنجی را نیز تحمل نخواهند کرد. من متقاعد هستم، که اگر مردم این فرصت را می داشتند، همه چیز را از شما می گرفتند و حتی در این راه به شما آسیب نیز می رساندند. کنترل احساسات همچنین محافظت از خود و حفظ هسته درونی خود را نمایان می سازد، از زیان هایی، که مردم در هر گونه می توانند، به شما برسانند. کنترل کردن خود و ذهن خود، از همه قدرت ها برتر است و به شما درک تصمیم گیری درست را در مورد خودتان و حتی گاهی اوقات بر دیگران می دهد...

خداوند متعال بر حضرت موسی علیه السلام وحی کردند:

«من شش نکته را در شش جا قرار دادم ولی مردم آن را در شش جای دیگر می طلبند.»

- من راحتی را در بهشت قرار دادم و مردم آن را در دنیا طلب می کنند.
- من بلندمرتبگی را در تواضع قرار دادم، ولی مردم آن را در تکبر می طلبند.
- من ثروت را در قناعت قرار دادم، ولی مردم آن را در کثرت مال طلب می کنند.
- من استجابت دعا را در لقمه حلال قرار دادم، ولی مردم آن را در قیل و قال دنبال می کنند.
- من علم را در گرسنگی قرار دادم، ولی مردم آن را در سیری دنبال می کنند.
- من عزت را در نماز شب قرار دادم، ولی مردم آن را در دستگاه سلاطین می جویند...

حقیقت رویکرد کلیدی اصوات است، هر چه بیشتر حقیقت را بگوییم، صداهای

هماهنگ بیشتری را می شنویم و اگر دروغ بگوییم و چیزها را به شیوه های رمزآلود تعریف کنیم، صوت عذاب را خواهیم شنید، زیرا رفتگان دگر از ما راضی نخواهند بود. حتی حرکات هم بلافاصله وقتی با حقیقت روبرو می شوند، خوب کار می کنند و شما دگر به مثال و

خدایی نکرده ان شاء الله زمین هم نخواهید خورد. این واقعیت است، که حقیقت همچنين به بدن و اندام ها هم اجازه می دهد، تا آنها از طریق صداها و گرانش کره زمین بهتر کار کنند، و این بسیار زیبا می باشد. خداوند متعال، در قرآن کریم می فرمایند، که اگر شما انسان خوبی باشید، حتی سردرد هم نخواهید گرفت. حقیقت نور سفید درخشانی است، که وقتی به خدا ایمان می آوریم و احترام به ایشان را داریم، این نور به چهره شما می تابد. هزاران نور از کهکشان ها نمی تواند، در نظم وجود خود نهفته باشد و آنها نیز در این عملکرد بکار می روند. مسلم است، که حقیقت سلامتی می آورد و نشان دهنده خشنودی است، زیرا اگر حتی اجداد ما از ما راضی باشند، بیشتر نیز باران می بارد و دگر مردم و روح بدن آنها نباید رنج بکشند. مغز دقیقاً در یک ثانیه، نادرست را از درست توصیف می کند و سپس چشم چپ را می بندد و خدای ناکرده خانواده شما و ستاره ها دیگر نمی توانند، از شما محافظت کنند. بیایید دور هم جمع شویم و با همدیگر گرد گردیم، تا که همیشه کارهایمان را درست انجام دهیم و به این ایمان داشته باشیم، که قطعاً جواب اعمالمان را پس خواهیم داد، سپس در این جامعه زندگی کردن لذت بخش خواهد بود و چشم آخرت ما یک صوت نامرئی را از درگاه حق دارد، که با گوش انسان شنفته نمی شود...

دیدگاه بدبین و خوش خلقی: کسی که به خودش اعتماد

نداشته باشد، به خدای خویش نیز اعتماد نخواهد داشت و معمولاً بدبین می شود، مثلاً چیزهای زیادی را برای خودشان و کمتر برای دیگران خاستن است. اغلب افراد خودخواه، در میان جمعیت و جامعه محبوب نیستند، زیرا این افراد نه تنها هاله بدی را برای خود بوجود آورده اند، بلکه با چشمان خود نیز بد می بینند و معمولاً هم بد فکر می کنند. آنها حتی در مورد خانواده های خود بد صحبت می پندارند و بله، شبکه از طریق روح به اعمال آنها پی می برد و آنها هر چه بیشتر از دست خواهند داد. سپس ایشان بدتر نیز دیده می شوند و بدتر هم فکر می کنند. بینش خوب اخلاقی زمانی به شما داده می شود، که از هیچ چیز و هیچ کس دست نکشید و حتماً به جامعه، خانواده و خدای خود ایمان داشته باشید و در نتیجه حمایت و احترام بیشتری به دست می آورید. این افراد نیز خودشان مثبت فکر می کنند، زیرا هنوز رها نگشته اند و نخواهند گشت. هاله زیبایی در اطراف آنها بوجود می آورد و فقط پیام های مثبت را به معابد و شقیقه های آنها می رساند و این بسیار احساس دلنشینی است، زیرا همه از آنها راضی هستند و سپس ایشان نیز از خود راضی خواهند بود. همانند اینکه، خوبی خوبی می آورد و بدی بدی را جذب می نماید...

همانطور که می دانید، **چشم ها** بازتاب روح هستند. خداوند متعال در قرآن کریم و

انجیل می فرمایند، که چشم در مقابل چشم و دندان در مقابل دندان. اگر کسی آرزوی بدی برای دیگری را داشته باشد، آنها از آن شخص بدون نگاه رد نخواهند گشت. چشم ها همه چیز را می بینند و دقیقاً آنچه گفته شده است، را توصیف می کند. فرشتگان می توانند، در چشم هر کسی قرار گیرند و این قرآن مجید را به روشنی بیان می کند، که روح در برابر روح قرار می گیرد، تا مسئولیت را جواب دهد و پاسخگو باشد. در سوره مبارکه مجادله در قرآن کریم، دقیقاً بیان گشته است، که نمی توان منکر شد و در صورت عدم صداقت چه اتفاقی برای بدن و ذهن پیش خواهد آمد. چشم ها همه به ذهن و روح متصل هستند و آنچه را که مردم معمولاً آگاهانه درک می کنند، در دیدگاه لوح محفوظ قرار می دهد. منظور من هیچ چیز جز روح خداوند عز و جل نیست و شما حتی نمی توانید، به خودتان هم نیز دروغ بگویید، یا حتی خدا و فرستادگان ایشان را خدایی نکرده، انکار کرده اید. چشم ها نزدیکترین عضو بدن هر انسانی به روح ایشان می باشند، که به دندان ها متصل هستند و تنها زمانی از قلب گزارش می دهند، که با خود و خدای خود در صلح و آرامش باشند. سیاه چاله های چشم همانند، سیاه چاله کیهان عمل می کنند و در صورت وجود ابهام، تمام اطلاعات قابل تصور را به داخل می کشند و می توانند، همه چیز را پس از درک دوباره بازتاب کند، زیرا همه چیز از دید کوچکترین ماده تا به بزرگترین ماده تقریباً یک عملکرد را دارد و خوب موزنه نیز در این صورت از طریق دعا و پناه بردن به خداوند متعال روزمره انجام می گیرد.

ادراکات از طریق بینی و گوش ها به صوت آخرت در پیشانی متصل هستند، اینها

فقط تئوری من می باشد، که برخی کمتر متوجه می شوند و برخی بیشتر می فهمند و باور را دارند! برخی مبهم هستند و یا تحت پوشش دعا و قرآن کریم قرار گرفته اند، برخی متوجه چیزی نمی شوند، زیرا آنها نیز از درک مطالب پوشیده هستند. ادراکات، از طریق بوها و طنین های معطر جهان و زمین و از هاب بند ناف مادر به وجود می آیند. رایحه ها دقیقاً آنچه را که در جهان ما می گذرد، توصیف می نمایند. روح همیشه از تک تک ذرات عطری، که دنیای هستی را خوشحال می سازد، با هر عطری بارها شکوفا گشته است. حکیم ابن سینا و ارسطو شب ها در آسمان، به ستارگان گوش می دادند و وقتی خیلی ساکت بود، آنها از گفتگوی بین سیارات صحبت می کردند...

خالق آسمان ها و زمین چشم روحی را «**آعوریس**» متقابل با کلمه ادریکس چشم ها می نامند: شروع، با حکم الله عز و جل «آ» است، «ع» کلمه راز می باشد، «و» کلمه سکوت است، «ر» کلمه محرم می باشد، «ی» آه است و سپس «س» ضربان قلب را هماهنگ می سازد...

یک نفر آنقدر **باهوش و شوخ** است، که به طور معمول نمی توانید، به او حتی یک لیوان آب هم بدهید، زیرا کل شیر آب در دسترس او می باشد. عادات او شامل نگاه مخفیانه، از پایین به بالا بر چشمان دیگری است و سپس به خنده آوردن آنها می باشد، تا زمانی که نگاه بکنند و چشم در چشم بیاندازند. وقتی این افراد تمایل به خستگی را دارند، معمولاً حتی بهتر از آنچه در زندگی روزمره شوخی می کنند، شوخ هستند. آنها به دندان ها وسواس دارند و نه تنها دندان های خندان را می بینند، بلکه دوست دارند، پوزخند هم بزنند. قانون معنوی، در عین حال هدیه ای است، که بر خود و خدای خود شادی می آورد و دیگر لازم نیست، که به فردا فکر کنیم. ثانیاً، شما به شجاعت نیاز دارید، تا فراموش کنید و ببخشید و سپس در مورد موضوعات پیش پا افتاده، دگر صحبت نکنید و در رنگ های مختلف، خبرهای خوشی را نیز برای مردم بیاورید. تا برای اینکه بتوانیم، گاهی بیشتر رشد کنیم، در این زمینه...

مراقبت کردن از یکدیگر، معمولاً فقط در مورد خانواده ها صدق می شود. در این رابطه حضرت محمد (ص)، گفته اند، که شما فقط نگران خانواده خود باشید و به خود و خانواده خود کمک کنید. ایشان می فرمایند، که به یک شبکه خانواده تعلق داشته باشید و البته آنچه را که به دست آورده اید، پس خواهید گرفت، زیرا عشق به خانواده بر خود شما منظم می گردد. به دست آوردن قلب به معنای سرمایه گذاری، در زمان و فرجام کارهای شما می باشد، چه کمک به بزرگترها در مکالمه و چه از نظر فیزیکی و یا ناامید نکردن آنها و احترام به آنها می باشد و این برای کل عمر خانواده صدق می شود. افراد باید نسبت به یکدیگر و با یکدیگر بصیرت داشته باشند. قلب وابسته بر عشق و محبت می داند، که دقیقاً چه کاری باید در چه لحظه ای انجام دهد، یک لبخند دوستانه کمک می کند، اما معمولاً او کافی نیست، در اینجا باید نیز گفتگو و آغوش هم باز باشد و این بایست برای هر کمکی که وجود دارد، انجام گردد. شما همچنین نیز به عزیزان خود نشان می دهید، که آنها را

دوست می دارید. شبکه خانواده همانند یک شبکه الکتریکی است، که بدون یکدیگر کار نمی کند. آن قلب است و قلب منبع دقیق جریان را توصیف می کند، تا کجا باید مجاز به رفتن باشید، چه کسی باید در چه زمانی در کجا عملکرد داشته باشد و این آنقدر شگفت انگیز است، که به طرز تصویر کشیده می شود و حتی بسیاری می توانند، جای خود را در کارهای متفاوت تغییر دهند و همه هنوز به هدف خود و خانواده خود نیز خواهند رسید. به گفتار خداوند عز و جل، با ایمان در حال حرکت به نقطه مثبت و صراط مستقیم خواهیم بود و تقریباً همانند یک مدار سری حرکت می کنیم. اگر به جهان هستی نگاه کنیم، این در مورد همه اعضای ساکنان کره زمین صدق می شود...

کسی که جامعه را خوب می شناسد، بسیار مهربان و در

مورد اعتماد همه افراد جامعه و خانواده قرار می گیرد و به طرز باورنکردنی مورد استثمار قرار می گیرد. همانطور که قبلاً نوشته ام، حکیم ابن سینا گفته اند، که ایشان ادب را از بی ادبان آموخته اند. ایشان احتمالاً در مورد کار و فلسفه خود نیز بسیار مورد سؤال قرار گرفته شده اند، به همین دلیل بوده است، که ایشان نیز ادعای این پایان نامه را خواستگار گشته. هرچه سرنخ کمتری را داشته باشیم، کمتر مورد حمله نیز قرار می گیریم، افراد معمولی خیلی بهتر به اهداف خود می رسند و مانع هیچکس هم نمی شوند. مردم دوست دارند، خود را با یکدیگر مقایسه کنند و اگر فردی به جایگاه بالاتری رسیده باشد، معمولاً در مرکز توجه قرار می گیرد. من شخصاً یک تحصیل کرده، متخصص املاک و دستیار مهندسی برق هستم و مجبور شدم در آلمان چیزهای زیادی را پشت سر بگذارم، تا مثلاً یک دیپلم آلمانی قابل مقایسه با آلمانی ها را داشته باشم، که برای من بسیار دشوار بوده است، زیرا در سنین ۱۶ سالگی به آلمان مهاجرت کردم و باید به همان اندازه که آلمانی ها زبان مادری خود را خوب صحبت می کنند، صحبت کنم و قابل نوشتن آن نیز به همان طور باشم. با این وجود، من از دبیرستان در رشته الکترونیک فارغ التحصیل گشتم، آکادمی و تکنسین برق را به پایان رساندم، شرکت خود را تأسیس کرده و کارمند آلمانی نیز استخدام کردم. بنابراین احساس برتری نسبت به برخی از آلمانی ها نیز را هم داشتم و در مرکز توجه آنها قرار گرفتم...

آیا شما چیزی لازم دارید و یا اینکه آن را به دست آورده اید؟ **عشق** به معنای ثروت است و هر کس مقدار زیادی را از آن برای تقسیم و پس گرفتن برای خود دارد. مردم می توانند، درست همانند، خداوند متعال، بیش از هر خلقی دگر، یکدیگر را دوست داشته باشند و هنوز

هم باید بفهمند. عشق جادویی است، که مطلقاً هیچ چیز نمی تواند، آن را بشکند. اگر پول ندارید، اما به خانواده خود و کار خود عشق می ورزید، فرد بسیار ثروتمندی هستید. متنفر شدن از کسی یا دوری از او مطلقاً فایده ای برای شما نخواهد داشت، زیرا در این صورت برای خودتان همه چیز را دردناک تر خواهید کرد. نفرت چیزی است، که خالق مقتدر آن را خلق نکرده اند! نفرت فقط برای شما فقر، بیماری و بد خلقی می آورد. ظواهر را کنار بگذاریم و دیگران را دوست داشته باشیم و با آنها هم رفتار نیک کنیم و در همه موارد احساسی بر همدیگر برقرار باشیم...

تفکر ملایم

بسیار سالم می باشد، زیرا سپس می توانیم، قبل از اظهار نظر یا حتی قضاوت کردن در مورد آنچه گفته شده است، با آرامش فکر کنیم. قلب هموره مرکز تصمیمات می ماند و نه اندام دیگری در بدن انسان ها. کسی که به آرامی فکر می کند، می تواند، مردم را آرام نگه دارد و در نتیجه از بزرگترین آسیب ها جلوگیری فرماید. یک عدد تقریبی را مشاهده کنیم، که به عنوان یک عدد ناشناس در ریاضیات وجود دارد و او را باید حساب کرد و این نیز زمان می برد. ریاضیات می گوید، عدد X را به مربع بیندارید، یعنی هم نظریه مثبت و هم منفی در حساب تابع معکوس، البته که هموره جواب این عدد قبل از حساب کردن ناشناخته می ماند. بنابراین، در صورت لزوم، فکر کردن و تجزیه و تحلیل کردن را در رابطه با آن، قبل از اینکه بلافاصله آن را در کشو قرار دهیم، و در آن رابطه نظریه خود را سریع بدهیم، تجزیه و حساب کردن آن به صبر و تفکر نیز نیاز دارد. وقتی فکر نمی کنیم، هر دو طرف بهتر به هدف خود می رسند و حتی با پیچیدگی مقدار عددی، مقاومت می تواند، به زیر صفر هم در ریاضیات برسد و حساب گردد، پس چرا در ارتباطات بین فردی این کار را انجام ندهیم. به همین دلیل است، که همه ما باید عجله، تکبر و خودخواهی را کنار گذاشته و به خاطر خودمان قبل از قضاوت بهتر و با ملایمت بیشتری به گفتگوهای، بین انسانی با نجابت گوش دهیم...

تفکر

از نظر سلامتی نیز نیازمند به صداقت فرد را دارد. من دوست می دارم، که به نام خدا تک تک شعرهایم را و یا حتی نوشته هایی را که شروع می کنم، بنویسم. اما متأسفانه ما هنوز عجله داریم و به این دلیل است، که هنوز اشتباه هم می کنیم، زیرا ممکن است، زمانی را که در دسترس خود قرار داریم، بابت نگرانی ها، خدایی نکرده از دست بدهیم. به این بیاندهیم، که آیا زمان اصلاً وجود دارد، یا همیشه وجود داشته است. زمان یک واحد اندازه

گیری شده است، که اساساً فقط یک لحظه معلق نقطه حال را توصیف می کند و همین طور باقی می گذارد. در افراد نابالغ تفکر در مورد گذشته و در افراد نامطمئن درباره آینده اتفاق می افتد. با این حال، کسی که آموخته است، فقط به حال فکر می کند. آن وقت می توان، چیزها را بر اساس دانش و سپاسگزاری بهتر توضیح داد و توصیف کرد. ناشناختگی این امکان را برای آدمی فراهم می سازد، که حتی با تفکر و باور، کوه ها را با ایمان به حرکت در بیاوریم و سپس نگوییم، که همه چیز را می دانیم. حتی برای سفر زمانی، از یک کره به کره دیگر در ذهن خود برنامه ریزی و احساس معلق و منظم را در یک ثانیه لازم داریم. طرز فکر ما لازم به پوشش ندارد وگرنه زمان تبدیل به بازی تکراری می گردد. تکرار در هنگام تفکر اتلاف وقت است، زیرا در این صورت، در یک حلقه ی تکرار طولانی، در مدت نامحدود قرار می گیریم، که به گونه ای هم باعث ایجاد وضعیت سلامتی بدن ما را می کند، همانند قرر قرآن کریم، بنابراین افکار درست، ما را نیز رشد می دهند و سالم می سازند و همینطور اگر خودمان را هدایت کنیم، تا که به اینجا و اکنون فکر داشته باشیم، به هدف نعمت های بیکران و بی مقدار خود، که از جانب خداوند متعال در دسترس تمامی بندگان خود قرار گذاشته اند، دست خواهیم یافت. بدین صورت، که همه همیشه سالم فکر کنند، ان شاء الله...

تعقب به منظومه شمسی تعلق دارد، زیرا پس از وارد گشتن نور، بعد از انجام دادن فکری، در آن اندیشه میابیم و به آن مجدد متمرکز می شود و سپس کار را ادامه می دهیم، ولی در روح هنوز در حال توصیف و تجزیه آن فکر خواهیم بود. در عالم غیب از این افکار استفاده می گردد، تا که مشکلات آن فرد را حل کنند. اگر شکرگزاری متعلق بر نعمت گشته باشد، به مثال مادر، پدر، اجداد و خانواده این عملکرد را در روح تحلیل می کنند. در این حال و پس از چند لحظه، به عالم معنویت خویشتن باز می گردیم و آنها حل مشکل را توضیح می دهند. بنابراین باید همیشه شکرگذاری کرد، تا که خانواده از درک ما نیز بهره ببرند و همواره به ما کمک شود. بر نام خداوند عز و جل شکرگزاری می کنم، که زندگی با تمام سختی هایی که دارم، بسیار زیباست و لزوم به افکار منفی را هرگز نخواهد داشت...

حس ماجراجویی زمانی به وجود می آید، که احساسات زندگی روزمره بابت اسراف و زیاده روی، در هر کاری به مرزهای لذت خود رسیده باشد. اگر در یک زمان مختصر دعا کنیم و یک قدم به راه راست برداریم، همانند سوره والعصر را خواندن، معمولاً این به ما و ماجراجویی ما کمک خواهد کرد. در مورد لذت بردن، تا به حال هیچ محدودیتی

تعیین نگشته است، البته که خداوند متعال در قرآن کریم می فرمایند، که همه چیز به مقدار و اما از دیدگاه اخلاقی باید همیشه پاهای خود را روی فرش و زمین نگه داشت و از دید قانونی، همیشه بر خالق متعال شکرگزاری کرد. این فقط در این صورت است، که می توانیم، سپس مطمئن باشیم، که به نوع مخصوصی در زیر سقف خانه خود محفوظ هستیم. ما نمی توانیم، در یک جامعه خداشناس، خودنمایی کنیم، یا اجازه دهیم، که اتفاق غیر مجازی در ملاء عام رخ دهد، چه در ایران و یا در کشورهای خارجی، زیرا بسیاری از عقیده ها، در نهایت سوپ را شور خواهند کرد و سپس خدای نکرده، عاقبت فرد را از طریق دیدگاه های متفاوت، در خطر خواهند انداخت. تنها کاری که، در یک جامعه مؤمن مجاز به انجام آن است، گزارش دادن، در رابطه با پروردگار عالم و یا ایمان خود می باشد، که انجام کارهای نیک را به همین شیوه نیز در خارج از کشور معین می سازد. در قسمتی دیگر، که هنوز می توان، کارهای متفاوتی در رابطه با آن انجام داد، به مثال خواص غذایی، درمانی و یا طب اسلامی می باشد و چون به خدا ایمان داریم، پس ان شاء الله، دیگر ماجراجویی برای ما بوجود نخواهد آمد...

اعتماد احساس الزام آوردن و احتیاج از قلب خود در رابطه با یک درخواست و سپس انتظار از دیگریست، که منجر بر اعتماد می شود. اعتماد کردن، به هر کسی در رابطه با یک احتیاج بوجود می آید و احتیاج نیز از قلب منصور می گردد و با کمک گرفتن، از حرکت اصلی خود خارج خواهد گشت و دست ها را به سوی دیگری دراز خواهد کرد و احتیاج به کمک، سپس شما را از اعتماد به نفس خود خارج خواهد ساخت و از حرکت اصلی خود باز می دارد. بعضی از انسان ها احتیاج به فکر را دارند و هرگز به شخص دیگر توکل نکنید، زیرا بعضی وقتها باید راه طولانی تری برای درک و فهم خود را به جا بیاوریم. خداوند متعال در قرآن کریم می فرمایند؛ بهتر است بدون استثنا، به هیچ کس اعتماد نکنیم. اتکا به خود هر فرد، اعتماد به نفس و مهارت بیشتری را برای ایشان به ارمغان در می آورد و سپس صدمه نمی بیند، زیرا فقط خود شخص می داند، که چه کاری باید انجام دهد و بهتر می تواند، به تنهایی بر این روند نظارت کند. حضرت علی (ع) می فرمایند؛ اگر عشق خاصی را پیدا نکردید، بهتر است، که از رابطه چشم پوشی کنید و حتی اگر از مردم دور شوید نیز سالم می مانید، تا لاقط دیگر نتوانند، به شما آسیبی برسانند. قلب فقط می تواند، به خودش تکیه کند و در بدن خویشتن محافظ سازد. رویکرد کلیدی این است، که با هر اتفاق ناگوارا محاسبه کنید و اعتماد نکنید و در نتیجه قلب را فقط گرایش به نفس خود دهید. بنابراین همه باید به خودشان تکیه کنند و اجازه ندهند و انتظاری از دیگری نیز نداشته باشند. انجام کارها به

تنهایی معمولاً موفقیت آمیزتر و کمتر مشکل ساز خواهد بود و در این رابطه به شما کمک خواهد کرد، که ان شاء الله کار خودتان را انجام دهید و به هر حال سرنوشت از قبل توسط خداوند متعال نوشته گشته است...

وقتی خدایی نکرده **گناه** می کنیم، معابد ما باز می مانند و یا بسته می گردند، سپس اگر سریع استغفار نکنیم، به سرعت چشم ها در معرض حمله قرار می گیرند. نمی توانند از خود دفاع کنند. خدا نکند، که ایشان ما را ترک کنند و ان شاء الله، که همیشه از ما و معابد ما مراقبت کنند، زیرا ما مردم درمانده ای هستیم! وقتی خانواده ما را از طریق صدای روحی درک کرده و ما در مورد خود و آنها بد بگوییم، یا حتی قلب ها را بشکنیم، سپس گیجگاه ها باز می مانند تا که اصلاح گردند و حفظ کنند. ابتدا سمت چپ و سپس راست باز یا بسته می شود. امیدوارم خداوند متعال، همه گناهان ما را ببخشند و همه ما را از رنج دور فرمایند. هنگامی که اشهد می گوییم، نیم سر دوباره به گوش ها و دندان ها مرتبط می گردد و این بدین معناست، که برای همیشه به مشاهده می رسد، تا که تاریکی از ما برخاسته شود و دگر سخت نمی گردد و زندگی به وجود می آورد، سپس اشک را می برد و صدا را باز می کشاید و زبان را کنترل و مهار می سازد، تا که شیطان را نابود سازد و این آغاز یک گفتگوی زیبا با خداوند عز و جل می باشد...

در دنیایی پر از رویا قلب همیشه به سمت یون های مثبت حرکت می کند. چشم آخرت همیشه به استراحت نیاز دارد، تا که آرامش تخیلی را نیز داشته باشد و در همه جا نچرخد و مغز را در اثر کار زیاد خسته نکند. چشم معنوی و یا چشم سوم امکانات زیادی را ارائه می دهد، بدون اینکه آینده را بچشمیم و این را با بسیاری از احتمالات محسوس به یکی کنیم و سپس آنها را در تخیل خود تحقق بخشیم. وقتی ریه ها حال و هوای خوبی را دارند و شما خیلی کار کرده اید و سپس خسته گشته اید و بعد از استراحت خیال پردازی می کنید، آن وقت، می دانیم، که همه چیز در بدن انسان، شکر خدا، به خوبی پیش می رود. خیال پردازی همچنین یافتن مسیر خود در میان جمعیت است، این فقط یک هدیه نیست، بلکه باید قدرت تفکر زمانی را نیز داشته باشد. چشم ها، باید به وضوح ببینند و سپس چشم سوم، در مغز هر انسانی تصویری را تشکیل می دهد و در نتیجه توسط جمعیت به کار گرفته می شود و به خود شخص باز می گردد. وقتی پاها از طریق رویاپردازی به هم می رسند و جاذبه و حقیقت را آشکار می نمایند، مسیر باز خواهد گشت، تا زمانی که به هدف خود برسد

و یا محقق گردد. سپس همیشه دو نوع گزینه فانتزی و یا رویا وجود دارد: یعنی گزینه ای، که برای رسیدن به اهداف با واقعیت مطابقت دارد و دومی این است، که برای ایجاد آرامش فانتزی نامطابق با حقیقت را به وجود می آورد، که این برای بدن بسیار شفافبخش و آرامش بخش خواهد بود...

من قضاوت کردن بد و یا خوب را بدون مدرک، در مورد دیگران با نمره صفر

شماره گذاری می کنم و ترجیح می دهم، کسانی را که در مورد قضاوت قرار می گیرند، دگر نگاه نکنم و از آن محل هم نیز دور شوم. در ثانیه ای، که قضاوت می کنید، قدرت را بر آن شخص و ذهن ایشان می سپارید و در این صورت قضاوت کردن بد، شما را حتی تبدیل به یک برده می کند. فردی را که بدون هیچ دلیلی او را رها کرده اید و برخوردها کاملاً از قبل نوشته گشته اند و می توانند، تغییرات مثبتی را در زندگی شما بوجود بیاورند، را نباید ناراحت کرد. سپس شرم آور است، که عده ای بدون دلیل قضاوت می کنند و بی دلیل از شما بد می گویند و یا حتی در رابطه ای به شما دروغ می گویند. گذاشتن یک نفر در کشو، به این معنی است، که خود شما در کشو قرار می گیرید. کائنات هرگز قضاوت و تهمت را نمی شناسد، فقط ادامه می دهد و ناحق را در نظر می گیرد و به این ترتیب حوادث و رنج، خدایی نکرده اتفاق می افتند. حیف است، که وقتی از دیگران گزارش بدی می دهید، دهان خود را هم نیز از دست داده اید و مجبور می شوید، راز خود را در دهان آن شخص قرار دهید. شکستن قلب ها، اوج گناه می باشند و معمولاً رنج می آورد. اگر بدون دانستن، قضاوت کنیم و بعد از آن سکوت به همراه بیاوریم، سپس بیاندیشیم، که در صورت قضاوت چه سودی به دست آورده ایم، هرگز گناه نمی کردیم. در این معنا، از خداوند عز و جل آرزومند هستم، که ان شاء الله در رابطه با هیچ شخصی قضاوت نشود و توکل بر خداوند می باشد، الهی امین...

دعا یک ارتباطی است، که با فایل منبع ایمان درونی خود و به منصوب گشتن بر درگاه

خداوند عز و جل اجرا می گردد، تا که حق در صبر اثبات گردد. آنگاه چشم سوم است، که مواجه با حنجره خود می کند و گفتگو را باز می کند و در نهایت، ما سپس با خداوند متعال صحبت می کنیم. کتاب مقدس انجیل می فرمایند: که آن را در سکوت بخوانید و به عنوان پاداش دیگر صداهای نجواگران و ارواح شیطانی و روح های بد را درک نخواهید کرد و من فقط می توانم، این را تأیید کنم. من به عنوان یک مسلمان، قرآن، انجیل و تورات را دوست می دارم، زیرا همه آنها کتاب های خداوند عز و جل و فایل های منبعی برای بهبودی زندگانی ما

می باشند، که دیدگاه ما را با دعا گشایش می دهند و به نظر من ایمان را تقویت می سازند، تا هرگز ان شاء الله بیمار نشویم. نه تنها بین خالق متعال و موجودات مبدأ ارتباط برقرار می کند، بلکه با پیامبران و حکمت ایشان نیز ارتباط برقرار می سازیم، به ویژه در زمانی که به ایشان و شفا دادن ایشان اعتقاد داشته باشیم. من به عنوان یک مسلمان دوست می دارم، که به همه پیامبران ایمان داشته باشم، زیرا ایشان ما را راهنمایی می کنند و با ایمان خود، به ما کمک خواهند کرد. وقتی به خدا ایمان داشته باشیم، می توانیم، خود را از احساس تنهایی رها کنیم و بدانیم، که هرگز تنها نخواهیم ماند. ما می توانیم، اعتماد کنیم، که محبت و رحمت ایشان را در زمان های خوب و بد با ما خواهد ماند. ایمان به خداوند عز و جل به ما یادآوری می کند، که چیزهایی فراتر از درک ما وجود دارند و ما می توانیم، برای هدایت و محافظت از خود به نظم بالاتری تکیه داشته باشیم. ایمان به خدا همچنین می تواند، ما را به تلاش برای رفاه خود و جامعه و ابراز شفقت و محبت سوق دهد. با افزایش اعتماد خود به خدای خود، می توانیم، افراد بهتری باشیم و به ایجاد دنیایی پر از صلح و هماهنگی کمک کنیم. در نهایت، ایمان به خدا می تواند، به ما کمک کند، تا که امید و هدف را در زندگی خود محقق سازیم، زیرا برای هدایت خود به هدایت الهی متکی هستیم. مادر بزرگ من یک زن بسیار مذهبی هستند و هر دعایی که می کنند، برآورده می شود، مثلاً دایی من در کودکی چشم های چپ داشتند و مادر بزرگم به زیارت مکه رفتند و در آنجا دعا کرده بودند، که چشمان پسرشان صاف گردد و پس از بازگشت از زیارت مکه، این شفا نیز رخ داده است، در این معنا...

آرامش خاطر فقط گاهی در زندگی به دست می آید، اما اگر لحظه بخشش را که

خداوند متعال در مقابل شما قرار می دهند، درک نکنید آن را برای همیشه از دست داده اید. در نقطه شروع، رضایتی که به وجود می آید، نیز منجر به پیوند روح با افکار و ادراکات می شود و چشم معنوی و یا سوم فقط چیزهای مثبت را می بیند و در نتیجه احساس رضایت را بر شما نمایان می سازند. این معمولاً زمانی است، که شما بالغ شده اید و از طریق بهبودی دوباره از خداوند متعال سپاسگزاری واقعی را می کنید. آرامش خاطر نیز زمانی است، که ارواح به شما آرامش می دهند، دقیقاً به این دلیل است، که شما سپاسگزار هستید. آرامش خاطر، زمان تحقق و ادراک الهی است، زیرا ما همه اشتباه کرده ایم، گاهی خدا را از خود شاکی کرده ایم و گاهی به خاطر اینکه به دلایلی از وضعیت راضی نبودیم، شکرگزاری نکرده ایم. اما اگر بعداً متوجه شویم، باید از عمیق ترین احساسات در موجود وجدان خود برای

عذرخواهی از خداوند متعال، استفاده کنیم. سپس بعد از توبه راه زندگانی باز می گردد، تا همه چیز روشن تر شود و گناهان از بین بروند و این راه بخشش، معرفت، حقیقت و راه مستقیم است، که در نهایت به این معنی است، که روح و روان بار دگر به زیبایی و راحتی با ما متحد می گردد و این همان چیزی است، که ما را به آرامش خاطر می رساند و سپس درک الهی را بر ما می گشاید و لحظات را زیباتر می نماید...

از دیدگاه من و در مجموع، **تمنای بخشش** از نوع قدرتمندترین اعمال ها است

و بسیار زیبا می باشد، اما در عین حال بسیار ظالمانه نیز هم است، زیرا بسیاری از مردم برای شنیدن و شاهد بودن در روح احضار می گردند. هیچ چیز بدتر از دست دادن به جنایتکار و تمنا از او بابت بخشش در روح نیست، پس بر دشمن هرگز نفرین نکنیم، زیرا توکل پس از توبه فقط بر خداوند متعال می باشد و نه بر بخشش ظالم. پروردگار عز و جل رحمت می نمایند و می بخشند، اما ظالم می گوید، که به مثال دیگر بخشش نمی آید و فقط اعتماد به نفس و زیبایی روح شما را به هم می زند و می خواهد، ایمان شما را به هر قیمتی که شده از بین ببرد. قرآن کریم می گویند: که عیسی مسیح علیه اسلام، فرستاده مهربان خداوند عز و جل مسئول توبه و یا بخشش هستند و ایشان همانند «اهل بیت» علیهم السلام، بسیار پاک می باشند تا که بتوانند، مشکل ها را حل نمایند و برای همه آمرزش بیاورند. حیف است، که بسیاری از امثال من آنقدر قوی نیستند، تا که بتوانند، عشق و محبت پروردگار عالم را درون خود قبول کنند، زیرا به آنها بسیار زیاد ظلم گشته است. این دنیای نامرئی اطراف شماست، که روز شما را سازماندهی می فرماید و در طول روز شما را همراهی می کند. هر چه در احوال و کردار خودمان، تمیزتر بمانیم و بیشتر با خدای خود راز و نیاز را داشته باشیم، برای کائنات و کهکشان ها نیز بهتر خواهیم بود. چه خوب است، که ان شاء الله همه و همه از وجود ما خوشحال بمانند، الهی آمین...

و اگر در مورد کاری **نیت** خود را به خداوند متعال بسپاریم، هیچ چیز اشتباه نخواهد

گذشت. اگر به هیچ کس جز خداوند متعال درباره برنامه های خود نگوئیم، می توانیم، خود را خوش شانس و در حال عملکرد بدانیم و دگر هیچ کس مانع شما نخواهد گشت. قلب دقیقاً آنچه را که در پیش روی شماست، توصیف می کند و با کمک خداوند عز و جل قادر خواهیم بود، همه موانع را از بین ببریم، اما به محض اینکه این موضوع را به مردم بگوئیم، چشمان دیگری بر چشمان شما باز می آیند و با هزاران نگرانی و کینه مانع خواهید گشت، که سپس

کدام خانه می تواند، امن باشد؟ بلکه فقط اراده خدا و ایشان مصون است. برای دریافت برکات، ما باید فقط کلمات را با دقت انتخاب کرده و احترام لازم را به پروردگار عالم ان شاء الله نشان دهیم. به مثال از خالق متعال برای هر نیت درخواست کردن به این شکل است، که: <پروردگارا از شما می خواهم، کاری را که تصمیم به گرفتن آن را کرده ام، به اذن و برکت شما انجام دهم و به پایان برسانم>، گنج در این است، که هنگام دعا سر خود را به زیر بیاوریم و به سمت پایین خم کنیم. پس از آن باید صبور باشیم و با آرامش به مقصد خود فکر داشته باشیم. چرا سر خود را باید در پیشگاه پروردگار عز و جل پایین آورد؟ تا که در آن زمان هیچ جنایتکاری دگر نتواند، مانع راه ما شود. چشم معنوی ما پس از گفتن نیت از خداوند متعال و سر فرو بردن در مقابل ایشان، چشم های دیگر را می بندد، تا که ان شاء الله، با خیال راحت به هدف و نیت خود برسد...

قبل از صحبت کردن با فرد متقابل، آهسته به حرکات آن شخص نزدیک شدن و درخواست شروع صحبت را اجازه گرفتن، اصطلاحی است، برای **ادب و شرافت**. این تضمین

می کند، که شما واقعاً هم شنیده خواهید گشت و کسی با این عملکرد، چیزی را از دست نخواهد داد. قلب با امید و نگاه به شخص متقابل به او خبر می دهد، که با شما رابطه ای را می خواهد آغاز کند و هاله از آن متوجه می شود، حداقل در مورد من اینطور می باشد. حتی وقتی به کسی نگاه می کنیم، ممکن است، کلمات را رد و بدل نکنیم و عارضه ای پیش نیاید، اما قلب دقیقاً متوجه هر نزدیک شدن به شخص خود و منافع آن شخص را نیز دارد و اجازه نمی دهد، که بعضی از انرژی ها پیشرفت کنند و سپس حتی لازم نیست، که کلمه ای را در این رابطه استفاده کنیم. معمولاً اصطلاح کلی نزدیک شدن به دیگران، درخواست مخفیانه و محترمانه و اجازه از قبل برای صحبت گرفتن است. همه نمی دانند، که معنی درخواست مخفیانه چیست. قلب یک بار دیگر دقیقاً آنچه را که می خواهیم، توصیف می کند و به شما هشدار می دهد. پاها معمولاً عملکرد با شرفی را دارند، اگر ایمان وجود داشته باشد، همانند مقاومت در میدان الکتریکی با نزدیک تر شدن انرژی ها و با هم مخلوط گشتن آنها می باشد و همانطور که اجازه می دهیم و با تفاهم موافقت می کنیم، انرژی های دریافت شده را نیز با تفاهم به زمین رجوع می دهیم. این ارتباط مترادف مغناطیسم نیز نامیده می شود. قلب یک نیروگاه با منبع انرژی بالا را دارد، که در صورت باز گشتن خطوط مغناطیسم آن، می توانند، تا چهار متر طول داشته باشند. معمولاً هر فردی که برای گفتگو به ایشان شما رجوع می کند، شباهت به خود ما را نیز کمی دارد و سپس مکالمه ای زیبا و گفتگویی هماهنگ را ان شاء الله با ایشان خواهیم داشت...

ذکر دعا در هنگام راه رفتن، انسان ها را دگر به فکر وادار نمی سازد

و به گونه ای باعث می شود، که رفتاری مهربانانه و مسالمت آمیز را نیز داشته باشیم. در عین حال باعث می شود، که طبیعت را با تقریباً چشمهای بسته و تمام وجود خود حس و لمس کنیم. در حال راه رفتن و با خداوند متعال مناجات داشتن، سپس ما را به آسایش درون روحی می رساند. فرشتگان لوح های نامرئی را در مقابل ما قرار می دهند، همانند صحف موسی (ع)، صحف ابراهیم (ع)، صحف مطهر رسول اکرم (ص) و یا حتی به اصطلاح لوح محفوظ حقیقت، که ترتیل پاداش را در آینده از پاسخ دادن به آنها ارائه می دهد. خداوند متعال محیط اطراف را بر ما باز می گشایند، زیرا در حال دعا گفتن هاله افزایش می یابد و دعا از والدین نیز وارد می گردد و آن را برای خود اسکن و ذخیره می کنیم و دید سپس از طریق ذهن و یا روح شما به بیرون باز می تابد. اگر مدام دعا کنیم، حتما استجاب الهی را در درون خود دریافت کرده ایم، یعنی دعا و سینه و ریه های شما را برای کارهای بزرگتر باز می نماید، تا که از سایر افراد عادی متمایز شوید و دعا کردن، در هنگام راه رفتن، به این معناست که در عین حال هدفمندتر به امور نزدیک خواهیم گشت و در نتیجه وظایف را برای زمانی که حتی به آن فکر نمی کنیم، بهتر انجام خواهیم داد. دیگران همچنین به شما کمک خواهند کرد، تا از نظر ذهنی خیلی سریعتر به هدف خود برسید و معمولاً مشکل ها را حل کنید. به این ترتیب، که وقتی بی خبر روی گناهایی که انجام داده ایم، کار می کنیم، به دیگران نیز کمک خواهیم کرد، تا که آنها هم راه حقیقت را برای روح و چشمان خود دریافت کرده و بدون اینکه به چشمان شما نگاه کنند، صمیمانه به شما پاداش یک انرژی خوب را دهند...

هرگز به خودتان اجازه ندهید، که به خاطر گناهانتان ظالم شما را عذاب دهد، زیرا مردم

ضعیف هستند و **پس از گناه** فکر می کنند، که تا به عمر دارند، باید بخشش

بطلبند، در زمانی که خداوند متعال خودشان در آخر سوره مبارکه توبه می فرمایند: «و به خداوند متعال توکل می کنم و همه چیز را به ایشان می سپارم». سپس نباید، دگر احساس گناه را کرد، اما گاهی اوقات به شما ظلم می شود و اگر به شما در این رابطه ستم شده است، زیاد هم شجاعت نکنید، در این صورت نادان و ضعیف خوانده خواهید گشت. سپس پاسخ رنج فقط سکوت می باشد و بسیاری از مردم در این زمینه، هنوز نا آگاه هستند...

تَهْمَت

فقط می تواند، از طرف کسی باشد، که از خودش ناراضی است. کسی که تهمت می زند، معمولاً از خود مطمئن نیست، به همین دلیل است، که ادعاهای نادرستی را می کند و به دیگران نیز حسادت می ورزد. به محض مواجهه شدن با تهمت زن، باید دگر به او نگاه نکنید، تا خودتان آسیبی نبینید و بهتر است، بی درنگ راه دیگری را در پیش بگیرید. تهمت زن معمولاً به قدری از خواسته ها و اهداف برآورده نشده خود خشمگین می باشد، که کلمات کثیف را نیز به دهان می اندازد و می خواهد، همه را به توهین وادار کند و به این ترتیب میل به انجام کار نادرست را هم به دست می آورد. تهمت در عین حال چیزی است، که حقیقت را می پوشاند و حتی خدا را انکار می کند و معمولاً باعث دل شکستگی بنده خدا و خداوند متعال می شود و حتی افکار بد را نیز بوجود می آورد و باعث بیماری هایی همانند افسردگی می گردد. تهمت شروع یک بیماری روحی را برای بی گناهان و بیماری روانی را برای گناه کاران بوجود می آورد. افرادی که به بیماری روحی مبتلا می شوند، معمولاً رنج های زیادی را متحمل شده اند و سپس با حقیقت روبرو می گردند و دیگر نمی توانند، دروغ را ببینند، یا حتی در مورد آن نیز صحبت کنند. بیماران روانی در زمان پیش از بیماری حتی نمی توانستند، با حقیقت روبرو شوند و حقیقت را هم نیز انکار کرده اند، هیچ آگاهی از دین ندارند و این تقریباً پایان کار می باشد...

انسان بودن، یکی از بزرگترین مفاهیم جامعه امروزی است و در یک معنا به خود رسیدن است، نه تنها به دلیل اخلاقی بلکه به دلایل اجتماعی بودن نیز این انسان ها به منبع فکری خود رسیده اند و در حال مبارزه ای هستند، که برای منحصر به فرد خود بودن، می باشد. بزرگترین مفاهیم در اوج خود به معنای انسان بودن، یعنی تسهیل قدم ها و راه رفتن در جامعه ای است، که در آن ویژگی های خاصی را داریم، اینها پوشیده نگه می دارند و می توانند، منحصر به فرد خود حرکت کنند، تا اینکه شناخته شوند. اکثر مردم مفهوم اینجا و اکنون را درک نکرده اند، زیرا وقتی وارد حقیقت می شویم، در زمان حال فرود می آییم و مطالب را مطابق با حقیقت توصیف می کنیم، یا اینکه تنها در این صورت است، که ویژگی های شخصیتی خود را واضح تر و روشن تر در مقایسه با بازتاب خود در آینه می بینیم. تصویر در جامعه ای که ما در آن زندگی می کنیم، با افکار اکثر مردم که هنوز آرزوها، رویاها و هزاران نیاز را دارند، در نظم به اینجا و اکنون رسیدن را بسیار دشوار می سازد. افرادی که وارد انسانیت گشته اند، واضح تر می بینند و استرس را دوست ندارند، زیرا به زمان حال

وارد می شوند و به این دلیل است، که می توانند، به وضوح درک کنند و همیشه خوشحال، قانع و شکر گذار نیز هستند...

در یک منبع فکری داده شده خوب را نمی توانید به صورت صحیح و

حتمی اجبار کنید، زیرا هر چیزی که شما را مجبور می کند و در نهایت عجله را به همراه می آورد، منفی می باشد. همانند وجود انسان است، که مطلوب است، اما قابل دریافت اجباری نیست و مسلماً بدیهی نیست. ذهن محل تفکر است، آنچه می باشد که مسلماً می تواند، منشأ افکار خوب را داشته باشد، اما آن نیز اجباری نیست. نزدیک بودن روحی و محترمانه به مادر هر شخصی، می تواند، احساس و فکر خوب را به همراه بیاورد. از این نظر، قدردانی، هماهنگی و امنیت روحی و جسمی مطمئناً منجر به افکار خوب می شود و در نتیجه باعث می شود، که سرنوشتی آسان تر گردد. زیرا افکار تبدیل به اعمال، اعمال تبدیل به عادات، عادت ها به الگوهای رفتاری و الگوهای رفتاری تبدیل به سرنوشت می شوند. به همین دلیل است، که داشتن افکار خوب بسیار مهم است، اما متأسفانه نمی توان آن را نیز گاهی اجرا کرد ولی همچنان می توانید، منابع فکری بد را متوقف ساخته و از خود دور کنید و در نتیجه زمان را بسیار زیباتر برای خود و نزدیکان خود بی اندیشید...

زمان آن لحظه موجود به تمرکز است، که از رابطه با احساسات و ادراکات در حال

توصیف گشتن ما باشد و ساعت نیز آن منبعی است، که از قبل ارائه گشته است و ما را درون خود می کشد. هر وقت احساس داشته باشیم، که ساعت در حال گذشت از ما است، به مثال بابت نماز نخواندن، حد اقل برای اینکه خداوند متعال از ما راضی باشند و ما احساس بهتری را داشته باشیم، باید از خداوند متعال بخشش درخواست کنیم، زیرا انسان حتی درون آن لحظه نیز با افکار بد خود، گناه کرده است. بیایید و سر به زیر بیاوریم و همانند فرشتگان جامعه را بازسازی فرماییم...

فرکانس را مطمئناً می توانید، نه تنها از طریق حنجره و زبان، بلکه از طریق عدم

درک و شقیقه ها با سکوت نیز ایجاد فرمایید. فرکانس های بی صدا نیز می توانند، بسیار خطرناک باشد و از طریق شقیقه ها به دیگران منتقل گردد. به عنوان مثال، اگر کسی در خانواده درک نشود، ممکن است، ناخودآگاه از دیگری و یا یک فرشته درخواست کمک کند، یا به سادگی فریاد بزند، اما این به هیچ وجه بر آن شخص کمکی نخواهد کرد. خداوند متعال

در تورات می فرمایند: که فرشتگان حتی می توانند، همسایه شما باشند و فرشتگان فریاد نمی زنند. سپس کمک از افراد دیگری می آید، که همانا قرار است کمک کنند، آنها در ذهن و روح کار می کنند و مشکل را در دنیای نامرئی و عالم غیب حل می نمایند. قلب حقیقت و دروغ را به دقت توصیف می کند و شقیقه ها به احساسات بد و یا خوب ادامه می دهند و ارتعاش بر می خیزد. فرکانس ها هم می توانند، توسط گوش ها و حنجره ایجاد شوند و قبل از بروز هر گونه ناهنجاری، می توانند، از فرشته دیگری و یا خداوند متعال درخواست کمک کنند. شب های طولانی با خواندن قرآن، انجیل و تورات به وضوح به روشنایی ذهن و روح خانواده و جامعه کمک خواهد کرد...

حقیقت شیرین ترین زبان درک است و باید گفت بهتر است، که حقیقت را بگوییم، حتی اگر باعث رنج و عذاب ما شود و احتمالاً خدایی نکرده، همه چیز را تلخ تر نماید، اما در این صورت است، که به احتمال زیاد فرصتی برای فرار و بازگشت به راه های اصلی را خواهیم داشت و به احتمال زیاد راه نجات دادن خود را دقیقاً در اعتراف کردن و حقیقت خود خواهیم یافت. به همین دلیل است، که مردم سعی می کنند، حقیقت را به راحتی بر قلب خود بکشایند و اعتراف را بر بیان بیاورند. حرف ها و اعمال نادرست، مردمک را می بندد و به انسان اجازه نمی دهد، که درست فکر کند و حتی حرکات او را مختل می سازد، که در درازمدت فرد را بیمار می کند، زیرا باید به خود و قلب خود دروغ نگوییم و در هنگام دروغ گفتن، قلب دگر با ریتم حقیقت نخواهد تپید. ناحقی مسیرهای طولانی را به وجود می آورند، که به جایی نمی رسند و حتی دروغ را به عنوان گناه بر پیشانی فرد جاهل می نشانند و تنها راه رسیدن به حقیقت را دشوارتر می سازند. گاهی اوقات اعتراف به حقیقت آسان تر است، مثلاً از افسرده شدن باز می دارد، یا حتی تمایل به چیزهای بدتر را از بین می برد. قلب ما سپس در جهت اصلی می تپد، راه دروغ به هیچ راهی منتهی نخواهد گشت و بیماری و ناامنی را خدای ناکرده به دنبال ما خواهد آورد. مهم نیست، که چقدر بد به نظر برسد ولیکن بهتر است، که حقیقت را بر بیان بیاوریم و دگر دروغ نگوییم و خداوند متعال رازدار خواهند بود...

ناهنجاری ها زمانی به وجود می آیند، که به مثال، آهن رباها جهت جریان الکتریکی یا نظرات یکسانی را با همدیگر نداشته باشند، سپس بنابراین نمی توانند، مبنایی بین یکدیگر را پیدا کنند و دیگر با یکدیگر تعامل فکری و یا فرکانس مشترکی را داشته باشند. هر گاه قلب فرکانس متفاوتی با ساعت کره زمین را داشته باشد، به آن ناهنجاری می گویند. ناهنجاری ها زمانی به وجود می آیند، که سر فرد یا بیمار بیش از حد فکر کند و قلب نتواند،

ضربان های طبیعی را دنبال نماید، اما در ریتم خود باقی می ماند و فقط در درون خود می تپد، همانند یک ساعت. اگر مثلاً پاک نباشیم، خداوند متعال معمولاً نمی خواهد، که ما با هم تعامل فکری را داشته باشیم و برای اینکه دیگران را آزار نرسانیم، اجازه می دهند، تا که ناهنجاری ها به وجود بیایند. در این صورت رویکرد کلیدی معمولاً نقطه محور وسط سینه است، که سپس شروع به تپیدن را می کند. خداوند عز و جل به همین گونه، بیماران را از جمعیت حفظ می کنند و بیمار را نیز از جمعیت دور می فرمایند، مثلاً از سایر تأثیرات مغناطیسی کره زمین. اما پس از آن دگر نمی توانید، از آهن ربا های دیگر کمک بخواهید، بلکه پروردگار عالم سپس مستقیماً با خود بیمار همه چیز را پیچیده تعیین می نمایند. اگر بیمار خود را باور داشته باشد، آریتمی می تواند بسیار سالم بماند، اما اگر باور نداشته باشد، می تواند منجر به رفتارهای بد شود، مثلاً سیگار کشیدن، دور کردن ضد ماده از خود، پرخاشگری و غیره. ناهنجاری ها، زمانی در اطراف بیمار به وجود می آیند، که او فقط به درون خود محدود گردد. سپس حلقه های فکری حاصل گشته، بر اساس باور و تحقق بوجود می آیند، که بیمار آنها را به درستی و با آرامش بپذیرد. در این صورت فقط باید با کمی صبر نشان داد و به خداوند متعال ایمان داشت و سپس اشعات هرج و مرج را به پارامترهای نظم تبدیل کرد و به عنوان منبع جدیدی، از دانش آنها سپاسگزاری کرده و آینده را به خداوند متعال سپرد. این در درون افراد سالم نیز همین عملکرد را دارد، گاهی اوقات حس داریم که در حال آزار دادن ما هستند، اما امام علی (ع) می فرمایند: در حالی که نعمات در جستجوی تو می باشند، فقط باید آرام بمانید...

زمان منبع واقعیت است، که پذیرای از یک موجود زنده را توصیف می کند. زمان توسط

یک آزمایشگاه تکرار شونده، از پذیرش فعلی فرد تا حد کامل، ادراکات حسی او را بهره برداری کرده و تعریف می نماید. در عین حال، زمان تمرین نقل قول، از طریق استفاده معقول یا غیر معقول می باشد، که از کل بینش بدن انسان می آید. زمان وسیله ای برای احساس لحظاتی است، که ثانیه به ثانیه توسط بدن و مغز به اشکال مختلف اندازه گیری می شوند و از آنها عکس برداری می کنند و مجدد را تعیین به تقدیر زمان قبلی می سازند. اندام های حسی، احساس را با تأثیرات فعلی و تأثیرات محیطی تکمیل می نمایند، اما این فقط یک عکس فوری می باشد، که اهمیت دارد، یعنی گذشته، یک خرده ثانیه پیش و حال و سپس آینده را با ایمان به خود و خدای خود منظوم به جعل می نمایند. افرادی که زیاد درک می کنند، معمولاً از طبیعتی پاک هستند، قانع و بی عقیده هستند، ولی اگر تفاهم فکری موجود نداشته باشند، باز هم از زندگی خود مطمئناً لذت می برند و حد اقل آن را درک می کنند.

برخی سعی می کنند، کمتر بفهمند و این بسیار خطرناک است. موجودات زنده ای، که چیزهای زیادی می فهمند، نیز برای کهکشان ها بسیار مهم هستند. به عنوان مثال، با خواندن قرآن کریم به زبان عربی پس از مدتی قادر خواهیم بود، حتی اخبار مفقود شده را از زمان قدیم تا کنون تأیید کرده و مستند سازیم و این بدین معنی است، که ممکن است، بیشتر از دیگران عمر کنیم و یا از دیگران پیشی بگیریم و می توانیم، بسیار مهم برای کائنات نیز هم باشیم. زمان گرانش دوران درون خود است، که به مقاومت شکست خورده اجازه می دهد، تا از طریق حرکت دوباره ساخته شود، به مثال همانطوری که پومپاژ قلب به طور مکانیکی توصیف می کند. این استفاده زمانی داده می شود، که شما به تازگی حقیقت را در درون خود پیدا کرده باشید، که به عنوان مثال، چیزهایی در کهکشان ها وجود دارند و طول عمر در اعضا را از کهکشان ها مستند کرده اند. با ایمان حتی معجزه ها هم نیز می توانند، رخ دهند، به عنوان مثال در سال ۲۰۱۲ میلادی سیاره ای شبیه به زمین در کهکشان همسایه پدیدار گشت، که در روز قبل آنجا وجود نداشت، بنابراین و از طریق ایمان حتی می توان، سفر را در زمان حال هم بر موزه مشاهده کرد. اگر قرار است، همه چیز به درستی اجرا گردد، مهم است، که زمان وجود فعلی خود را در اینجا و اکنون با اندام های حسی خود یادداشت و پردازش نمایید و این را از نظر وجودی ایمن سازید، که در نتیجه یک درک را در تفسیر زمان معقول می فرماید...

چگونه می توانیم، بر **حواس** خود کنترل داشته باشیم؟ سلطنت بر بدن، همیشه ریشه خود را در سیستم عصبی داشته است و قلب هر روز صبح نه تنها می تپد برای زنده نگه داشتن و در چنین لحظاتی دعا کردن بر درگاه خداوند متعال همچنان کمک می کند و خواهد کرد. وقتی همه چیز از کنترل خارج می شود، باید به یاد داشته باشیم، که هر روز صبح دعا کنیم، تا تعادل درونی خود را پیدا کرده و فقط در بدن منحصر به فرد خود ساکن شویم. سیستم فیزیکی ما ارتباط نزدیکی با سیستم محیطی را دارد، به این معنی است، که ما نه تنها با چشم خود می بینیم، بلکه با ذهن خود نیز دریافت می کنیم. برای رسیدن به این تعادل، نه تنها باید به فکر صبحانه باشیم، بلکه باید به این فکر نیز باشیم، که غذای روحمان را با نیازهای جسمانی هماهنگ سازیم. پس وقتی با یک موقعیت ناامید کننده مواجه می شویم، باید امید را باز به نیت روز در درون خود پیدا کرده و چه کمکی بهتر از دعا در بر درگاه خالق متعال می باشد، در این معنا...

انشتین بیان می کند، که زمان یک متغیر نسبیت که داده گشته است. این برای من

بدین معناست، که زمان را نمی توان اندازه گیری کرد، بنابراین می توانید، آن را کم و یا زیاد کنید، یا اجازه دهید به همان نسبت و یا روال اجرا گردد. زمان موسمی است، که همه چیز را به خودی خود شکست می دهد، اما در عین حال وقتی بیدار می شویم، بازگشتی را می طلبد، همانند توبه و یا بخشش. عملی است، که مسلم است، این است که وقتی بر می گردیم، زمان کوتاه تر می شود، بنابراین حلقه بی پایان فراز و نشیب های بیشتری را به ریتم عقب رفتن می افزاید، یعنی ناهمواری بوجود می آورد، اگر به زودی توبه نشود. زمان بازگشت طولانی تر و ناهموار تر خواهد گشت، تا امواجی را که به طرف جلو و در جهت عقربه های ساعت حرکت می کنند را توجیه کند. اما بازگشت به وضوح در زمان پس از بخشش آرام تر خواهد گشت، ولی با بخشش کوتاه تر هم باز می تابد. به این معنی که تحمل یا مقاومت موجودات زنده بیشتر می شود و در نتیجه منفی جذب می گردد و بنابراین زمان به طور متقابل توجیهی کوتاه تر می شود، اما احتمالاً بدون عذاب انیشتین این را می دیدند، که همچنین واقعیت را در مقابل چشمانشان محاسبه کنند، به همین دلیل زمان را نسبی توصیف می کردند. بسته به اعتقاد شما، موجود زنده اکنون می تواند، طولانی تر هم شاید زندگی کند، اما سرنوشت او اکنون قطعی است. (انرژی = جرم . اعداد مختلط به مربع حساب گشته) این بدان معنی است، که انرژی در جرم زمانی و یا عالم حیاط ایجاد می شود، که افزایش یا سقوط دو نما را در ترکیب خود و به عنوان مرگ و یا زندگی دارد و به یک دیدگاه گره خورده است. به عنوان مثال، در مورد مبتلایان به اختلال دوقطبی، انرژی دیگر نمی تواند از بیرون به بدن بیمار وارد گردد، بلکه در بدن تولید می شود، همانند حج اکبر و بازگشت به خود و خود یافتن فرد می باشد. اینها فلسفه هایی از افکار و نوشته های ذهن خود من هستند و ممکن است، که با حقیقت دریافت نشوند...

اطلاعات و دعاها همیشه از طریق ریه ها وارد خون انسان می گردد. اینها

بیشتر بلوک های اطلاعاتی از دعاها و انرژی چشم عزیزانمان می باشند، که به صورت ضد ماده و یا پاد ماده به طرف انسان می آیند و ابتدا آنها را با چشمان خود نمی بینیم. سپس بعد از پلک زدن و اثبات درون روح، آنها به تنه می رسند و بعد از آن، از طریق ریه ها وارد کلیه ها یعنی درب کمر بند می نشینند. پس از آن معمولاً لرزش خفیفی را تجربه می کنیم و مغز شما شروع به فکر کردن می کند. در حالی که به آن فکر دچار هستیم و با چشم چپ و چشم حقیقت آنها را می بینیم و دعا را درک می کنیم و همچنان به پلک زدن روحی ادامه می

دهیم، دعای وارد شده را با ورود از ریه ها و پردازش کلیه ها، به مسیرهای عصبی و قلب می‌رسانیم. سپس لرزش قطع می‌شود و اعصاب به سمت دست‌ها و انگشتان پاها می‌ریزند و وقتی دست‌ها و پاها مطلع گشته‌اند، به سمت مقعد و نخاع می‌رود. حال باید بعد از فهمیدن، در درون خود دعا و یا عفو کنیم و ضد ماده را همراه با گازهای استنشاق شده، درون قلب پاک‌سازیم. این عملکرد از طریق ایمان و امید و پاکی ذهن انسان بوجود می‌آید، که پس از اخراج کربن مناکسید، درون معده آهن را بوجود می‌آورد و معمولاً این احتیاج را با خودش می‌آورد، که سپس غذا بخوریم و یا بنوشیم. این بیشتر اوقات زمانی اتفاق می‌افتد، که دانش کسب شده باشد و به زیارت بدن و قلب رفته باشیم و سپس هزاران دانش را به مغز شما به عنوان پاداش می‌رساند. پادماده ای که از آن در می‌آید، همراه با گازهای تنه، بمبی از انرژی آهن را درون قلب و احتیاج و نان را پس از درک مطالب، همراه با گرسنگی درون معده بوجود می‌آورند. اکثراً این افراد برای مدت طولانی در نیروگاه بدن خود سالم می‌مانند، یعنی کسانی که شعور پردازش امور را دارند و خود را بالاتر از دیگران در جامعه هم نمی‌بینند...

ما انسان‌ها بخشی از سیستم مدار **الکترومغناطیسی** و همکنون

صوتی گشته ایم، که بر اساس ذهن خود و روح حقیقت عملکرد را داریم و به سوی

ابدیت حرکت می‌کنیم. پس همه باید بر اساس روح حق عمل کنیم و از راه حق منحرف نشویم، حتی درون افکار خود. اگر چیزهایی که می‌دانیم و آنها اشتباه هستند، اظهاراتی که می‌کنیم و می‌دانیم، که آنها اشتباه هستند و غذاهایی که می‌دانیم، نباید بخوریم و اینها چیزهایی هستند، که باید کنار بگذاریم، پس بیایید و بابت همین درک عملکرد را آغاز کنیم. به مواردی که رسیدگی نمی‌شود، در رابطه با آنها وصف و گزارش هم نمی‌شود و هیچ شهادتی در این رابطه داده نمی‌شود، یعنی اگر پشت سر بیان‌دازیم، سپس در این رابطه ی حل مشکل، پلک نخواهیم زد. این بدان معنی است، که همه اینها در پادماده ما جمع‌آوری و انباشته می‌شوند و باعث انسداد در بدن ما می‌گردند. بنابراین باید همیشه حداقل با خود صادق باشیم و در کمال خضوع از خداوند طلب‌آمزش کنیم. سپس، سرطان چگونه ایجاد می‌شود؟ به دلیل جهات مغناطیسی نادرست. سیاره‌ی ما دارای کشش گرانشی است، که ما را گاهی حرکت هم می‌دهد. وقتی به جاذبه خانوده گوش و احترام نگذاریم، جاذبه گرانشی آنها نیز ما را حرکت خواهند داد، بدین شکل است، که خدایی نکرده ما را رها می‌کنند و از

خانواده های دگر تحت حمله قرار می گیریم و این در منظومه شمسی نیز به همین شکل انجام می گیرد...

من معتقدم که **سرطان** می تواند، ناشی از کمبود مگنزیوم در قدم اول و درون بدن ما باشد و بنابراین سرطان ناشی از جاذبه کاذب است و تحرک کاذب را می توان، درون سلول ها، با آزینیوم سولفات در دوزه های کم و سه گانه درمان کرد. این فقط یک نظریه من است. زیرا تنش عضلانی ما ممکن است، پس از انباشته شدن پادماده، باعث انسداد درون ما نیز شود و باید بدانیم، که آیا آن را کم حرکت داده ایم و یا در حرکت زیاده روی کرده ایم و سپس ضد ماده ما متفاوت از ما حرکت خواهد کرد. آزینیوم سولفات به تجدید هسته انرژی و ساختار سلول جدید کمک می کند. به همین دلیل است، که من ادعا می کنم، که این تعوری درمان سرطان می باشد، البته که به کمک و بررسی دانشمندان بستگی دارد...

نفس کشیدن در صبحگاه، یعنی برکت برای روز جدید، کنار گذاشتن

کهنه و شروع روز جدید با برکت خداوند متعال می باشد، برای فراموش کردن، از آنچه دیروز بوده و امروز از نو خواهد آمد. این به طور رسمی به معنای دریافت احساس خوشامدگویی بر وجود خود شما است و اجازه دادن به شب بدرقه کردن است. این نعمتی است، که ذهنش بر روی چیزهای جدید باز خواهد گشت و نگرانی ها را نیز از بین خواهد برد، زیرا ما قادر به دیدن روزها تا به آخر آنها نیستیم. چشم باز کردن، در یک روز و با نام خداوند متعال شروع کردن، آن روز جدید و کشیدن هوای تازه درون ریه های خود می باشد، دروهای مهربانانه خداوند عز و جل را بر ریه ما می کشاید. این آغازی است، از اینجا و اکنون، که با نفس کشیدن، ما را از آمیختن افکار و نگرانی های گذشته و آینده باز می دارد. ریه ها بزرگترین عضوی هستند، که برکت را به معنای اختیار کامل دارند. چشم ها را شفاف تر می کنند و قلب را پشتیبانی می نمایند و وقتی دندان هایتان را مسواک می زنید، اکسیژن را به شکل پاکتی به کمر بند و اندام هایتان پمپاژ می نمایند، تا خود را جزئی از کل ببینیم و نعمت را برای آنچه اکنون و اینجا می باشد، بپذیریم. عیسی مسیح (ع) در کتاب مقدس می فرمایند: که هر روز یک روز جدید است و با تنفس کشیدن، آغاز می گردد و باید همه ی نگرانی ها را سپس به ایشان و یا خداوند متعال بسپاریم، بنابراین هیچ چیز اشتباه نخواهد گشت. آیا این تصور را دارید، که وقتی فردا از خواب بیدار می شود، می تواند، از قبل بداند، که در عصر چه اتفاقی خواهد افتاد، نه، هیچ کس قادر به دیدن کل روز نیست و یا آنچه خواهد آمد

و به همین دلیل است، که باید نگرانی های خود را فراموش کرده و اگر این را قبول داشته باشیم و در اینجا و اکنون زندگی کنیم، برای امروز و شاید اگر از فکر کردن هم دست برداریم، مشکلاتمان بهتر حل گردد و به برکت ایشان، امروز برای اولین بار خودمان را به عنوان آزمایش در دستان خداوند متعال قرار دهیم و با چشمان ایشان روز را تماشا کرده و دل خود را به روی نو باز گردانیم و در معنای عشق، مجنون خالق را سپاس بداریم و هرگز از موجهه در آن روز نو تعجب نکنیم، زیرا خالق ما قادر به همه کار می باشند...

بیائیم و بر یزدان پاک خود بی اندیشیم. بنگریم بر زبان پارسی کهن، از آنجایی که

دندان های ما هنوز بابت فهم و درک بالای ما گرفته نشده بودند. بپنداریم بر زمانی که با نگاه خود بر دشمنان، اشک چشم آنها را فقط با یک نگاه در می آوردیم. بی اندیشیم بر زبان پارسی کهن، که تا به امروز، خود را از زمان امروزی اندوچرمن و فارسی نو با دندان های گرفته شده و حالات بد، کردار بد و پندار بد نابود کرده است و وادار به بد بودن و مظلوم گشتن را درون ما گشاده است. سر را هرگز بر مردمی خم نکنیم، سپاس خدای قادر متعال را بگوییم و ایشان را سپاس و سپاس بداریم. در مقابل خود و در آینه ذهن خود پاک رایی را نیایش کنیم، زیرا دندان یزدان ما همیشه سپیده رو بوده و در مقابل دشمن هرگز خم مگشته است. با دهان کامل سخن بگوییم و کلام خود را از حلقه های ایمان دشمن برون آوریم، درب زیبایی روح را بر خود بکشاییم و با سپاس تعالی و قدرت معنوی فکر خود را در مقابل دشمنان کنترل کنیم و سخن گشاییم، تا که کمبود نداشته باشیم. سخن را با نیت و نام قادر والامقام بکشاییم. فقط با خداوند متعال درد دل کنیم. جز خدا بنده دیگری نباشیم و جز خداوند متعال از کسی چیزی نخواهیم و ایشان را پرستش کنیم و هواس خود را جم کرده و تحت نظر داشته باشیم. کلمات را واضح درون حلق خود، با اعتماد به نفس بالا و بر دهان خود قرار دهیم و آنها را واضح بر سخن بی اندیشیم. از امروز شاد روان رفتگان را ستایش کرده و آرامش روح آن بزرگواران را از خداوند متعال خواستگار باشیم. با مردمی همانند خود بنشینیم و برخیزیم. درد دل خود را فقط با پاکیزگی تمام بر خداوند متعال و هرگز بر مردمی نگوییم. سخن را آشکار تکیه زبان شقیقه های خود نماییم و حرکت و فعالیت مغز را سپس بسنجیم و هرگز پس از آن دگر فکر نکنیم و سخن را بر خداوند والامقام بسپاریم. بر عزیزان خود عشق ورزیم و آنها را سایه سر خود و تاج سر خود نماییم. از تکیه کلام بد سپس حرکات بد نمایان می گردند و آنها را درست و صحیح نماییم و جاودان عشق پدر و مادر را بی اندیشیم و آن را سپاس بداریم و انشعابات طبیعت را از بدن خود دور فرماییم و هرگز با طبیعت نرویم و خود را کم بدانیم...

عشق میراثی است، صادقانه که زمان آن به طور نامحدود سرمایه گذاری شده است، در بیان وجود زندگانی است و در درک مرگ می باشد. عشق یک نوع معجزه روحی است، که سعی در زنده نگه داشتن خود را دارد و همیشه موفق می شود و خود را غرق می نماید. این اسلحه ای است، قوی تر از هر چیزی در دنیا و حسی است، قلبی، که توسط خداوند متعال، خلق گشته است، تا به فرمان او در هر قلبی منفجر گردد. از حلق و دندان می آید و به حدقه و عمق چشم متصل می شود. خاطره ها را از سیاه چاله چشم می آورد و برای بیدار ماندن به شما تقدیم و دوباره نمایان می سازد. عشق انفجاری است، از احساس در قلب انسان، تا ذهن را در روز نگه دارد و شب هرگز سقوط نکند. روح عشق، روی زبان نهفته است و معمولاً همیشه بیدار است، تا رویا را لمس کند و بچشد. عشق گاهی آنجاست و گاهی اینجاست و از آرامش و سکوت خود نیز لذت می برد. خداوند متعال روز را آفریده اند و نور را در درون آن نهان داده اند، تا که عشق را در روز از طریق نور لمس کرده و در شب به یاد و خاطر او زنده بمانیم و آن را جاودان درون خود قرار دهیم. ما در طول روز عشق را در طبیعت تجربه می کنیم و یا از طریق قلب و لبخند عزیزان خود را می بینیم و در شب آن را نیز بیدار نگه می داریم، تا درنگ نکنیم و روز بعدی را با عشق به نور، حیاط جاوید و خداوند عز و جل دوباره آغاز فرماییم. این بیانی است، که شبیه به هیچ بیان دیگری نیست. نور درون زندگان عشق است و درون رفتگان ذهن می باشد. عشق به معنای برجسته ترین مقام الهی است و می تواند کوه ها را تقریباً بی رحمانه نابود کرده و آنها را دوباره از هیچ به وجود بیاورد...

ذهن ماشین هرج و مرج است، که اراده اش هرگز محقق نمی

شود، زیرا باید ادامه بدهد و به همین دلیل است، که سلول ها به شکلی از انرژی خارجی استفاده کرده و در حال گسترش در خطوط مستقیم یا غیر مستقیم حرکت دارند. ذهن برای اینکه بتواند، ببیند به انرژی نیاز دارد و تا زمانی که ما زندگی و نیاز به نگاه کردن به اطراف خود را احساس کنیم، مغز باید کار کند. ذهن حتی حدود بیست دقیقه پس از مرگ نیز، مغز را زنده نگه می دارد، زیرا به روح خدا متصل است و بنابراین حتی بیست دقیقه پس از مرگ نیز، تمایل به دیدن و ابراز کردن را دارد. ذهن نیز برده زمان می باشد، هر چه بیشتر فکر کنیم، زمان کوتاهتر می گردد و هر چه بیشتر آرام گیریم، طولانی تر می شود و ما را همراهی می کند. ویژگی های شخصیتی ذهن همیشه می خواهند، ویژگی های موازی را بشناسد و آنها را با حافظه فیلم برداری و یا به منطق پیوند دهند. اگر معابد تأیید کنند، که همه چیز خوب است، او ادامه خواهد داد. قلب با ذهن کاری ندارد، بلکه مشاهده می کند، که ذهن، تا چه

اندازه ای از نظر اخلاقی رشد کرده است. ذهن واقعاً نمی تواند اخلاق را اجرا کند، اما گاهی با قلب ارتباط برقرار می سازد و بعد مثلاً می گوید «آه»، من باید به حرف پدر و مادرم گوش دهم و این در شقیقه ها به عنوان قانون ذخیره می شوند و ذهن سپس از آن قانون بالاتر نمی رود. ذهن یک مرکز الکتریکی، به شکل ماشین همیشه متحرک می باشد، که خسته نمی گردد و در کل به راحتی از مغز استفاده می کند، زیرا او اصلاً کار نمی کند. بنابراین ذهن یک مرکز درک است، که فقط برای ایجاد زنده ماندن روشن است و هرگز به صورت شخصی استفاده نمی شود و انرژی او از خارج از بدن می آید و با صوت ابدیت کار می کند. وقتی به نقطه ای می رسیم، که از ذهن می پرسیم، آیا چیزی از نظر اخلاقی خوب است و یا خیر، آنگاه موجوداتی بسیار توسعه یافته و جزو أحسن الخالقین نامیده می شویم، که ذهن را به کل بدن گره زده و در این معنا از آن بهره برداری بهتری و سلامتی بیشتری نیز بر خود به همراه می آورد و دیگران را خرد می آموزد. ذهن را نیز می توان، عادت داد و حرکت سریعتری را از او درخواست کرد، اما همه چیز می تواند، در عالم غیب درخواست شود و به همین شکل ذهن هر شخصی با کائنات و اجداد ایشان به برکت پدیدار جامه پیر و خرد می گردد...

یادگیری و تسلط بر ذهن و اراده آن یعنی حفظ پاکی، مستندسازی و

گزارش صحیح و درست مطالب، رعایت مودبانه اخلاق و بالا نبردن خود از دیگری در جامعه و خانواده. تربیت ذهن برای تکرار، به مثال چندین مرتبه قرآن کریم را خواندن، یا مکرر نماز خواندن، ایمان به خدا و اعتماد به نفس، سجده و سپس لذت بردن صادقانه از ذهن خود ما می باشد. همیشه دلتان را پاک نگه دارید، زیرا سپس آزار را از خودتان دور می نمایید و آن وقت در برابر با دیگری برانگیخته می شوید، این یک شخص نیست، که خود را بالاتر می برد، بلکه سپس خداوند عز و جل به ایشان جایگاه بالاتری و مقام می دهند. از قناعت لذت ببریم و همه چیز را رها کنیم، تا به جلو بی انگیزیم، تا ذهن رام گردد و دل را همیشه به روی اطلاعات منبع نامرئی، کائنات و عالم غیب باز نماید. خود را تسلیم امنیت و امنیت خدای خود کرده و چیزهایی همانند دعا را بارها و بارها تکرار فرماییم. اینگونه می توانیم، ذهن خود را تربیت کرده و آن را حفظ نماییم، ولی سپس دگر قادر به فکر کردن نیستیم و کائنات و خداوند متعال ذهن شما را در دسترس خود قرار می دهند و مطالب را همانند آبخار علم بر شما می گشایند و در این رابطه خوشبختم، که توانستم تا به حال ۷۲ بار ختم قرآن کریم را داشته باشم، الحمدوالله...

وقتی قدرت فهم از تنفس انسان پیشی می

گیرد، خدای ناکرده انسان مدتی دیوانه می شوند و آنگاه سپس به لطف خداوند متعال و از طریق متانت و پس از درستی و تسلیم گشتن مقابل خدای خود، شفا می یابند، اما از جاذبه کنده می گردد. درک و سپس سنجش ایشان یکی می شود و این شخص، برای انجام کار بزرگی اجیر شده است و معمولاً لکه های سفیدی روی بدن آنها ظاهر و نمایان می گردد، که همانطور که در عهد عتیق ذکر شده است، نشان دهنده یک فرد برگزیده و انتخاب گشته را دارد...

آگاهانه و با احترام صحبت کردن به این معنی است، که

ابتدا کلمات را بسنجیم و به معنای واقعی کلمه نظر خود را در مقابل چشمان خود نگه داشته و آن را اول خود درک کنیم و سپس اگر خودمان معتقدیم، که آنها ارتباط خوبی برقرار می کنند، می توانیم، آنها را برای افراد دیگر هم نیز ذکر نماییم. بزرگترین نقل قول ها و سخنرانی ها نیز به این صورت جداگانه جمع آوری می شوند، به این معنی است، که هر چه ساده تر، نمادین تر است. شما نباید، به یک جمله کامل فکر کنید، بلکه کلمات را با احترام و انتخاب، درک کرده و سپس از آنها بابت یک جمله کامل استفاده کنیم. بله، احترام به کلمات، زیرا در این صورت است، که کلمات نیز برای شما احترام قائل هستند و به شما اجازه می دهند، که بهتر سخن گویند. گزارشی نوشته بودم از نورهای رنگارنگ که به گردن انسان ها نزدیک می شوند و سپس باعث حرف زدن انسان و صدا را می کنند. این در مورد مقاله ای که نوشته بوده ام است: <چگونه راه را با احترام حتی در بدن خود نشان دهیم>. هنگام صحبت کردن، نیز باید جدی باشیم و با دقت از کلمات خود، استفاده کرده و با احترام کامل، بر خداوند متعال و خودمان صحبت کنیم. «درک و دیعه ای است، که هنوز اراده اش تمام نگشته است و نخواهد گشت.» با این جمله من ادعا می کنم، که نبوغ در ساده ترین چیزها نهفته است. کلماتی که خداوند متعال، به حضرت آدم (ع) یاد داده اند، که سپس مقدس هستند و باید بر همین اساس آنها را نیز با احترام، از دهان خود خارج کنیم...

کسب مقام به نحوی شخصیت فرد را نسبت به آنچه پشت سر گذاشته است،

تضمین می کند، یعنی کسب شایستگی یا آگاه ساختن فرد، از تلاش روزمره خود، همانند

نوعی درختی است، که به بلوغ رسیده است و از خود پاداش میوه ها را دارد. در طول سالیان متمادی، خود را ثابت کرده و هرگز تقلید نکرده است. شایستگی جنبه ای است، از فرآیندهای بلوغ، که در ذهن خود چیزهای زیادی را به دست آورده است. شایستگی به اصطلاح، اعطای شهرت و مقام است، که خانه اش می تواند، بی نهایت زیبا باشد و با محصول منحصر به فرد خود یا فرآیند اراده، شهرت را به دست بیاورد. قطعاً اعتماد حواس است، زیرا هر روز است که برای ادامه داستان، خوبی دل خود و خدای خود را به دست آورده است. این سخاوت آگاهانه از حسن نیت می باشد، که از طریق قدرت و سرنوشت تحقق یافته و هنوز آشکار می نماید. شایستگی همانند یک رابطه طولانی مدت است، که در آن یاد می گیرید، خود را دوست داشته باشید و همانند بزرگ کردن یک کودک می باشد، که حتی به دوران پیری و بازنشستگی خود ان شاء الله خواهد رسید...

درک و تفسیر یک نوع فایده، به معنای ایجاد فهم در خود انسان می باشد، که

از آن پس به بعد با تحقق و تلاش برای توضیح دادن به مطالب استفاده می کند و مواردی را هم از نو می گشاید. به همین شکل قرار دادن حقیقت و داشتن لازم علاقه برای تفسیر یک مطلب می باشد، که سپس درک و اشتیاق را نیز به همراه می آورد. توضیحات ممکن را در دسترس همگان قرار می دهد، اما توصیف چیزی ناآگاهانه را بدون دانش قبلی و به معنای علم به فرد می افزایش دهد، زیرا شما از مغز خود، بیشتر از آنچه که تاکنون به آن دست یافته اید، استفاده کرده و قادر به کشف جدید نیز هم خواهید بود. اگر به دانش دیگران تکیه نکنید، منطقی تر فکر می کنید و همه به تزیینات خود بیشتر از به دیگران نیز اعتماد دارند، زیرا آنها را از محله اول تا آخر قادر به توضیح هستند. منظور من این است، که هیچ چیز، مطلقاً هیچ چیز، را نمی توانید اشتباه کنید، زیرا تزیینات و نظریه ها از انرژی تشکیل گشته اند و فقط خودشان را به مثال در یک فرد فقط پیاده یا اجرا می نمایند و قرار می دهند...

لطف و بخشش فقط یک امر قلبی نیستند، بلکه با تمام وجود اجرا می گردند

و با هیچ چیز دیگر قابل مقایسه نخواهند بود. قلب افراد شرور، بسیار سخت، سرد و سنگین می تپد. با این عقیده بهتر است، که احساسات خود را از افراد شرور دور نگه داریم. این فقط یک نصیحت از من می باشد، چون متأسفانه تجربیات بدی را در این رابطه کسب کرده ام. آنها نه تنها شما را نمی بخشند و معتقد اند، که خدای مهربان هرگز شما را نخواهند بخشید، بلکه از شما هم نمی گذرند و وجود شما را حتی انکار می سازند. ابتدا باید به خود

لطف کنید و متوجه شوید، که باید از تکرار اشتباهات مشابه و غیر مشابه خودداری کنید. سپس متأسفانه گاهی اوقات انسان ها فقط بی گناه هستند و نمی توانند، از خود دفاع کنند و در برابر اذیت، مقاومتی ندارند و یا فقط بدشانس هستند و انرژی های انسان های بد شما را تنها نخواهند گذاشت. اما خداوند متعال شما را از لحاظ احساس قلبی درک خواهند کرد و خواهند بخشید. فیض خداوند متعال، همیشه با وضوح و اعتراف به گناه سنجیده می شود. بهتر است، هرگز از شرور چیزی نخواهید و آنها را تنها بگذارید. برای یک نفر شرور که ایمان درون او موجود نیست، آزار هرگز کافی نخواهد بود، آنها فقط نابودی شما را دستیار هستند. من به شما توصیه می کنم، که از کسی که قضاوت هم نیز می کند، دوری فرمایید. در حالت ایده آل، اصلاً و هرگز از کسی قضاوت نکنید. زیرا عیسی مسیح علیه السلام در کتاب مقدس می فرمایند: که نباید از یکدیگر قضاوت کنیم و در این معنا و ان شاء الله، که همه مردم نسبت به یکدیگر بی تعصب بمانند و این را خداوند متعال در روح به اندازه کافی برکت داده اند...

برای رسیدن به اهداف باید در اول زحمت کشید، اما هدف از ابتدا ثابت

نیست و به همین صورت گاهی شکست می خورد. هیچ کس در این دنیا نیست، که رابطه ی خود را با خدای خود بتواند انکار کند و من این را سپاس می دارم، مگر اینکه کافر باشد. هدف این است، که اگر با خود یکی شدیم، هرگز خدای خود را فراموش نکنیم و ایشان راه را برای شما باز خواهند کرد. از آنجایی می نویسم، که گرانش کره زمین ثابت می باشد و جاذبه هر انسانی از قبل نوشته گشته است و هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند، آن را تغییر دهد، جز خالق متعال. از میل به جابجایی و آرزوی های انسان ها می نویسم، سپس اگر هدفی بر ذهن ما قرار گرفت، باید درخواست اجابت آن را از اول بر خیر و از خداوند متعال خواستگار باشیم. به همین شکل اهداف، گاهی خواسته های شفاهی و گاهی کتبی را در هدف خود قرار می دهند و تقریباً هرگز از طریق احتمالات داده گشته در نظر گرفته نشده اند، به همین دلیل است، که گاهی اوقات درست نیستند و نمی توان آنها را اجرا کرد. اهداف را می توان، به عنوان آرزوها و یا رویاها نیز توصیف کرد، که گاهی مجاز هستند، اما انواع هدف باید با توجه به امکانات داده گشته، تعیین گردد، تا هنگام عبور و یا تا پایان کار، به راحتی قابل دسترسی باشد. بسته به درک خود، باید اهداف را تا انتها پیش ببریم و بررسی کنیم، که آیا خطایی وجود دارد و یا خیر. امروزه شرکت ها این کار را هر روز انجام می دهند و مدیریت پروژه، همیشه پروژه ها را تا انتها، حتی در ابتدای کار نیز بررسی می کند. به

این می گویند، افراط اندیشی، که تا بر پایان نیز هم هیچ مشکلی را در راه خود نخواهد داشت...

به طور نمادین، **جذابیت** چیزی است، که می توان از آن برای رسیدن به هر هدفی استفاده کرد، حتی در رابطه با درخواست از خداوند متعال. این ادب اغراق آمیز پارسی هاست، تعظیم معین ژاپنی هاست و آلمانی هایی که با هم و در رابطه با هم از ته قلب می خندند. بنابراین این یک شخصیت روحی است، که برای بیان احساسات خود و سپس ساطع گشتن، ساده لوحی را ابراز کرده و نه برای تظاهر به چیزی، بلکه برای احترام مودبانه یک فرد جامع است. در عین حال، جذابیت در درک و شخصیت مودب زن نهفته است، که خود را به خوبی درک می نماید، اما اجازه می دهد شوهرش با وجدان و راحتی تمام تصمیمات را اجرا فرماید. ویژگی قدرت هر زنی این است، که زنان با وجود دانستن، سکوت می کنند و به شوهر خود گوش می دهند. بنابراین، کسانی که اهل فهم هستند، را نیز دوست می داریم، همانند رابطه خدا و انسان که بسیار دوست داشتنی می باشد. زن ها تصور و تخیل عجیبی را در رابطه با عشق دارند و گاهی اوقات با وجود رنج، بازماندگان حقیقی هستند، که با این حال و باز هم زیبایی را برای همسر خود و دیگر افراد خانواده به وجود می آورند. جذابیت واقعی، راز سکوت و حقیقت را در چشمان هر شخصی نمایان می سازد و آن را از روح هر فردی به بیرون بازتاب می کند...

دوستی راه آرامش بخش و روزمره برای جوانان امروزی گشته است،

اما دوست واقعی، راز کوهی را دارد، که هرگز به آتشفشان فوران نخواهد کرد، زیرا این راه مساوی با حقیقت و از دست ندادن یک دوستی واقعی می باشد. دوست واقعی کسی است، که همانند روند یک قلب کار می کند و دریچه ی خود را از دست نمی دهد، همیشه در زمان می تپد و شکل شگفت انگیزی را بر همصدایی و هماهنگی بوجود می آورد. شما فقط می توانید، با شریک و همسر خود یک زندگی دوست داشتنی، واقعی و پایدار را داشته باشید، زیرا مردم می آیند و می روند و هیچ کس نمی تواند، راز نگه دار واقعی باشد. ریتم دوستی، شبیه به این است که: شما همه چیز را برای یکدیگر بدون صدا توضیح دهید و هرگز سر خود را بالا نگیرید، تا شرافت خود را حفظ کرده و به دوستی آسیبی وارد نکنید. ما زن ها معمولاً به سمت مرد خودمان به بالا نگاه می کنیم و حس بهترین ها را داریم، تا برای خود محقق شویم و امنیت، عشق و شرافت بین رابطه ی را نیز حفظ کنیم. یک زن می تواند، یک کوه را با

عشق خود جابجا سازد و همچنان مطمئن باشد، که همسر ایشان، ایشان را هموره دوست می دارند، البته به روشی هوشمندانه. افراد باهوش افرادی را پیدا می کنند، که به همان نسبت باهوش هستند و قلب ها سرنوشت را نیز به میزان عشق و به همین شکل و شیوه پیوند می دهند...

نعمات روزانه، هدایای تأمین شده ای هستند، که از جهان آینده؛ در رابطه با

امید و در زمان حال؛ در اینجا و اکنون سپاسگزاری را مکرر کرده و اینها از جمله به دست آورده های هستی می باشند، که ویژگی های خاص آنها بیش تر از همه مربوط به قدیم و شکرگزاری می باشد و با دعا کردن مکرر و به طور نمادین برکت را بر روی هر روز ما می گشاید. قلب در مرکز و به اصطلاح اندام دعا قرار گرفته شده است. بسیار خطرناک است، اگر کسی اصلاً نیازی به دعا کردن را در مورد حال و قدیم نداشته باشد، در آن صورت خدا نیز شما را به یاد نیاورده اند. معمولاً اینطور است، که خود خداوند متعال، از روی محبتشان کلمه سپاس را بر لبهای شما می گشایند. همانطور که خودتان نمی توانید، غسل تایید را طی کنید، اما هر روز برای خود و با شکرگزاری و پاکیزگی، دریافت نعمات را آشکار می سازید. آرامش و آسایش شما را پایدار ذهن می سازند و همچنین برای نعمات مجدد، باید در مورد گذشته نیز دعا کرد، فقط به آینده هیچ گاه فکر نکنیم. وقتی در مورد سلامتی به آینده فکر می کنیم و یا به سوی آینده دست می افکنیم، بدون شکرگزاری در رابطه با زمان حال هزاران نعمت و هدایا را از دست خواهیم داد. مثل این است، که توپی را به آسمان بیافکنیم و آن هزاران بار در هوا بچرخد و سپس روی زمین بیافتد و شما ندانید، که کدام طرف توپ روی زمین افتاده است. به همین دلیل، که باید دعای خود را حداقل در مورد سلامتی خود با خداوند عز و جل بسپاریم و حفظ کنیم و اجازه ندهیم دیگران در آن شریک شوند، زیرا فکر کردن، در رابطه با آینده این عملکرد را دارد. چشم ها حریص ترین عضو بدن انسان می باشند و فقط با دعا کردن و یا از ته دل خندیدن می توانند، حس طمع را از خود دور سازند و به همین گونه شفافیت درون چشم ها را بوجود بیاورد، که گاهی اوقات در مقابل به ما هدیه داده می شود و همین جاست که اکنون می باشد، جایی که باید، در مورد آن فکر نکنیم و فوراً دعا و شکرگزاری را بگشاییم و دوباره خود را زمینی و خاکی سازیم، تا که به این شیوه، چشم سوم بتواند، واضح تر ببیند و خدایی نکرده دچار مشکل نشویم...

دیدن خود در آینه روح را باز می سازد، زیرا روح خود را سپس می بینید و

از انعکاس نور چشم خود نیز حمایت می کنید. مهمتر از همه این است، که در واقعیت شما معمولاً چیزی را از خود نمی خواهید. وقتی بارها و بارها با مهر بر خود می اندیشیم و خود را در آینه نگاه می کنیم، احساس داریم، که در حالت رضایت دائمی هستیم و معمولاً مدتی طول می کشد، تا روح ما را تسکین دهد. در حالت شادی، همیشه در بیشتر از مواقع، کنار عزیزان خود بنشینید و به چشمان آنها، با امید بنگرید. زیرا در این صورت است، که سپس می دانید، که چه چیزی را در کمبود خود دارید. آنچه که در روح شما به طور معقول نمی تواند، به تعبیر انداخته شود، این است، که چشمان شما هرگز به درون نمی افتد، بلکه همیشه به بیرون می درخشد، تا معمولاً نتوانید آسیب به خود برسانید. هر آدمی به دنیا می آید، تا چیز خاصی را از خودش تابش دهد و حیف است، که فقط طمع و یا خشم تابیده گردد. زمانی که با محبت و انگیزه خوب به شما نگاه می کنند، زمانی است، که شما معمولاً خود را پاکیزه ساخته اید و حتی زمانی که تمیز هستید، می توانید، انعکاس نور خود را برای مدتی در چشمان خود، عزیزان خود و به همین شکل، در آینه بپندارید و سپس او را بر درازمدت افزایش دهید، به همین دلیل است، که باید هر روز صبح به عزیزانتان سلام بدهید، تا دیگران با اشتباه در روز به شما نگاه نکنند، این باعث ایجاد مهر و محبت و یک هاله ی زیبا و تمیز برای شما و روز شما را خواهد کرد...

خطاهای املائی به دلیل حس های مختلف اندازه گیری و نوشته می شوند.

شما بسته به عواطفتان، خود را به گونه ای متفاوت بیان می سازید و هرکسی در خود و در احساسات منحصر به فرد خود می باشد. سپس حواس به گونه ای متفاوت درک می کند و به نیروی داده گشته، واکنش نشان می دهد، پس از آن دست ها فعال می گردند. دریافت گفتار از زبان به حلق و گوش ها، منجر به پاسخ از طریق حنجره را می کند و سپس قبل از اینکه از او درخواست پاسخ شود، صحبت می فرماید، یا افکار خود را یادداشت می کند. افرادی که با خود صحبت می کنند، هوش بسیار بالایی را دارند و معمولاً می توانند، چیزها را به صورت فضایی تصور کنند، اما همیشه با توجه به واحد اندازه گیری حواس خود، از احساسات هنگام تصور تصویر، با اشتباهات املائی مواجه می شوند، هر چقدر درخواست ما از زندگی بیشتر و یا کمتر باشد، به همان طریق اشتباهات املائی ما بیشتر و یا کمتر خواهد گشت. درخواست های انسان ها به انگشتان آنها متصل می گردد و هر چه احساس بیشتر باشد، بیشتر انرژی به انگشتان او نزدیک می شود و آن شخص سپس بیشتر نیز

دچار اضطراب و مشکل خواهد گشت. سپس انسان هایی که نارساخوانی دارند، جزو عالم غیب و یا کائنات هستند، زبان فارسی را تکرار می کنند و همانند قرآن کریم قرر و یا مکس را بوجود می آورند و نمی توانند، زبان فارسی را بدون هیچ حرف تعریف بخوانند و با زبان عربی تکمیل و کامل هستند و خواهند ماند. این افراد در رابطه با حقیقت و روح حقیقت صحبت می کنند و عملکرد را دارند و سپس در رابطه با قدیم نیز اطلاع دارند. یعنی در رابطه با احکام دین و روابط و همینطور در رابطه با قوانین خداوند متعال و طبیعت، که سپس درست را در حال توصیف می کنند و جزو موجودات با هوش هستند، زیرا در موقع خواندن با عقل خود مطالب را می سنجند و دگرباری دور می زنند و هیچ کلمه ای را بدون سنجش بر بیان نمی آورند و من خدا را شکر جزو آنها هستم، البته که تا کلاس دوم قادر به خواندن زبان فارسی نبودم و تمام تصاویر را در ذهن خود همانند یک فیلم دارم، از بچگی تا به حال، پس بیایید و زود قضاوت نکنیم و دلسرد نشویم و همچنین این افراد تمام کلمات را به عنوان یک عکس ذخیره می کنند و آنها را تکرار و مرور می نمایند و سپس عکس را درک می کنند و در مغز آنها نیز ساعت است، تا که بتوانند زمان را برای خود اجبار سازند و داستان سرا نیز هستند، تا که از افراد دیگر تحمل برای آنها بوجود بیاید...

تسلط بر خود در ابتدا فقط به معنای اجرای حقیقت در برابر با خداوند متعال می باشد، که اراده ایشان مهم تر از هر کسی است و فقط ایشان حامی روح آزاد هستند. اراده باید و به اندازه کافی قوی باشد، تا که اعتماد به نفس را در خود ادغام کرده و احساس خوبی را نیز به همراه بیاورد، زیرا ما مردمی آزاد هستیم، که توسط خداوند عز و جل برای خدمت به ایشان آفریده گشته ایم، اما در عین حال برای اجرا زندگی و تخیل نیز هستیم، بنابراین اجازه دهید حواس هوشیار بمانند. امام علی (ع) می فرمایند: خود را راحت احساس کنیم، زیرا شما برده دیگری نیستید و این درست است. حواس آفریده نگشته است، تا که در درون خود گیر کند. همیشه می توانید، با استفاده از اوج صداهای قوی، به اصطلاح خود را با آرامش اثبات کنید و ثانیاً برای اینکه شنیده شوید، آزادی جسمی نیز ایجاد نمایید. با این حال، نحوه برخورد شما با هموعان خود، نحوه هوشیاری آنها از شماست. هر انسانی نیاز به شنیده شدن را دارد و اگر روی صداها تاکید نشود، شما نیز شنیده نخواهید گشت. کنترل خود یک مبارزه طولانی در سرزمین ناهموار با انسان های موجود در آن می باشد، که گاهی شما را ناامید می سازند، اما به شما اجازه می دهند، تا که تایید نیز دریافت کنید، بنابراین ما تنها زمانی به عنوان شناخته می شویم، که وارد یک جامعه شده باشیم و به تدریج تاییدیه ها را به خود کسب کرده باشیم...

در دنیای پر از ناخالصی، **روح حق** باید در بهترین حالت ممکن همه چیز را در ما روشن کند، تا اینکه ما را به سلامتی برساند. روح حقیقت نمادین ترین واقعیت برای روشن فکری است. در جامعه‌ای که آلوده با گناه می باشد و افراد مختلف در آن زندگی می کنند، هرکسی برای پاکسازی باید از خودش شروع کند. بر این اساس جامعه تطهیر می شود و این دقیقاً همان چیزی است، که در یک کشور مذهبی، همانند ایران در حال رشد است. به نظر من نور حقیقت از سه نقطه تشکیل گشته است: دید، حافظه و وجدان. دیدگاه درست، ما را به سمت احساس ادغام سوق می دهد، خود را در برابر با دیگری یکی ببینیم و حتی به گناهان خود اعتراف کنیم و از اشتباهات دست برداریم و خاطرات خود را با خود به اشتراک بگذاریم و در نهایت از وجدان برای پیگیری تصمیمات خود استفاده کنیم. این سه نقطه نیز امید را در قلب تشکیل می دهند و برای اینکه روح حق سلامتی را در ما به ارمغان بیاورد، باید بجنگیم و پروردگار مهربان را برای سلامتی خود پرستش کنیم، البته که من دگر قادر به جهاد نیستم و دین را کنار گذاشتم، زیرا من یک زن تنها هستم و در سالیان سال جهاد درونی داشتم و در این سال ها فقط از من سوء استفاده شده است، پس دگر با دین نمی روم، زیرا فقط از نور الهی من سوء استفاده می کنند و حتی در روح به من تجاوز کردند...

با هر قدم بیشتر به نفس کشیدن خود آگاه می شویم و با هر قدم، **اعتماد به**

نفس خود را به دست می آوریم. بله، با نفس کشیدن می توان اعتماد به نفس را به دست آورد. این مهم ترین حرکت برای هر موجود زنده در جهان می باشد. انرژی پتانسیل به انرژی حرکتی تبدیل می گردد و این به طور قابل توجهی در اندام ها وارد می شود. آنچه در سینه باقی می ماند، امید به خداوند متعال است و برای وجود لازم می باشد. سپس تنفس، مواد پیام رسان را در بدن تحریک می کنند، که هورمون شادی را در سراسر بدن حمل می کند، تا اطمینان حاصل کند، که کل بدن انرژی کافی را برای ادامه دادن دریافت کرده است. تنفس لزوماً از طریق ریه ها انجام نمی شود، بلکه از طریق پوست نیز اتفاق می افتند. برخی تشنه ابدی و برخی تشنه هستی هستند؛ این در نفس کشیدن است و تضمین می کند، که ما در این معنا و ان شاء الله، به زندگی در ابدیت ادامه خواهیم داد...

فلسفه ورزی همانند امید است. اجازه بدهیم، که زمان بگذرد و تا حد ممکن

دستهایمان را به طرف خداوند عز و جل بلند کنیم. فلسفه ورزی در عین حال درک و پردازش عشق است. ستارگان فقط در انتظار گرفتن هستند و کسی که از درون برای خداوند فریاد می زند و به ایشان ایمان و اعتماد دارد، قادر به فلسفه گفتن نیز می باشد. اگر کسی به دنبال مطلبی جستجو کند، او علاقه خود را به نوشتن از دست خواهد داد. هنگامی که با موضوعی به نوشتن آغاز می کنیم، دانش به دست میاید و فقط باید سریع باشیم و ذهن خود را پاک سازیم، تا اینکه بتوانیم، حقیقت را از آسمان و ستارگان فهرست نماییم. خوشبختانه دانش یک هدیه است، اما می توان، آن را نیز آموزش داد. یعنی هر چه بیشتر در درون خود به جستجوی دانش و خداوند بپردازیم، مغزمان آزاد تر کار می کند و کمتر درخواست دارد و ما در زمینه های فلسفی نیز بهتر عملکرد را خواهیم داشت و بیشتر می توانیم، به دست بیاوریم و آنها را با دیگران به اشتراک بگذاریم. دانش نیز قدرت است، زیرا اگر آرام بمانیم، می توانیم کوه ها را جابجا کنیم. بیایید امیدوار باشیم، که ان شاء الله دانش به دست افراد نادرست نیفتد و شروع به نوشتن کنیم...

آینده نگر کسی است، که اعتماد به نفس خود را دارد و به خودش هم نیز فکر نمی

کند، برنامه هایش را با کسی در میان نمی گذارد و اصلا از چشم سوم خود استفاده ندارد. در واقع ایشان انگشتان خود را هم به سوی چیزی دراز نمی کنند، بلکه با توکل به خدای خود فرود می آیند و تنها امیدوار هستند، که خداوند متعال، با بهترین نعمت ها ایشان را به بصیرت هدایت فرمایند. آینده نگری گاهی می تواند، خطرناک باشد و گاهی آنقدر به واقعیت نزدیک شود، که در حقیقت غرق گردد. مردم فقط می توانند، امید و دعا را به خدا ربط سازند و دگر به کاری فکر نکنند. این به نظر من واقعیت نگرش مثبت را در دقیقا سه بخش توصیف می کند: دستیابی به هدف، بهبود آینده، کاهش استرس. سپس علیت احتمالات، طریق نگرانی ها و فرآیند های فکری را وصف می کنند، که: اگر هدف به دست نیاید چه می شود، اگر چیزها زیبا به نظر نرسند، چه خواهد گشت و اگر سردرگمی و استرس بیش از حد به وجود بیاید، چه می شود. این دو نیمکره مغز هستند، که پس از مدتی برای رسیدن به هدف از طریق چشم معنوی با خود می جنگند. باشد که همه به خداوند متعال توکل کنیم و عجولانه نتیجه نگیریم، بلکه دعا کنیم و با برکات خداوند صبورانه به کار خود ادامه دهیم، آمین...

گاه **جملات** بیانی هستند، از روی یقین و در رابطه با اثربخشی، تا که بتوانیم بهتر

پی ببریم. ارائه گزاره ها، برای ما گذری فراهم می کند و به ما افتخار می دهد، تا که با «اجازه» از خداوند عز و جل، اظهار کلمات را بر انتخاب خود به بیان بیاوریم و شکل بخشیم. جادوی شکرگزاری در این راه می تواند، بسیار عمده تر از آن چیزی باشد، که ما آن را در وجدان خود قرار می دهیم و تصورش را داریم. فقط اگر شما بدون شک و در عین حال متفکرانه پیش بروید و همه چیز را با نام خدا برکت بخشید، آنگاه تکلم خود را بر بهترین نحو ممکن آزاد کرده اید. خرد از یک سو قدرتی است، که همواره مورد توجه دیگران قرار می گیرد؛ اما ایمان کلیدواژه رویکردهاست و در صورت توافق، این دو قدرت، بیان پیشی خواهند گرفت و خود را به شقیقه ی همگان خواهند رساند. تعبیر اصوات موحبتی است، که به هر کسی داده نشده است، اما آن را می توان، تربیت کرد و به مثال با خواندن کتب آسمانی به خداوند متعال انعکاس صدا و ایمان خود را انشعاب داد، تا که بر دهان انسان برکت ببخشند. در این صورت، کمال همیشه از طریق ابراز قدردانی حاصل می شود و حنجره و دندان ها را در جایی که به آن تعلق دارند نیز نگه خواهند گذاشت. به عنوان مثال خداوند در قرآن کریم می فرماید، که هر فردی باید در روز قیامت از حلقوم خود پاسخ دهد و عمل خود را صاف نماید و به این ترتیب، اگر ایمان داشته باشیم، هرگز تنها نخواهیم ماند، بلکه خداوند متعال به ما پناه خواهند داد و از ما حمایت خواهند کرد. زیرا جامعه ظالم می باشد و هرکس به دنبال خواسته ها و اهداف خود است. پروردگار عالم، گاهی اوقات از این امر چشم پوشی می کنند و با ما صبور هستند و ما مطمئناً و بدون ایشان مطلقاً هیچ نیستیم...

گاهی اوقات در **ذهن** اینجا و اکنون هستیم، که ما را مجذوب خود می کند، و گاهی اوقات

احساس می کنیم، که کاملاً دور شده ایم. اما در واقع چه چیزی باعث ایجاد چنین شرایطی را دارد؟ سپس برخی اوقات ذهنمان سرگردان است، همانند اینکه باید دعا کنیم و یا بعد از ظهر کار واجبی را برای انجام دادن، داریم. گاهی اوقات باید به والدین کمک کنیم، نگرانی ها و بسیاری از افکارمان را درست کنیم و امیدها و آرزوهایمان را در مورد تفکر قرار دهیم. ببینیم که این افکار درون ذهن از کجا سرچشمه می گیرند؟ مطمئناً والدین ما را دوست می دارند و به همین دلیل است، که به آنها کمک می کنیم و همیشه نگران آنها هستیم. دقیقاً، والدین ما نیز به ما اهمیت می دهند و می خواهند، که ما خوشحال باشیم، غذای کافی داشته باشیم و هر آنچه که نیاز به آن را داریم در دسترس ما قرار دهند، بنابراین آنها نیز افکار خود را با ما

در میان می گذارند. «پس دنیای نامرئی وجود دارد!» گاهی اوقات ما تنها هستیم و به سادگی می گوییم: "خدایا شکر برای همه هدایا و ثروت هایی که دارم." و به نظر شما چه کسی باعث شده است، که ما از خداوند عز و جل شکرگزاری کنیم؟ درست است، خود خداوند متعال نیز به دنبال ما هستند و از ما می خواهند، که با ایشان صحبت کنیم. پس در ذهن چه اتفاقاتی می افتد؟ شفاف افکار بوجود می آید، نماز خوانده می شود و از گناهان توبه می گردد و یا پیشانی مهر مشکی می خورد، پس بیایید قبل از اینکه به پیشانی مهر پیوند دهند، سر خود را با اراده خود بر مهر خاکی نهان دهیم. امیدوارم که ذهن همه ما پاک بماند وگرنه کنترل را خداوند متعال به دست می گیرند...

شعور کلمه دیگری برای باور است؛ هر چند بیشتر باور کنیم، آگاهی بیشتری نیز برای

شناخت و محافظت از خود به دست می آوریم. چنانکه خداوند متعال اسرار را به ما می سپارند، زیرا قدرت و ارتعاشات ما بیشتر از معقول گشته است، تا بتوانیم، مسیر خود را به وضوح ببینیم و ایمان را حتی ان شاء الله در توده مردمی هم نیز به حرکت در بیاوریم. البته که ایمان به خداوند عز و جل صلاح ما می باشد. بنابراین بدون خالق متعال ما هیچ چیز را قادر به درک نخواهیم بود و هرگز نمی توانیم، آنها را پردازش، ذخیره و یا تحقق بخشیم. هوشیاری به تدریج رشد می کند و این رویکرد، فقط با ایمان به خداوند عز و جل خواهد بود. اول از همه باید به خدای متعال به عنوان یگانه ایمان بیاوریم. سپس ما باید باورهای خود را بپذیریم و بسیار شدید دعا کنیم تا به بالاترین حالت ممکن آگاهی ذهن برسیم. سپس بعد از تبدیل شدن به یک روح زنده و هوشیار خدا اجازه می دهند، تا که درها را به روی ما باز کنند و این رویکرد درون ما صبر و قدرت لازم را از ما می جوید...

شهادت شناسایی زمانی می باشد، که شما لحظه را برای حفظ و تایید روح خود و

خدای خود ثبت کرده اید. یعنی جریان می نویسیم، تا که یاد بگیریم. بهمچنین می توان، یک شی را شناسایی کرد، یا به آن شهادت داد، اما به شرطی که عقیده کل را در بیان داشته باشیم. زیرا در این صورت شما نیز می توانید، در روز قیامت و در مورد کل شهادت دهید. بدانیم که پیامبر همه، حضرت محمد (ص) می باشند. اگر مسلمان هستید، می توانید، تا آخر وصف شهادت را توصیف کنید، همانگونه که در قرآن کریم نوشته گشته است، وگرنه نمی توان، امیدوار بود که اسلام و مسلمانان برای کسی شهادت دهند. از نظر قرآن همه ما مسلمانیم، اما اگر کسی ایمان خود را اعلام نکند و شاهده را نگفته باشد، خود پیامبر باید برای ایشان شهادت دهند. من به پیوند همه پیامبران معتقدم، یعنی هر پیوندی در دین اسلام

وظیفه ای را دارد و من خوشبختم که از دین اسلام هستم، بنابراین این چهارچوب قوانین ما می باشد، در این معنا و ان شاء الله توکل می کنم بر ندای امام صادق (ع)، که همه یک روز پس از دیگری «اشهد» خود را بگویند...

وضوح

یعنی جمع آوری حواس پس از به جوش آمدن و انتشار آنها، به منظور این تجربه خود من در این رابطه می باشد، که ذهن را اغلب شایسته تر از آن چیزی نشان می دهد، که یک فرد به عنوان یک کل تصورش را دارد. من قبلاً و در این باره با چند مورد مواجه گشته ام و به همین دلیل است، که معتقدم ذهن خود ما، ما را آرام و سرگرم نگه می دارد. به همین دلیل و اگر بخواهیم دگر هرگز فکری به ذهن خود خطور دهیم، که سپس آن را بررسی کرده و یا به راه های طولانی منجر گردیم، باید فقط صبر داشته باشیم. پس ما باید از خودمان محافظت کنیم و از افزایش مسیرها نیز جلوگیری فرماییم، زیرا ذهن به همان اندازه حریص تر از آن منبعی می باشد، که به فرمان خطور می کند و می خواهد بیشتر تجربه را درک نماید. انسان ها برای شهادت دادن، از طریق حواس، به این دنیا می آیند و نباید از عقل خود بیش از حد، برای منظور دادن، حتی برای مرتبت ساختن و یا دخالت کردن در کار خداوند عز و جل استفاده کنند. در وضوح، وقتی چیزی را مشاهده می کنیم، صرفاً دیدگاهی را به وجود آورده ایم، که برای خودمان مجاز است و درک آن نیز فقط نظری است، که به خود ما مربوط می شود. سپس، در جهل خود، باید این سؤال را بپرسیم، که آیا خدا و یا دیگران نظر ما را دارند و یا صرفاً بهتر است، که نظر خود را قبل از ظهور افکار، برای خودمان نگه داریم. اختلاف نظرها و دیدگاه های بی شماری وجود دارند و اگر ما نپذیریم و مطمئن نباشیم، که خدا و دیگران نظرات و باورهای ما را می پذیرند و با ما هم نظر هستند، هرگز نمی توانیم، اظهارنظر روشنی را با صداقت معین، تعیین فرماییم. برای مثال، کتاب مقدس بیان می نماید، که نباید به چیزی قسم خورد، به خصوص اگر مطمئن نباشید و من از روی تجربه این را می نویسم، که نظر دادن و یا حتی اثبات و قسم خوردن در مورد موارد نامطمئن هرگز درست نیست و حتی خطرناک می باشد. بنابراین، ما باید بتوانیم، هر چیزی را که ادعا می کنیم، آن را نیز ذکر نماییم، که این فقط دیدگاه خود ماست و ممکن است، لزوماً با دیدگاه های دیگران، موافقت نداشته باشد - در این معنا...

تکانه

انرژی و مانعی است، که از صدای خود حلق، سرچشمه گرفته و از منبع عشق و نور خداوند عز و جل در برابر با قبله و با رعایت اصول، کلام نیک، پندار گوارا و گفتار حقیقی، در سقف دهان شکل می گیرد. این انرژی از طریق چم، ضربان را معکوس می کند، تا

که با شکرگزاری، دوباره طلب کند؛ گاه این طلب بخشش می باشد، و گاه تثبیت و بازیابی نعمتی از راه شکرگزاری بر خداوند عز و جل است. این حرکت حیاتی چم، توسط دندان ها نیز پشتیبانی و ایجاد می شود، که سپس حرکت بدن را بوجود می آورند. تکانه برای زبان انسان ها بسیار مهم و حیاتی می باشد؛ تا جایی که انسان با آن بتواند، جایگاه والا را کسب کرده و آرامش را در جسم خود تجربه کند. اما اگر در گفتگوهایمان، خدای ناکرده از خود و یا از خانواده مان بد صحبت کنیم، در واقع تکانه مثبت خود را تضعیف کرده ایم و به غریبه می بخشیم و گرفتار تکانه و انرژی منفی دیگری می شویم. سپس این انرژی چم را به سوی گفتار نیک توجه می دهد و از طریق روح به چشم ها متصل می کند و به سنجش می پردازد، تا که بتوانیم پیشانی و یا محل اتصال را به روی آگاهی بکشاییم. این تکانه در تعامل و پیگیری با زبان و در نهایت به پیشانی و بینی متصل می باشد، که خرطوم را نیز بوجود می آورد. من این فرآیند جامع را لوح محفوظ و یا روح حقیقت می نامم...

ارتباط ما با سلامی فراتر از یک آشنایی ساده آغاز می گردد. پس از احوالپرسی و

آشنا شدن است، که ما شروع به صحبت، تأمل و شاید پرسش را نیز می کنیم. اما انگیزه واقعی ما از این تعاملات چیست؟ نگاهی که بدون سوء نیت و صرفاً برای بازخواست نباشد، متأسفانه کمیاب است و در عین حال، ایمان داریم که هر رویدادی از پیش مقدر گشته است. سوالات ما اغلب به بازخواست و سنجش فرد متقابل می انجامند. این پرسش ها ابتدا با ادب آغاز می شوند، اما در ادامه ممکن است، که برای پیگیری شدید و نشان دادن برتری فرد متقابل به کار روند. جالب اینجاست، که افراد بی گناه معمولاً سوآلی در ذهن خود ندارند و خود را با اطمینان کامل به خداوند عز و جل واگذار می کنند. در چنین فضایی، جایی برای زیر سؤال بردن دگر وجود ندارد، مگر آنکه مجرم اصلی خود اعتراف کرده و سپس حقیقت آشکار گردد. خداحافظی ما نشانه‌ی به پناه حق سپردن خود شخص ما می باشد؛ اگر نیت و حقیقت در پس این تعامل وجود داشته باشد، ذهن ما به کار و اندیشه دگر روی نخواهد آورد. خداوند متعال شش مسیر رحمت و نعمت را در راه ما قرار داده‌اند. ایشان و حضرت موسی (ع) آگاه هستند، که سلام دادن و آشنایی، راهی برای کسب نعمت و حفظ بی گناهان نیز می باشد؛ به شرط اینکه با شادمانی و بدون هیچ گمان منفی نسبت به طرف متقابل انجام گیرد. هر دیداری که از پیش مقدر گشته است و ملاقات ما را همراه با درود و ذکر نام خداوند متعال می آورد، نعمت و گشایش می باشد. افتخار ما است، که حضرت محمد (ص) حتی به کودکان نیز سلام می دادند. ایشان با علم فراوان و احترام کامل با همه مردم سخن می گفتند و حتی از همگان طلب بخشش را داشتند. پس بیایید نیت های خوبی برای زندگی خود

داشته باشیم و هنگام سلام کردن، با نیکاندیشی به یکدیگر بنگریم. زیرا روح در برابر همه انسان ها گشوده است و هیچ‌گاه نیت بد، تهمت یا زخم زبان در پشت پرده پنهان نخواهد ماند...

اگر ابدیت نقطه‌ای باشد، که یک فرد پس از مرگ امید را در آن می بیند، پس آن نقطه از قبل در این زندگی نیز وجود دارد. زندگی ابدی رویای بسیاری از انسان ها می باشد، نه به خاطر خودمان، بلکه به خاطر آرزوی خالق عز و جل است. ما که امید را احساس می کنیم، اشتیاق به زندگی را می چشیم و تقریباً همه تلاش می کنیم، تا که بیشتر زندگی کنیم. با این حال، حقیقت را نمی بینیم. ما در این زندگی با ابدیت روبرو نخواهیم گشت. سپس همانطور که در بالا توضیح داده ام، ارتباط ما با خداوند متعال همیشه امید بوده و خواهد بود. عشق و قانون از جانب ایشان می آید، اما امید چیزی است، که ایشان آن را از ما در این زندگی می طلبند. بنابراین، این ارتباط شاید راز مسیر بین این دنیا و ابدیت باشد. امید پروردگار به ما عشق و نور می بخشد و معنویت ما را نیز حفظ می فرماید - همان دلیلی است، که ما انسان هستیم و اراده و درک تفاسیر را داریم، تا که از قوانین داده گشته پیروی کنیم. برای من، ارتباط با زندگی ابدی شامل زندگی عادی در این دنیا و امید به بهشت و روز قیامت می باشد. زمانی است، که همه ما باید مسئولیت اعمال خود را بپذیریم و مجازات را نیز قبول کنیم. چون که ما ایمان داریم، هر روز از خواب بیدار می شویم، خود را پاکیزه کرده و خانه را ترک می کنیم و سپس در معرض دید دیگران قرار می گیریم، حتی اگر بتوانیم از خود هم دفاع کنیم، بدون خداوند عز و جل دچار مشکل خواهیم گشت. تنها چیزی، که در آن روز به ذهنمان خطور نکرده است، خدایی نکرده، دعا کردن و امید به خالق متعال بوده است، و بله، ایشان حتی برای آن روز هم به ما سپر محافظ می دهند. زندگی روزمره، امید را به تصویر می کشد، وقتی که فرد در اینجا و اکنون باشد، نگرانی های خود را به دستان ایشان سپرده است و هر روز به ابدیت نزدیک تر می شود. پس بیایید ابدیت را برای خود بنویسیم، به خدای خودمان امید داشته باشیم، تا که هر روز نور و عشق الهی را از نو دریافت فرماییم - در این رابطه...

فیض بدن مردمان مشتاق درک است، در حالی که قلب ما با روح متحد می شود، فقط در آرزوی آرامش هستیم، تا که خود را آشکار نماییم. روح بیشتر از آنچه بدن نیاز دارد، به برخی از دریچه های حیاط نیازمند است. نداشتن رفاه در این رابطه، باعث بیماری هایی

می شود، که رنج روح را در بیان می سازند. اما اگر بتوانیم، چیزهای ناپایدار را رها کنیم، چه مادیات و چه دارایی، آنگاه آرامش خواهیم یافت. روزی ی کسانی که نمی توانند، خود را ببخشند و یا از زندگی ناراضی هستند، فقط رنج می باشد. ما قرار است، از آنچه در دسترس خود داریم، نهایت استفاده را ببریم، اما هرگز فشار به خودمان نیاوریم. آنچه ممکن نیست، برای ما هم در نظر گرفته نشده است. قلب معمولاً برای احساس راحتی به اکسیژن نیاز دارد، پس ما مقدار زیادی از آن را رایگان دریافت کرده ایم و مجبور نیستیم، به مثال سیگار بکشیم. آنچه ممکن است، را باید بپذیریم و برایمان کافی باشد و ما را راضی نگه دارد - در این رابطه...

ترس ها و نگرانی ها ناشی از تأثیرات بیرونی نیستند، بلکه ناشی از

شک، تردید و ناسپاسی خود ما می باشند. آنها می توانند، همانند یک چرخه معیوب، ما را در دام خود بیاندازند و مسیر رسیدن به روح حقیقت را مسدود کنند. در لحظات ترس، مهم است، که از داشته هایمان سپاسگزاری کنیم و از آنچه که ما را سنگین تر می نماید، چشم پوشی و دوری فرماییم. ما نعمت های فراوانی را داریم و نباید خود را در ناامیدی گم کنیم، بلکه از قدرت ذهن خود، برای مبارزه با ترس هایمان و رهایی از این چرخه ناهماهنگ جلوگیری فرماییم. ما انسان ها الهی هستیم و باید از پدیدار خود آگاه باشیم، تا که برای رویارویی با چالش های زندگی ی روزمره، خود را تقویت کرده و به سادگی از زندگی خود لذت ببریم. هر روز، آغازی جدید برای تشکر از خالقمان و زندگی زیبایمان می باشد. مهم است، که به یاد داشته باشیم، که خداوند عز و جل، گاهی اوقات ما را آزمایش می کنند، تا ببینند، آیا ما آماده ایم، که مسئولیت زندگی خود را بر عهده بگیریم و یا خیر، در غیر این صورت، ایشان خودشان کنترل را به دست خواهند گرفت. پس نفس عمیقی بکشیم، لبخندی بر لبهایمان بگذاریم و به ایشان اعتماد کنیم، که همه چیز به بهترین شکل ممکن پیش خواهد رفت، زیرا ایشان درون ما هستند و با ما هستند و ما به سادگی می توانیم، زندگی را ادامه دهیم...

در بلندترین کوه روی زمین، کوهنوردان فقط به این فکر می باشند،

که چگونه دوباره پایین بی آیند و در پایین ترین نقطه روی کره زمین، مردم به این فکر هستند، که چگونه از آنجا بیرون بی آیند. انسانیت در زندگی مهم است و سپس به انسان ها این اخلاق و شرایط داده گشته است، که تصمیم بگیرند. بنابراین وقتی شخصی در اوج یک

قله است و کمی صدقه به مسکین می بخشد، معمولاً در سطح خود پایین تر می رود، تا که از چیزهای ساده نیز بیشتر لذت ببرد و احساس بهتری را داشته باشد. با این حال، اگر خودمان چیز زیادی را نداشته باشیم و از دارایی هایمان به دیگران مقداری ببخشیم، معمولاً کمی بالاتر می رویم، تا که بتوانیم، رویاپردازی کنیم و احساس خوبی را برای خودمان بوجود بیاوریم. با این حال، ویژگی های کسانی که از کوه بالا می روند، شبیه به ویژگی های فقرایی هستند، که برای رسیدن به آماج خود، باز هم در حد ممکن خود کمک می کنند و برعکس. بنابراین ما انسان ها قادریم، که سرنوشت خود را به دست بگیریم، تغییری ایجاد کنیم و ثابت کنیم، که الهی هستیم. پس همیشه می توان، نان را به اشتراک گذاشت، تا برای خود و شاید دیگران، ذخیره ای را با ایمان و توکل بر خداوند عز و جل بوجود آورد. بنابراین، در حالی که شما کمک مالی می کنید و یا برای رسیدن به اهداف خود تلاش می کنید، زمان برای لذت بردن از رویاهایتان تا انتها و سپس به اشتراک گذاشتن آنها، با یکدیگر و رویاپردازی مجدد را آشکار می سازید. پس رویاهایی که داریم، چقدر ارزشمند هستند؟ همه چیز و در کل رویای خالق متعال از طریق کلام ایشان زنده گشته است. پس چقدر ارزشمند است، که صرفاً بگوییم: سپاسگزارم و در حالی که ما دائماً در حال بالا رفتن و پایین آمدن هستیم، تا که روال حرکت با شکر متعال به جهت مثبت ادامه داده و بر نعمت ها افزایش دهد، در این معنا...

بر اساس متونی که من در قرآن خوانده ام، دریافته ام

که خداوند عز و جل در خلال کلماتی که در اخلاق، فهم و استعداد فراوانند، اسراری را برای ما آشکار می نمایند، تا که بیشتر از زندگی خود لذت ببریم. در کتاب مقدس و تورات نیز به همین شکل نوشته گشته است. در قرآن، مجازات شاید کمی محتاطانه تر باشد، اما در دین اسلام نیز، هر کسی فقط مسئول خودش می باشد. به نظر من، راز این امر در پذیرش ایمان به آسان ترین شکل ممکن، اعتماد به نفس بر خدای و سپس لذت بردن از نهوه زندگی خود می باشد. در مورد قوانین، مثال های ساده ای از کتاب های خداوند عز و جل ارائه می دهیم: مثال شماره یک: باید دعا کرد؛ مثال شماره دو: باید در انجام کارهای نیک تلاش کرد و همینطور به فقرا نیز در حد ممکن صدقه و کمک کرد... به نظر من، همه اینها برای آینه لوح محفوظ می باشند، که عیسی مسیح (ع) و علی (ع) در میان همه ما این آینه را از روح ما دارند. هیچ ساکن زمینی، بدون اجازه علی (ع) وارد بهشت نخواهد گشت و هیچ ساکن آسمانی، بدون اجازه عیسی مسیح (ع) ساکن بهشت نخواهد گشت. مخصوصاً مردم آزاری بزرگترین جرم ها می باشد. بنابراین، خداوند متعال همه ما را به طور یکسان دوست می

دارند و آنچه، ما با ایمان خود انجام می‌دهیم، همان چیزی است، که از ما انسان می‌سازد، حرکات ما را معین و تعیین می‌فرماید و بر روی آینده و حتی آخرت می‌اندیشد و از طریق صوت به حرکت تبدیل می‌گردد...

در گستره جلال و عظمت خالق متعال، خداوند عز و جل رازدار همه ما هستند. زیرا ایشان از روح خویش در ما دمیده اند و ما را با نور خودشان، سرافراز کرده اند! جلال و عظمت ذات ایشان برتر از همه کس است. ما که گمان می‌کنیم، خودمان عمل را داریم، در این میان حس و معنای وجود ایشان را از دست داده‌ایم؛ اکنون که به درون خود بازگشته‌ایم، هر کسی گمان دارد، که خود را در درون خویش یافته است. ایمان، همان ارتباط با آفریدگار تواناست و ایمان حتی انسان‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

به نظر من، **فرمول عشق**، دو حرف را توصیف می‌کند، که از جانب ایشان داده گشته است:

یعنی: "الف" و "لام".

- الف فرمان حاکم برای زیستن است.

- لام جریان تولد و زندگی مجدد در هر دو دنیا می‌باشد، که از طریق، نفس و نفسدم به بوجود می‌آید، که این اراده آزاد را در درون ما نیز می‌گشاید و حرکت ندارد، تا زمانی که تصمیم گرفته شود و «میم» را با فرمان ایشان و صوت نبی اکرم (ص) از پیشانی و دست چپ با گرانش به حرکت در بیاورد.

خداوند مهربان، در جلال خود، سخاوتمندتر از نوری هستند که می‌تابند،

آتشی که در درون خود دارند، قدرتی که به کار می‌گیرند و در نهایت عشقی که به ما می‌بخشند. به ما تمام قدرت روی کره زمین داده گشته است، تا جلال و پاکی ایشان را بر فراز ابرها و آسمان‌ها و زمین بکشاییم، با این حال، ما نه تنها علیه یکدیگر در دنیا می‌جنگیم، بلکه مخفیانه و فریبکارانه در خانه‌های خود نیز به همدیگر خدایی نکرده، نیزه می‌زنیم - به امید حق...

به **کائنات** قدرت و اجابت داده گشته است، که به وضوح بازیابی کند. نفس کوتاه و

ضربان قلب تالار عطر شرر (خرطوم) و یا یاسین و آه مادر را دارد. دست چپ به (الف لام میم) پیوند می خورد، یعنی زندگی درونش می آید و کائنات می تواند، تصمیم را با سوره (ص) و (الف لام میم) به حرکت در بی آورد و این یعنی داشتن قدرت و به دست آوردن جامی که فقط تابع خداوند متعال می باشد و همان دیوان نامیده می شود. پس شما خود را فقط و فقط به خدا سپرده اید و در عوض خداوند عز و جل، به ما قدرتی داده اند، تا که زندگانی را پیش ببریم، بسازیم و آن را با حواس خود توصیف کنیم، تا که رسول اکرم (ص) برای ما وصف شهادت دهند. حقیقت و ابدیت را نیز به جلوه بر روی آینده بازتاب دهیم و انعکاس نماییم. کائنات بیان واضح را به کلام می آورد، که آن را خداوند می گویند و تصدیق می کنند. ایشان واحد هستند و هیچ جز از خداوند بالاتر نیستند. اگر این را در مجموع اجرا کنیم و با فروتنی تسلیم ایشان شویم، پس از آن قادر به تاریخ نوشتن هستیم...

پرواز حضور مکان و زمان را از بین می برد. پرواز آزادی بیان برای رسیدن به دوردست

ها و جستجوی جدید می باشد، که برایش بردگی از اینجا و هم اکنون کافی نیست. این یک قدرت است، که آن را برای خود و در رابطه با شرایط ها و غلبه بر چالش ها اشکار نماییم. در زندگی پس از مرگ پرواز برای رسیدن به بهشت می باشد و برای زندگان نیز مناجات به روح خداوند عز و جل که سپس ما را به روح ایشان پیوند می دهد. این برای من بدین معناست، که ما کاملاً متفاوت آفریده شده ایم، تا به نحوی خود را در درون خود بپذیریم و به خانه نیاز خود و خدای خود باز گردیم و با عظمت ایشان روبرو شویم. بنابراین مسیحیان با سرودن اشعار روحانی به آسمان صعود می کنند، تا که خداوند متعال را ملاقات فرمایند و مسلمانان برای دریافت خالق درون خود نماز و قرآن می خوانند، تا بر درگاه ابدیت بیابند. سپس این خانه زندگان است، حتی اگر هم از نوع مرده باشند، تا که پس از مرگ به شکل گیری و وجود ابدی خود ادامه دهند. با این حال و ما روزانه چندین بار در روح خود پرواز می کنیم، تا که به پروردگار عزیز خود متصل گردیم. اما برخی شک دارند، که آیا دریافت روح خداوند متعال در زمان حال امکان پذیر می باشد و یا خیر. خداوند عز و جل در تخیل ما غنی تر از آن هستند، که خود را به ما و یا به حضرت موسی (ع) اشکار نمایند. سپس جستجوی ایشان در روح حقیقت شکل می گیرد، درگاهی که هر یک از ما آن را برای خود دریافت می کنیم، تا که از اشتیاق به انتظار پی ببریم. بنابراین، ما نماز می خوانیم، تا تجربه کنیم و دریافت فرماییم و بهترین بخش اینجا و هم اکنون می باشد، زیرا ایشان در درون ما هستند و ما

مجبور نیستیم، که برای ملاقات با ایشان هرگز مکان و زمان خود را ترک کرده تا روح حقیقت را دریافت فرماییم و پس از آن پرواز کجاست، وقتی که ما بیدار هستیم و در اینجا و اکنون فرود آمده ایم!؟



kamani.Toktam@icloud.com

تکتم کمانی

۲۰۲۴ میلادی / هانور، آلمان